

ولسوالی اشکمش ولایت تخار که
در یک درگیری مسلحانه
با روسها به شهادت رسید.
انا لله وانا الیه راجعون



شهید طلا محمد : چی
اصلی نوم اغا گل دی د رنگین
زوی د هلمند ولایت د خلیج
ولسوالی د تکارین اوسیدونکی په
۱۳۵۹ کال یی عملی جهاد پیل
کړ او د خلیج ولسوالی په یوه
نښته کی د شهادت لوړ مقام ته
ورسید. (انا لله وانا الیه راجعون)



محمد امیر شهید فرزند
عبدالرحمن مسکونه تربوز گز
ولایت کندهار که در یک برخورد
با قوای روسی به شهادت رسید.
انا لله وانا الیه راجعون

با هجوم روسها به افغانستان
شروع به جهاد مسلحانه نمود ،
در اکثر جنگ ها با قوای کفر
اشتراک می ورزید ، بالاخره
بتاریخ ۱۶-۷-۱۳۶۲ در وقت
تلاشی بعد از برخورد چندین
ساعته بدرجه شهادت نایل شد .
انا لله وانا الیه راجعون

فضل الرحمن شهید فرزند

عبدالقادر باشنده قریه چار توت
ولسوالی خان آباد ولایت کندز
که در برج جدی سال ۱۳۵۸



در برخورد با روسها به شهادت
رسید . انا لله وانا الیه راجعون

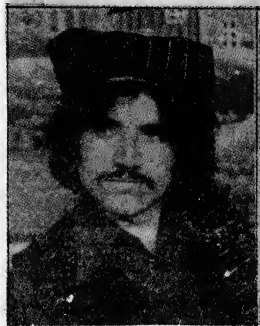


محمد ظریف شهید فرزند حاجی
شریف باشنده قریه ماهیان



آباد متولد و تحصیلات خود را
الی فراغت از صنف دوازدهم
ادامه داد روی کار شدن جهاد
مسلحانه با برادران مجاهد پیوست
و شروع به جهاد نمود ، در اکثر
جنگ ها علیه اشتغالگران اشتراک
می ورزید بالاخره در منطقه
دکان آدم خان به شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون

سلطان عزیز شهید مشهور به
قدآنها فرزند عبدالصمد باشنده
کنگار ولایت لوگر یکی از مجاهدین
با شهامت و هدفمندی بود که



جبهه مرکزی ولسوالی خان آباد
تعیین و این وظیفه را صادقانه
انجام میداد، سر انجام بتاریخ
۱۳۶۴-۱۳۶۵ هـ ش در حمله
دو راهی حضرت سلطان در یک
جنگ رویارویی با اشغالگران به
درجه والای شهادت نایل شد.

انا لله وانا الیه راجعون



عبدالغفور شهید فرزند
ملا غلام مسکونه ولسوالی فرسی
ولایت فراه بعد از چهار سال
جهاد مسلحانه در یک برخورد
خونین باقوای وحشی روسی به
شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون



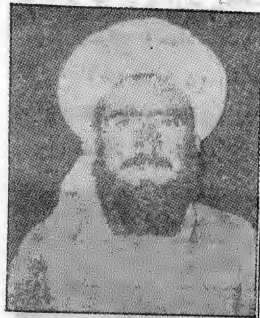
مسکونه قریه وز بین ولسوالی
سر وئی ولایت کابل که بعد از
تقریباً چهار سال جهاد مسلحانه در
راه خداج (در سال ۱۳۶۱ به درجه
شهادت نایل شد).

انا لله وانا الیه راجعون

صوفی امانت شهید در سال
۱۳۳۵ هـ ش در یک قیام
میدین واقع در قریه ده غازی
ولسوالی کاسه ولایت ننگرهار
متولد گردید، تعلیمات ابتدائی



اش را در مکتب نمبر ۳ ولسوالی
خان آباد پنهان رساند. صوفی
شهید باتهاجم روسها به افغانستان
شروع به جهاد مسلحانه نمود،
او به صفت راکت، جی ما هر در
انهدام و سایط دشمن و مراکز
تجمع قوای کثرت در منطقه اش
سهم فعال میگرفت، این مجاهد
فعال و پرتحرک در اکثر جنگها
علیه متجاوزین روس و مزدوران
داخلی شان اشتراک میوزید در
سال ۱۳۶۱ به حیث قوماندان



شهید محمد ظاهر

«احمد زی»: د خدایور خوی
د بغلان ولایت د دولسم سرک
د تگرو د قری او سیدونکی
تکړه او سپیڅلی مجاهد د ماهد
حکومت د منځ ته راتلو سره
سره سم یی په علی جهاد پیل
وکړ. او په دی لاره کی یی له هیڅ
ډول فداکاری څخه ډډه ونکړه،
بلاآخړه په ۱۸-۱-۱۴۰۴ ونيښه.
د جنایتکارو روسانو له خوا د
شهادت لوړ مقام ته ورسید.
(انا لله وانا الیه راجعون).

نوروز خان فرزند عبدالرحمن



شد، او نیز با برادران مجاهد پیوست و شروع به جهاد مسلحانه نمود، بالاخره بتاريخ ۲۵ سنبله ۱۳۶۲ به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون

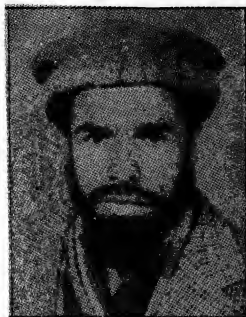


اختر خان «مسکینار» به اسم مستعار رضا خان ولد عمرا خان باشندۀ قریه غازه ولسوالی شکر دره ولایت کابل یکی از جمله مجاهدین ورزیده و با شهامتی بود که در سال ۱۴۵۸ شروع به جهاد نمود، در ابتدا به حیث یک مجاهد عادی سلاح برداشت، بعد ها در سال ۱۴۶۰ به حیث قوماندان غازه و وظیفه جهاد را خیلی ها صادقانه پیش می برد، این مجاهد هدف مند در اکثر جنگها علیه اشغالگران و غلامان داخلی شان شرکت می نمود، بالاخره بتاريخ ۱۱ برج سنبله سال ۱۳۶۲ در یک برخورد با قوای اشغالگری روسی به شهادت رسید. انا لله وانا اليه راجعون

باغ ولایت کابل که در یک برخورد با قوای وحشی روس بتاريخ ۲۰-۲۱-۱۳۶۱ به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون

سید آغا شهید فرزند شیخ میر مسکونه قریه میرا خیل ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا که بتاريخ ۳۰-۳۱-۱۳۶۲ به شهادت رسید. انا لله وانا اليه راجعون



امام رسول شهید فرزند شادمان باشندۀ قریه قریق ولسوالی ارچی کندر متعلم صنف نهم مکتب بود که جهاد مسلحانه شروع

غاقول ولد سحر کلی باشندۀ ریه و زمین ولسوالی سروبی که نه بعد از تقریباً مدت چهار سال جهاد بتاريخ ۲۳-۱-۱۳۶۲ به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون

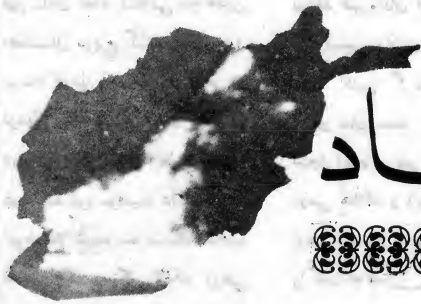


سپین کلی فرزند غنچه کلی مسکونه ولسوالی سروبی ولایت کابل که بعد از چهار سال جهاد در راه خدا بتاريخ ۹-۸-۱۳۶۲ به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون



محمد اسحاق شهید فرزند شیرا جان مسکونه ولسوالی قرد



اخبار جهاد



کاپی آژانس مجاهد :

قرار را پورهای موثق از جبهه «الفتح» ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا به تاریخ هشتم برج حوت سال ۱۳۶۲ قوای وحشی روس و مزدوران کارملی شان بالای جبهه «الفتح» در حالی حمله نمودند که سراسر منطقه از برف پوشیده بود.

جان بازان مؤمن همیشه در سنگر این جبهه باوجود شرایط مشکل جوی به مقابله قوای ملحد که از پشتیبانی ده ها هلیکوپتر و جت های جنگنده برخوردار بودند، پرداختند و مدت ده شبانه روز جنگ به شدت جریان داشت، درین جنگ به تعداد صد ها نفر از قوای کفر کشته و زخمی شدند، همچنان

سی تانک زرهی و وسیله نقلیه و یک دستگاه B.M.13 قوای کفر منهدم گردید، چهار هلیکوپتر توپ دار قوای روس به اثر اصابت مرمی سلاح های ثقیله سربازان اسلام سقوط داد شد، درین جنگ میر غوث الدین قوماندان باشاهست حوزه دره فرخشاہ و چهار ده نفر دیگر از مجاهدین جبهه «الفتح» به مقام والای شهادت نایل شدند، در اثر بمباردمان وحیاشانه و کور کورانه قوای کفر به تعداد اضافی از یکصد نفر از مردان و زنان و اطفال شهید و صدها منزل مسکونی مردم بیدفاع به ویرانه تبدیل گردید.

نگار

از زد و خورد های تازه بین مجاهدین راه اسلام و نیروهای مشترک روسی و کارملی در منطقه چهاردهمی واقع در (۸) کیلومتری سمت شرقی علاقه داری نادر کویت ولایت ننگرهار گزارش شده است طبق اخبار تازه ضمن درگیری شدید بین طرفین در منطقه

مذکور بیش از یکصد و پنجاه نفر عساکر و صاحب منصبان روسی و کارملی هلاک یا مجروح شدند در جمله هلاک شده گن نیروهای سیمار ولایت ننگرهار نیز شامل میباشند.

سمنگان :

راپور واصله از ولایت سمنگان حاکیست که

در حصه اق سزارین مجاهدین راه حق و قوای ملحد زد و خورد شدید صورت گرفت در نتیجه دو عراده تانک و چهار عراده نقلیه توسط مین و راکت مجاهدین حریق گردیده و از برادران مجاهد یک نفر بنام عبدالحمید ولد عبدالخالق شهید گردیده است.

(انا لله و انا الیه راجعون)

و هم چنان را پور واصله از ولایت سمنگان حاکیست که

قهرمانان اتحاد اسلامی مجاهدین
افغانستان در برج گذشته بالای دو
پوسته کارملی که یکی آن واقع در
نزدیکی قریه را بانک و دیگران
در یک کیلو متری بطرف شمال
غرب مذکور موقعیت داشت حمله
نموده در نتیجه سه دستگاه تانک
نفت و یک دستگاه تانک زرهی
دشمن را توسط راکت حریق و

دو نفر سر بازان روسی سه نفر
افراد کارملی را به هلاکت
رسانیدند.

منبع می افزاید که دشمنان
اسلام بعد از واقعه دست به
عملیات تلافی جویانه زده در اثر
بمبارانات طیارات هلیکوپتر و

جیت روسی از برادران مجاهد دو
نفر جراحت خفیف برداشته و یک

طفل معصوم شهید گردیده است.

و گزارش دیگر از ولایت

سمنگان حاکیست که جانبازان
اسلام در برج گذشته سال جاری
در منطقه ناژب آباد بالای پوسته

ملحدین حمله نموده که در
نتیجه (۶) نفر مشاورین روسی
هلاک و دو دستگاه تانک زرهی
دشمن توسط فیر راکت حریق
گردیده اند.

به اساس را پور دیگریکه
قوای ملحدین نسبت تلاشی شهر
مرکزی ولایت سمنگان رفته

بودند قهرمانان اسلام در حصه
باغ ذخیره ولایت سمنگان برای
شان کمین گرفته هنگام ورود
بالای شان حمله نمودند که در
نتیجه (۳۵) نفر افراد کارملی و
روسی هلاک و (۷) دستگاه تانک
زرهی دشمن توسط فیر های
راکت مجاهدین حریق گردیده
اند.

منبع می افزاید که درین
جنگ ۲۲ میل سلاح مختلف النوع
بسیست سر بازان اسلام طور
غنیمت آمده است همچنان درین
درگیری سیزده نفر از قهرمانان
راه حق شهید گردیده اند.

باب نهم

بتاریخ ۱۱-۲۴-۱۳۶۲ دو
عراده تانک و سه عراده موتر
نفراسر توسط مجاهدین جانب
برگشت در اثر فیر راکت یکی
ازین رفته و سرنشینان آنها
بجهنم ابدی رهسپار شدند همچنان
بتاریخ ۵-۱۱-۶۲-۱۳ (۹)
نه عراده تانک توپدار و (۳۸)
عراده موتر حامل مرمی و
سهات دولتی توسط مجاهدین
باسر نیشینان آن نابود گردیدند
که دو عراده تانک بعد از آنکه
زنده گرفته شده بودند توسط تیل
حریق گردیدند.

بتاریخ ۲۶-۱۱-۱۳۶۲ دو
عراده تانک یکی آن بردیم و
دیگر آن ماشین مجاروبوی و -
یک عراده موتر نفربر با سرنشینان
آن بهلاکت رسیده و یک عراده
تانک توسط ماین ضد تانک و دو
عراده دیگر توسط فیر راکت
ازین رفته است.

همچنان قوای ملحد روسی
بتاریخ ۶۲-۱۱-۹ مورد حمله
چریکی برادران مجاهد ما قرار
گرفته که در نتیجه (۳) عراده
تانک تیل و یک عراده جیب حامل
پرچی ها یکی نابود گردیدند و
سرنشینان آن وارد جهنم ابدی
گردیدند.

بفردای آن روز (۶۲-۱۱-۱۰)
قوای ملحد با تعداد زیاد
پرسوئل قبلی وارد قوه باغ گردیدند
که برادران مجاهد ما به توکل
بخداوند عزوجل و بااعتماد
شکرت الله اکبر بمقابله با آنها
پرداخته احدت سه روز با آنها
برخود نمودند که در نتیجه (۲)
عراده تانک (۱۲) عراده نفربر
به تعداد (۳) الی (۴) صد نفر
انها ازین رفته و در مقابل (۳) نفر
از برادران مجاهد و (۲۵) نفر از
مردم مسلمان منطقه بدرجه رفیع
شهادت نایل گردیدند خانه ها
و مساجد طعمه حریق گردیدند و
اموال مردم مظلوم ما مورد چور

و چپاول دشمنان بشریت قرار گرفت.

فاریاب

طبق را پور و اصله‌حاک است که از ولایت فاریاب مجاهدین حوزه مرکزی طی عملیات موفقیت آمیز خود بتاريخ ۲۰-۱۱-۱۳۶۲ بر یک پیوسته دولتی موسوم به کودکستان واقع در مرکز فاریاب موفق شدند که پیوسته مذکور را تصرف نموده با بدست آوردن (۲۰) بیست میل کلاشنکوف و ۵ پنج میل ۱۱ تیر و سقداری مریمی و بم دستی، صحت و سالم برقرار گاه شان بر گردند. را پور میرساند که به تعقیب این عملیات مجاهدین، قوای هوایی متجاوزین روس درنده جهت انتقام از مجاهدین به پور و ز آمده قرار گاه و جبهات مجاهدین یعنی دره چهار توت را طی ۸ ساعت شدیداً بمباران کرد که در اثر آن و نفر از اهالی بی دفاع آن منطقه به شهادت رسیده تقریباً ربع منازل مسکونی آن منطقه ویران گردید. را پور علاوه مینماید که مجاهدین حوزه مرکزی به تقریب تاریخ مذکور (چند روز قبل) در یک عملیات باللی قوای متجاوز روسی که غرض تقویه و تعذیه قوای متمرکز

خود در مرکز فاریاب از مزار شریف حرکت کرده بود در منطقه بابا قوچقار کوهیخانه واقع در یک کیلو متری شهر - موفق شدند که دو موتر نفر بر آن را با یک تانک زرهی دشمن منهدم و شماری از اجیران کارملی و روسی را بقتل رسانیده یک موتر لاری حامل روغن نباتی و یک موتر لاری البسه و سایر مواد لوژستیکی را به غنیمت بگیرند البته درین در گیری مختصر دو نفر از مجاهدین به لقاء الله پیوسته و دو نفر دیگر جراحت خفیف بر-اشته به پایکا های خود عودت نمودند.

کنز

از ولایت کنز گذارش رسیده که قهرمانان اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان ماه گذشته در قریه عن المجر ولسوالی چهارذره ولایت کنز سه دستگاه تا نکره‌ری دشمن را توسط فیر راکت -ضرب و (۱۲) نفر سربازان کارملی و روس را به هلاکت رسانیدند - ده نفر شان شدیداً مجروح گردیده و از برادران مجاهد یک نفر بدرجه رفیع شهادت نائیل گردیده است.

این جنگ وقتی صورت گرفت که قوای مسلح نسبت تلاشی به قریه جات ولسوالی چهار دره رفته بعد از تلفات فوق مجبور به عقب نشینی و فرار گردیدند. طبق گذارش رسیده جانبازان اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان در حصه دشت قندهاری مربوط علائقاری علی آباد ولایت کنز بالای قطار قوای مشترک روسی و کارملی حمه شجاعانه نموده در نتیجه پنج عراده تانک زرهی و دو عراده موتر مهمات توسط مین و راکت حریق و چهل نفر افراد کارملی و روسی را به هلاکت رساندند و از برادران مجاهد یک نفر بدرجه رفیع شهادت نایل گردید - این عملیات شجاعانه قهرمانان اسلام بتاريخ (۲۰) جدي سال (۱۳۶۲) از ساعت صبح پنج شروع الی هفت بجه شب بطول انجامید.

از کنز گزارش می‌رسد که جانبازان اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان در برج گذشته طی یک برخورد شدید بانبروهای مشترک روسی و کارملی در حصه سه درک مربوط ولایت کنز توسط مهر یک دستگاه تانک بردیم را حریق و تمام سرنشینان شان را به هلاکت رسانیدند - همچنان طبق یک را پور دیگری

تاریخی (۵ ، ۱۰ ، ۶۲) به خاک یکسان نمودند .
 قهرمانان حوزه سلمان فارس (رض)
 بالایی پوستانه سپین زر شرکت
 ولایت کندز حمله نموده در
 نتیجه (۵) نفر افراد کارملی و
 روسی را به هلاکت رسانیدند و
 پوستانه مذکور را توسط راکت
 حضرت امام (۱۲) نفر عساکر
 روسی و کارملی را هلاک و (۵)
 نفر دیگر آنها را مجروح و چهار
 دستگاه تانک محاروبی دشمن را
 تخریب و متلاشی نمودند .
 گذارش میرساندجا نازان انقلاب
 اسلامی افغانستان در طول برج
 گذشته طی یک درگیری شدید
 با نیروهای مشترک روسی و
 کارملی در حصه کهنه قلعه در
 یک کیلومتری سمت غربی شهر



حقوق اساسی...

انسانها تفهیم و توصیه شده است اما مسأله مهم این است که اکنون هم که مدت زیادی از اعلان اعلامیه حقوق بشر (Declaration of Human Rights) میگذرد، قانون، مذکور بر خوردار از قدرت نفاذ، نیست. فقط خواسته اند معیاری از حقوق انسانی را عرضه دارند، زیرا هیچ کشوری بر اساس هیچ معاهده مکلف به اعمال آن نمی باشد تا الحال هیچ قرارداد بین المللی صورت نگرفته است که مواد شامل این قانون را بر همه ملل جهان مقبولاند.

اما در اسلام این مسأله از اهمیت مخصوصی برخوردار است، زیرا همه افراد مسلمان مکلف اند، تا بدون کم و کاست از اصول کتاب الله و سنت رسول (صلی الله علیه و آله) پیروی نمایند. در کتاب الله و سنت رسول (صلی الله علیه و آله) توضیحات لازم در خصوص حقوق اساسی انسان ارائه شده است، زمانیکه دولت اسلامی تشکیل شود

مکلف است تا به افرادی که در داخل محدوده آن زندگی می کنند این حقوق را عطا نماید، البته

نشانه های...

این بودیکی از نشانه های و ملاکهای شخصیت اسلامی که زیر عنوان صیغه الهی کم و بیش بحثی بر این صورت گرفت به انشاء الله در بحث آینده

این حقوق بدون در نظر داشت تبعیض به مسلمان ها و غیر مسلمانها داده می شود. در این مورد به وجود چنان مهادیدی اساس ضرورت نخواهد بود که اگر فلان قوم و ملت برای ما حق داشتن چنین امتیازی را بیندند، در عوض ما هم حاضریم به آنها چنین حقی را بدهیم. بلکه مسلمانها در هر حالت مکلف اند که این نوع حقوق انسانها را بدون در نظر داشت این اصل که آنها در زمره دوستان محسوب می شوند یا دشمنان بدهند، زیرا از طرف خداوند به ادای آن مامور هستند.

پلان های...

سرعت بخش و عزم خود را در تقویت نیروی ایمانی و اخلاقی اولاد خویش استحکام و افزایش بده و نگاه فکری و نفسی ایشانرا طوری نیرومند بساز که یهودیها و سایر دشمنان اسلام نتوانند با دسیسه و توطئه های مکرانه خود در عقائد شان تزلزل ایجاد و اخلاق شانرا نابود سازند.

گفتاری داریم زیر عنوان «بصیرت و شناخت» که بحث اصل دوم ملاکهای شخصیت اسلامی درباره صحبت خواهیم کرد.

آفرین

جان نشانان دلیر سمت خساور آفرین
 ای دلیرانی عدورا داده کیفر آفرین
 بر شما از صوب یزدان مژده فتح و ظفر
 ز آنکه احمد را شما دارید رهبر آفرین
 فکرت آسایش از سرها بدور افکنده آید
 پرنیان آید شما را خاک سنگر آفرین
 از شما احیاء شد آنروز نبرد سوسنات
 کارزار بدر را کردید از سر آفرین
 با سلاح غیرت و ایمان بر اصحاب پیل
 چون ابابیل هر جهت کردید مجمر آفرین
 شکوه افتادم به حیرت من ز ایثار شما
 بر چنین راه و چنین دستور و باور آفرین
 ای جوانانیکه کرده یورش پیگیر تان
 خلاق را سرسام و پرچم خاک بر سر آفرین
 از شرار تمیز و یبکن شما گردیده است
 هر طرف برپا برای خصم محشر آفرین
 پیشه ها از کشته این نابکاران ساختید
 دام ها بستید بر آن دام گستر آفرین

کی هراسی ز آتش نمرود دوران میکند
 بی محابا همچو ابراهیم آذر آفرین

حق الاشتراک در خارج

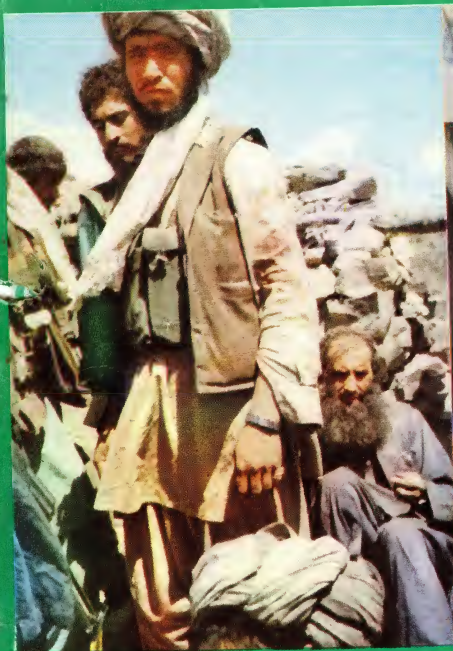
سالانه ۱۲ دالر

شش ماهه ۶ دالر

حق الاشتراک

در داخل سالانه ۳۶ روپیه

شش ماهه ۱۸ روپیه



فلست ابالی حین اقتل مسلماً

علی ای جنب کان فی الله مصرعی

د کفارو ډلی زما پر شاو خوا خپلی قبیلې او ټول
نسان راغونډ کړل .

خپل زامن او ښځې یې را ټولې کړې ، او زه
یې د دار اوږدې ستنې ته ورنژدې کړم .

لوی څښتن تعالی ته د خپل غربت او کړاوونو
او د هغو کسانو د لاسه ښکایت وړاندې کوم چه پر
مارا ټول شويدي .. نو ای د عرش خاوند ما ته
صبر را کړې ځکه دوی می غوښی را ټوټې ټوټې کړې
چه د ژوند څخه می هیله وشلیده .

دوی د کفر او مرګ ترمنځ اختیار من کړم ،
خو زما سترګې او ښکې ټوټې ، نه د ویرې او ښکې ،
ځکه د دی څخه نه ویریریم چه پر به شم بلکه
د دوزخ د سوځونکې اور څخه خو را ویریریم ... دا
کړاونه د خدای د رضا ، پخاطر منم ځکه که دی
و غواړي زما په ټوټې ټوټې شوی بدن کښې به برکت
کښیږدي... کله چه مسلمان مرم هېڅ پروا نلرم چه
په کوم اوڅ به د خدای په لاره کښې زما مرګ
وي...

څښېب پداسې حال کښې چه مشرکان پری را
ټول ؤ او د خدای دښمنانود ده مبارک بدن په نیزو
او تورو وڅیراوه - دغه جاودانه الهی شعار
تکرار اوه :

لا اله الا الله ، محمد رسول الله ...

ترڅو چه سایې ورکړه او سپیڅلی روح یې د خپل
محبوب رب النزه په لور په داسې حال کښې پورته
شو چه د مسرګانو زړونه دده د ټینگ ایمان په
وړاندې په ږیریدوؤ .



څښېب ته څلوېښت تنه مشرکان چه نیزې یې
پلاس کښې وی ورنژدې شول او ویسی ویل : همدغه
ستاسې پلار په بدن کښې وژل دی .

څښېب وویل : خدایه ، ماستا د پیغمبر پیغام
ورساوه ، خدایه په سباؤن کښې یې زما د حاله خبر
کړه... خدایه ، دا مشرکان ټول راوړیسه ، هلاک یې
کړه ، او یو یې هم مه پریرده... پدې وخت کښې
معاویه د ابوسفیان زوی چه د مشرکانو په ډله کښې
ولار ؤ د څښېب د دعا د ویرې څخه یې ځان پر
محکمه وغورځاوه حکیم بن حزام وټیټید ، او جبیر
بن مطعم ځان یوې خوا ته گوښه کړ .

کله چه نيزو د ده سپیڅلی او پاک بدن
څیراوه ، د کعبې لورته یې مخ شو او داسې یې
ویل : د خدای ستاینه او شکر کوم چه زما مخ یې
د هغې قبلی په لور را وړاؤ چه د خپل استازی او
مؤمنانو د پاره یې غوره کړیده . او که چه د خلکو
لوری ته یې مخ شو دا شعرونه یې وویل :

لقد جمع الأحزاب حولی والیوا

قبائلهم واستجمعوا کل جمیع

وقد جمعوا ابتاهم ولساءهم

وقربت رب جذع طویل منیع

الی الله اشکو غربتی ثم کربتی

وما جمع الأحزاب لی حول مصرعی

فذا العرش صبرتی علی ما یر ادبی

فتقد یضعوا لجمی وقد یاس مطعمی

وقد خیرونی الکفر والموت دونه

وقد ذرفت عینای من غیر مجزع

وما بی حذار الموت انی میت

ولکن حذاری حجم نار ملفع

وذلك فی ذات الاله وان یشا

یبارک علی او صال شلو مزع

کلیسا، صهیونیسم و کمونیسم

سه دشمن بزرگ اسلام و بشریت

بشریت و خصوصاً جهان مستضعف همیشه مورد حملات پیروان نظریات و افکار خرافانی و استکباری قرار گرفته است و ادیان سماوی هر کدام به توبه خود گریبان این عفریتها را دریده و در برابر آن به جهاد و مبارزه برخاسته اند. اسلام عزیز که در زمان سیاه ترین دوره افکار و عقاید و در زمان شرک و بیداد سر از مشرق آمال جهان مستضعف بلند کرد درین زمینه نقش عمده ای ایفا کرده است. ماسک از چهره منحوس او هام و خرافات و بیدادها برداشته و به افشای آن اقدام و رزیده است. اسلام رهایی بخش و این پیک آزادی البته کار خود را کرد ولی دشمنان هم آرام ننشستند و کوشیدند به هر طریقی که میشود در راه پیشرفت اسلام سدایی ایجاد کنند. گاهی بصورت مخفی به ریشه کن ساختن اسلام اشتغال و وزیده اند و گاهی هم که فرصت را مناسب یافته اند علناً برضد اسلام قیام کرده اند. ما با در نظر داشت عنوان مضمون موضوع را تحت عناوین جداگانه بررسی میکنیم:

۱- کلیسا: در زمان ظهور اسلام دین مسیح (ع) توسط کلیسا کلاً دستخوش تحریفات شده بود و راه انحراف می پیمود. پاپها و کشیشها تمام دستاویز و فرامین انجیل را بنبغ خود تحریف نموده بودند تا که رفته رفته بر جهان مسیحیت هم وضع و حالتی طاری شد که مردم فکر میکردند سرنوشت دنیوی و اخروی شان از طرف کلیسا تعیین میشود تا جایی که

مردم در صورت راضی نگه داشتن کلیسا سند های بهشت بدست میآوردند و در صورت تخلف از فرامین و دستاویز کلیسا به آنها سند های جهنم داده میشد و حتی عده کثیری به انواع گوناگون به دیار عدم فرستاده میشدند. چنانچه مسائل کائنات مینویسد: «در این دوره (تفتیش عقاید) پنج میلیون نفر را بجرم فکر کردن و تخلف از فرمان پاپ بدار آویخته و تا حد مرگ در سیاه چاله های تاریک و مرطوب نگه داشتند. تنها از سال ۱۴۸۱ تا سال ۱۴۹۹ یعنی طی ۱۸ سال بنام دستور محکمه تفتیش عقاید و افکار، ۱۰۳۳۰ نفر را زنده زنده سوزانیدند، ۶۸۶۰ نفر را شقه کردند و ۹۷۰۳۳ نفر را بقدری شکنجه دادند که نابود شدند.» به این ترتیب کلیسا در قطب مخالف علم و در قطب مخالف آزادی ایستاد. پیشرفت علم را سبب شد و آزاد یه سابه مرگ تهدید شد. فرید و جدی مینویسد:

صد و پنجاه هزار نفر از متفکرین بزرگ را زنده در آتش سوزانیدند. گالیله Galilee فزیک دان مشهور ایتالیا که به پیروی از کوپرنیک ستاره شناس مشهور پولند قابل حرکت زمین شده بود، دستور پاپان کلیسا بجزعیر کشیده شد تا بالاخره برای حفظ جانت خود و نجات از مرگ مجبور گردید در برابر پاپ، انجیل را در دست بگیرد و از اعتقادی که درباره حرکت زمین داشت توبه نماید. و حتی یکی از نویسندگان جهان مسیحیت تحت عنوانهای

میدهد.

بعد ها که دوران نقیض عقاید و کاخ هیبت و عظمت کلیسا متزلزل میشود کلیسا در خدمت استعمار قرار میگیرد یعنی یک نیروی استعماری خود آله دست استعمار میگیرد.

کلیسا برای از بین بردن و با کم از کم تحریف کردن روح اسلام توطئه های زیادی براه انداخت گاهی از راه تبشیر پیش آمد چنانچه از دیر زمان مستشرقین در این زمینه خیلی فعالیت کردند و گاهی برای تسخیر ممالک اسلامی پلان پارچه پارچه ساختن آنها را ساخت و ناسیونالیسم بهترین صدایی بود برای رسیدن به هدف که باید بلند کنند و متأسفانه که امروز هم نظریه ناسیونالیسم عربی بر جهان عرب حکومت میکند تا جایی که یکی از ناسیونالیستهای عرب گوید: « باید وحدت عربی در قلب افراد جا بگیرد در جایی که پایگاه وحدت خدای (توحید) است. » که باید بعضی روحیه عربی روحیه وحدت اسلامی بر ممالک جهان عرب حکومت میگرد و این نظریه گنبدیده اندر ممالک دیگر اسلامی نیز طرفدارانی دارد و این نظریه امروز سخت در خدمت کمونیسم قرار دارد.

کلیسا امروز دوشا دوش استعمار را برای نابود ساختن اسلام در تلاش است و نه تنها امروز بلکه این پلان شوم کلیسا سابقاً طولانی دارد و همیشه کوشیده است تا کوبک مجد و عظمت مسلمانان را به افول گراید چنانچه حکومت اسلامی اندلس که بهترین و پر صولت ترین مرکز مسلمانان در وقت بحساب میرفت شکار دام توطئه های کلیسا شد در حالیکه در وقت اقتدار مسلمین در اندلس مسیحیان آقا گاهی هم با خشونت رفتار نشده است بلکه آنان کاملاً آزاد بودند و حتی در زمان حکمرانی حکم ابن هشام و حکومت قرطبه برای یهود و

وزندانهای کلیسا یا جهنم دنیا و « جنایات باور نکردنی کلیسا » تمام جنایات کلیسا را افشا نمود و مینویسد که حتی یک نخوی سالها قید و بند و محاکمه در عقب داشت. می بینیم که درین دوره حکومتها و مقامات دولتی هم تمام تحت قومانده کلیسا حرکت میکردند و رنه مورد قهر و غضب کلیسا فرار میکردند و از طرف کلیسا تکفیر می شدند. چنانچه ژان پادشاه انگلستان را بتوبه واداشتند و در توبه نامه نوشت: « ما را سرور غیبی چین خبردار که کشور انگلستان و ایرلند را به عیسی و حواریون او و لیعت خود مان پاپ اینو سان و جانشینان کاتولیک وی نیاز کنیم. ما ازین بعد مالک مزبور را از جانب پاپ و مقام روحانیت و به سمت نائب السلطنت در دست خواهیم داشت. ما را رای براین قرار گرفت که روحانیت روم هر سال به دو قسط هزار لیوره انگلیسی نقره از ما بگیرد. اگر ما یا یکی از اعیان ما با مدلول این دستخط مخالفت کنیم از حق سلطنت براین مملکت محروم خواهیم بود »

این بود زمان حکمرانی مای کلیسا و این بود رفتار خشن و غیر انسانی کلیسا با جهان تبشیرت و علما و متفکرین در حالیکه اسلام این وضع را کاملاً محکوم میکند و علیه آن به پرخاش برمیخیزد. اسلام انسانها را از قیدها و بندها آزاد میسازد و بر دین اسلام مهر حکومت میزند بلکه آنها را گرامی میدارد دشمنان اسلام به مایک مثال داده نخواهند توانست که در طول تاریخ اسلام کسی به جرم علم کم از کم توهین شده باشد. اسلام آزادی را حق فطری انسان میشناسد و به آن احترام میگذارد حتی که در قبول اسلام هم کسی را به اکراه به این دین دعوت نمیدهد بلکه از راه استدلال حقانیت این آیین خدایی را ثابت میسازد و انسانها را بقبول آن دعوت

پروزی انقلاب اسلامی افغانستان که این انقلاب ادامه یک نهضت اصیل اسلامی است موافقی ایجاد میکنند.

امروز همه سعی و تلاش کلیسا بر آن است که روح تحرک و پویایی اسلام را در دل مردم بپرازد و به مردم چنان و نمود کند که اسلام عبارت از ذکر و اوراد چندی است که مسلمان باید به آن مبادرت و رزد و اسلام را هرگز به سیاست و تنظیم امور اقتصادی کاری نیست در حالیکه اسلام یک نظام مکمل حیات است و تمام جوانب زندگی بشر را چنان تنظیم مینماید که هیچ دین و آئینی و هیچ نظامی نمیتواند از عمده چنین تنظیمی بر آید. جواب اینگونه افواها و انتقادات که اسلام تنها آیین ذکر و اوراد است مولانا مودودی (رح) در کلمات بسیار مختصر ولی خیلی جامع بیان میکند. وی گوید آیا در دنیا قانونی وجود دارد که جنبه عملی نداشته باشد و مردم فقط قرائتش کنند؟

پس ما باید خیلی متوجه باشیم که فریب نیرنگهای کلیسا در ما کارگر نیفتد و از همه بیشتر متوجه مسلمانان ما های باشیم که اسلام را یک دین را که میخوانند و دین از کار و اوراد و همچنان متوجه باشیم که تبلیغات تبشیری اذهان ما و جامعه ما را مغشوش سازد.

۲- صهیونیسم: یکی از دشمنان بزرگ اسلام که در دشمنی با اسلام سابقه طولانی دارد صهیونیسم جهانی نیز نظریه فاسد و مردودی است که میخواهد تمام جهات را از کوه صهیون اداره کند و به این ترتیب برکرمی با داری جهان تکیه زند و عالم بشریت شکار امیال نفس و شوم یهود شود. صهیونیسم منظور بر آوردن شدن این آرزویش، تطبیق پلانش را از فلسطین آغاز کرد و تا بحال چه بیداد گریها و وحشیگریهای که بر

نصاری موسسه بی باز شده بود تا از شوون اهل ذمه نظارت کندهو رئیس موسسه هم از مسیحیان بود. مسیحیان که در سرحدات حکومت اسلامی اندلس زندگی میکردند با مسلمانان پیمانی داشتند و بنام مسیحیان پیمانی معروف بودند و باز همین مسیحیان پیمانی بودند که «فونس اول» پادشاه آرا گونیها را بعد از آن که سر قسطه را فیتج کرد به یورش بر اندلس تشویق کرد و با او کمکهای زیادی نمودند و همچنان در راه روی کار شدن تزاریزم که سرزمین و جمع اسلامی آسیای میانه را با باشندگان مسلمان آن با عید کلیسا دست طولای داشت.

روی همرفته کلیسا در طول تاریخ بمنظور سد شدن در روی تبلیغات اسلامی توطئه های چیدند و امروز هم فعالیتهای تبشیری در ممالک افریقایی و جهان اسلام بشدت در جریان است و درین راه پول هنگفتی بخرچ میدهند و غرض از بین بردن اسلام کنفرنسهایی تشکیل دادند که میتوان از تشکیل کنفره قاهره در سال ۱۹۰۶ م با شرکت ۲۲ نماینده کنفرانس ادلبرگ در ۱۹۲۰ م با شرکت ۱۲۰ نماینده و کنفره لکنهو در سپتامبر ۱۹۱۱ با شرکت ۱۶۸ نماینده و ۱۱۳ نماینده از ۵۴ جمعیت تبشیری بریاست داکتر «حمول زویمر» که از نامداران تبشیر است و کنفرانس ۱۹۷۶ م در چنوا که از طرف ریاست جهانی کلیسا دعوت شده بود و در آنجا به کامیابی وفد های مسیحی در کشور های اسلامی اعتراف نموده بودند و همچنان اعتراف نموده بودند که این وفد ها در کشور های اسلامی برای ممالک استعماری اروپایی کار میکنند.

امروز که جنبش های اسلامی در تمام جهان اسلام بمنظور تحقق یافتن یک حکومت اسلامی جهانی در تلاش اند کلیسا هم در امر تبشیر توجه جدی مبذول داشته است؛ مثلاً در راه پیشرفت و

مردم فلسطین روا نداشت. البته از همان آغاز یورش اسرائیل (بابت بزرگی از صهیونیسم جهانی) برخاک فلسطین همه جهان ناظر صحنه هستند ولی چرا همه زبانها بسته است و چرا اسرائیل محکوم نمیشود و چرا جهانیان دست اسرائیل را که بیش از دو میلیون نفوس ندارد از دامن مسلمانان فلسطین کوتاه نمیسازند؟ غایت این است که اسرائیل در این کار تنها نیست بلکه آمریکا و ممالک هم پیمان وی همه اسرائیل را از هر لحاظ کمک میکنند و اتفاقاً بر صهیونیسم در حقیقت آرزو سازان استعمار (۱) است تنها حنجره های آزاد (مسئوبین نهضت های اسلامی جهان) بر صهیونیسم و استعمار خواه در هر لباس و هر قیافه بی با شد نفرین میفرستند و پرده از رخ کشفی برمیدارند. زیرا سایه صهیونیسم جهانی جمعیتی بمنظور از بین بردن اسلام (بوعزم فاسدشان) فعالیت میکنند خواه درست مانند کمونیسم منکر خدا (ج) و منکر همه موازین اخلاقی هستند. این جمعیت مسائونی یا «فراماسونرها» میباشد، که اینک به معرفی این جمعیت فاسد میپردازیم: فراماسون و ماسونی دو نقابنی است فرانسوی. فرانک بمعنای آزاد و ماسون بمعنای سازمان دهنده که معنای هر دو میشود «جمعیت سازمان دهنندگان آزاد» در زمان تأسیس این جمعیت مؤرخین اختلاف نظر دارند بعضی آنرا با زمان معبد کولمان (ج) و بعضی با عصر فراعه همه عصر میدانند و بعضی هم به یونان و هند و ایران باستان میبندند وی همه اتفاق دارند که این سازمانی است مربوط به یهود و مسلمانان و مسیحیان و...

موقف فراماسونرها را در برابر اسلام از زبان «زبل» یکی از پرچمدارن این جمعیت خرابکار و ملحد و دشمن بشریت بشنویم: «برای یک فرد فراماسون ضروری است که خود را از هر گونه اعتقاد بوجود خداوند (ج) آزاد کند زیرا دیگر کسی نیست که بوجود خدا اعتقاد داشته باشد مگر افراد احمق و ابله و آنان نیز باید بدانند که اینگونه اعتقاد بوجود خدا سرچشمه هر گونه ظلم و استبداد است.» مانند این گفته ها و نوشته های زیادی است که از آن الحاد و دشمنی این جمعیت با اسلام واضح و آشکار است.

مستحق قسمت عدم پابندی به اصول و موازین اخلاقی این سازمان گفته «دور فویل» یکی از فراماسونرها را نقل میکنم: «عفت و پاکدامنی مطلق نزد ما فراماسونرها مردوزن یک امر غلطی است زیرا چنین عفتی برخلاف امیال طبیعی میباشد» این سه گفته های این جمعیت ملحد را بخاطری ذکر کردیم تا خوانندگان گرامی به دشمنی این منسبدین فی الارض خویشتری بپردازند زیرا این اعترافات بهترین اسنادی است غرض اثبات دشمنی این فاسدان با

جمعیّت فراماسونی از دیر زمان به صورت سری و مخفی بر ضد اسلام و بر ضد تمام ادیان فعالیت میکرد ولی هدف عمده فراماسونرها نبرد با اسلام است مراکز عمده این سازمان در آمریکا، فرانسه و انگلستان است چنانچه جرج واشنگتن

استعمار جهانی؛ بنا بر کمونیزم هم در دشمنی با جهان بشریت در قدم اول با اسلام دشمنی می‌ورزد. سرزمین وسیع آسیای میانه (ترکستان غربی) که توسط تزارها بلعیده شده بود بعد از بوجود آمدن رژیم کمونیستی در روسیه با مسلمانان آن دیار و وضعی پیش گرفتند که بارها از تزارها در ظلم و استبداد و خفقان باشندگان مسلمان این مهد علم و تمدن جهان اسلام سبقت جستند همچنان داستان غم انگیز بلعیدن ترکستان شرقی توسط کمونیستهای چینی و رفتار خشن و زشت آن با مسلمانان و قتل عام های مسلمانان آن توسط چینی ها هنوز هم در خور آن است که بشریت برچینی های کمونیست و خذل ناشناس هراظه نفرین بفرستد، این دو کشور بزرگ استعمار پیشه کمونیستی با همکاری یک دیگر این گمراه علم و تمدن و بزرگ ترین سرمایه جهان اسلام را از حلقش فرو بردند و باشندگان مسلمان آن سرزمین همینکه اظهار اسلام کنند جزایش مرگ و یا کم از کم کارهای طاقت فرسا و شاقه است.

بعد از سقوط سرزمین وسیع آسیای میانه در دهن اژدهای هرخ، روسها شرق میانه را بمنظور نفوذ کمونیزم در آن دیار و دست آوردن سرمایه هنگفت این منطقه انتخاب کرده اند و اسلام آزادی بخش را یگانه عامل سد راه خود دانسته اند به همین اساس به مبارزه علیه اسلام در این منطقه برآمده اند.

روس هنوز در شرق میانه به اهداف شومش نرسیده بود و درین راه مذبحخانه دست و پامبزد که خطری از جانب افغانستان حس کرد و سه کودتا یکی دیگری براه انداخت تا سرانجام برای تجاوز مستقیم و بی شرمانه خود زمینه سازی کرد و با پامال کردن تمام اصول و مقررات عمل بر خاک افغانستان یورش نمود و با مات مسلمان افغانستان چنان روش وحشیانه و غیر انسانی براه انداخته است

اسلام و عالم بشریت پس وظیفه اساسی جهان اسلام است که در برابر این شاخه بزرگ امپریالیزم جهاد نمایند خواه جهاد قلمی و لسانی با شد و خواه جهاد شمشیر زار اگر خدا ناخواسته چنین افکار فاسیدی بجوامع اسلامی رخنه پیدا میکنند و یا یهودیها بر یکی از ممالک اسلامی تسلط یابند سرنوشت آنها هم مانند فلسطین آواره خواهد بود. جهان اسلام را ششام بر سر اقتدار آن در آزاد ساختن فلسطین توجهی نکردند در حالیکه خاک فلسطین بردوش مسلمانان و امت اسلام است همچنان خاک وسیع آسیای میانه و امروز مهمتر از همه افغانستان آغشته بخون. اگر جهان اسلام مشت بر دهن اهرمن تزاری ویشویکی و صهیونیزم و استعمار غربی حواله میکردند امروز مسلمانان در هیچ گوشه جهان مورد حملات و اذیتهای استعمار غربی و شرقی واقع نمیشدند ای کاش که حال هم که هنوز فرصت از دست نرفته مسلمانان ازین خواب گران برخیزند و بخاطر احیای مجدد و عظمت پیشین اسلام صدای

« الله اکبر » را بلند کنند این صدایی است که از شنیدن آن مسلمان احساس فرحت و آزادی میکنند و در استعمار و استکبار را بلرز در میآورد. امروز که این صدا از هر گوشه جهان اسلام بلند شود.

۳- کمونیزم: یکی از فاسد ترین روشها و مسلکهای است که جهان را از دید مادی مینگرد و بمنظور استعمار و برده ساختن جهان بشریت تیغ از نیام کشیده و آنرا به بی رحمانه ترین وجهه بزرگوئی انسانها می مالد. چون دین مقدس اسلام درست در قطب مخالف آن قرار دارد، انسانیت را احترام نمیگذارد بشر را از هرگونه بردگی آزاد میسازد و روابط اجتماع انسانی را روی موازین و اساسات اخلاقی و حدود الهی برقرار میسازد و در واقع سدی بر روی

که همۀ جهان نسبت اعمال وحشانه اش روس را نفرین میگوید، چنانچه کنفرانس های کشورهای غیر منسلک و کشورهای اسلامی و تمام مجامع بین المللی شاهد آن است. باید که روس به سرعت دست بردارد تا روس چنان بر ملت مسلمانان افغانستان اینهمه زیادها روا میدارد؟

روس در افغانستان شکست خود را بچشم سر مشاهده میکند ولی بخاطر اینکه همت اسلامی افغانستان (که روس اساساً از همین ترس برافغانستان تجاوز نظامی نمود) حتماً به سرزمینهای مسلمان نشین تحت استعمار سرخ نفوذ خواهد کرد و دست چهل میلیون مسلمانان آسیای میانه که یک چهارم نفوس روس را تشکیل میدهد حق استعمار سرخ را خواهد درید زیرا با وجودی که روس بعد از حمله بر این سرزمین خصوصاً در زمان بر سر اقتدار آمدن کمونیسم هزاران مسجد جامع و مدارس دینی را بپاک بکشان کرد هنوز هم اسلام در دل مسلمانان آسیای میانه جای دارد چنانچه پر اودا ارگان رسمی حزب کمونیست

نتیجه بحث این است که دشمنی این سه شیطان بزرگ با اسلام مانند آفتاب روشن است، جهان اسلام را باید که در برابر این سه شیطان آن چنان که نباید و باید مبارزه کند، و قوتاً فوقاً از دایس شوم این سه دشمن بزرگ اسلام و بشریت آگاهی داشته متوجه آن باشند. ایکش که این جمعیت بزرگ یک میلیاردی جهان اسلام که یک چهارم نفوس جهان را تشکیل میدهد بین هم وحدت می داشتند و همیشه مشت بر دهن استعارگران میزدند تا امروز است مسلمۀ ازین همه بدبختیهای که دانگیر شان است مصون نبودند.

هر کس سلطان جاری را ببندد که حرامهای خدا (ج) را حلال
میشمارد و پیمان خدا (ج) را نقض میکند و با سنت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم مخالفت میورزد و در میان بندگان خدا (ج) با کناه و تجاوز
رفتار میکند و با فعل یا قول بخواه اعتراض نکند بر خدا (ج) است که این
شخص را همانجا ببرد که ظالم را میبرد. ترجمه (حدیث)

ماخذ:

- ۱- مسلمانان زوسیۀ چگونه بدام کمونیستها اسیر شدند. نوشته حکیم اوغلو اسماعیل ترجمۀ سعید سخاوند.
- ۲- مسائل عصر ما تألیف سید عبدالکریم هاشمی نژاد.
- ۳- نقشه های استعمار در راه مبارزه با اسلام تألیف محمد محمود صواف، ترجمۀ سید جواد هشترودی.
- ۴- جهان زیر تسلط صهیونیسم از نشرات سپا پاسداران انقلاب اسلامی ایران.
- ۵- نهضت و بنسبین آن تألیف سید ابو الاعلی مودودی ترجمۀ کلیم الله متین.
- ۶- دعوت او بغاوت تألیف دکتر علی جریده ترجمۀ جانباز سرفراز.

پلانیهای

سخنرانی

استعماری صهیونیستها

یهودیهای مدعوین بغرض تلاش جهت رسیدن به آسایش و اهداف شوم شان که عبارت از توسعه نفوذ شان در جهان و تقویت تسلط شان بر عالم بشریت است را های پیچیده یی از تیرنگ و فریب شیطان را بر گزیده اند و در نظر آنها در این گونه دسایس توصل بد و هدف عمده و اساسی جالب و قابل توجه میباشد:

هدف اولی: (تجزیه ملت های جهان و تحریک آنها علیه یکدیگر، و بر افروختن آتش جنگ بین آنها و برپاداشتن فتنه میان اقوام.)

هدف دومی: فاسد ساختن عقاید ملت ها و از بین بردن مفاهیم عقاید، نابودی شیرازه اخلاقی و محروم ساختن ملت ها از جاده مستقیم و راه راست. ...

و آرمان نهایی ازین همه تلا شها عبارت است از اینکه تمام ملت ها با فقدان عوامل قوت و بزرگی سرچار گردند و در پایان کار بصورت دائمی تحت نفوذ و سیطره یهود درآیند. بدین ترتیب در جهان هیچ امتی هسته قوت و قدرت باقی نماند، یکی از تیر نگ های یهود که بغرض تجزیه و تباهی ملت ها بکار انداخته است، بنیانگذاری و تشکیل ساز ما نهایی

سریست و از همه آنها مهمتر که در رأس قرار دارد گروه ماسونی است. . .

استاد عبد الرحمن جنکه در کتاب خود (تیر نگ های یهود) صفحه ۲۱۹ می نویسد: «تاریخ این گروه که اهداف حیثی آن در سریت مکتوبست ثابت ساخته است که این گروه از خطر ناکثریت گروه های جهان میباشد و ادوار خطیری را در تاریخ ملت ها پشت سر گذاشته، و در تعیین سرنوشت عده کثیری از امتهای رول مهمی را بازی کرده و تاثیر عمیقی بر آن نموده است، و در سیاست بزرگترین کشور های جهان نقش از زنده یی داشته و طوری بر آن حکومت کرده است که این کشور ها نتوانسته اند درک نمایند ایشان شکار فریب و تیرنگ یهودیهای گردیده اند که از طریق محافل ما سونی که ایشانرا از ورای پرده های مکارانه و مخفی یهودیت اداره میکنند داخل شده است، یهودیها نیکیه توأم با مخفی نگه داشتن فعالیت زیرزمینی خود در حقیقت، خود اداره بیشتر امور فکری، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، خری غیره و غیره در شهر نیکیه محافل غیر سرئی گروه ما مدتی تشکیل می شد بدست داشته است گرچه یهودیها با آنکه در همین شهر ها تعداد زیادی از آنها و

مزدوران خردناشدند ولی تو استند جهت فزاعم
آوری مصالح یهودیهایی جهانی کاری انجام دهند ،
مگر گروه ماسونیکه درجهان مخفیانه زمام امور را
در دست گرفته اند و در مشن کرها دخالت غیر
مژنی دارند ، نوابغ و اشخاص نهایت ما هر و فهمیم
از علمای ایشان هستند ، آنهاطوری درخدمت اهداف
خود منظمک اند و هیچگاه درسوار مصالح فردی نمی
اندیشند ، افراد مربوط به آنها طوری بسرعت ،
ما موریت خود را بی چون و چرا انجام میدهند که نمید
انند کجا میروند و برای کی دست اندر کارند ؟ حیرت
و دهشت برخی از محققین وقتی به بزرگترین و نهائی
ترین اوج خود میرسید که درک میکردند عامل اصلی
برانگیختن و اشتعال جنگهای جهانی همین یهود بها
از طریق سازمان ماسونی و محافل آن ها در جهان
اند . . .

حای تأسیف است که ماسونیهی در اجتماعهای
عربی و اسلامی ما نفوذ کرده اند ، و تعداد زیادی
از سرمایه داران ، متفدین و زمامداران ما اصول و
مبادی ماسونی را پذیرفته و ازان پیروی مینمایند . . و
نمیدانیم تاریخ آینده چه اکتشافاتی را از همان مرحله
خواهد کرد که ماسونیهای جهانی توسط عناصریکه
به ایشان منسوب اند از متفدین و ساطع داران در
به رسمیت شناختن اسرائیل و پذیرفتن حل صلح جویا
نه صلحیکه خواسته دولتهای بزرگ مابا نه را بسازی
خواهند کرد .

هرگاه موضوع برسمیت شناختن اسرائیل درآید
تحقیق یابد ، در اینصورت بخوبی در میابیم که در
مسور ختم قضیه فلسطین نقشه شوم ماسونیهایی
یهودودر عقب این حوادث خطیر قراردارد . و
تغیید همین نقشه بدست حکام اجیر و مزدوری است که
وجدان و ضمیر خود را در برابر هو سهای شیطانی
فروخته و در قبل بیا نها و تعهدات خود به ارتکاب

برادر مربی ام ! اینکه مهمترین پلانهای ماسونی:
۱- حقا که یهودیهی همین حالا آرای گمراه کن خود
را دربر و تو کولهای خویش اعلان کرده اند تایید
ینوسيله عقاید : مغز ها و افکار مسلمانان را ناسد
سازند و افکار یهودی را بغرض تخریب عقیده دینی و
محو مبادی مکارم اخلاق ، رشد و تکامل دهند . .

۲- یهودیهی اعلان کرده اند که تصمیم دارند
آرای (فروید) راجعیت تهذاب و وزیر بنای امور خویش
قرار دهند فرود یک هر چیز را در سلوک انسان ،
از طریق غریزه جنسی و لجام گسیختگی شهوات و
انهاک در لذات تفسیر و توجیه میکرد .

دانس و رقص، شراب و کباب، بالاخره از طریق
 فاحشه‌خانه‌ها و انواع شهوات، ملت‌ها را درگو دال
 فساد سقوط دهند، چنانچه توانستند توسط دانشمندان
 ماهر و زیرک خود روی را بسازی کنند که برکسر
 سیمهای روانشناسی و جامعه شناسی در کشور های
 امریکا و اروپا و قسمت اکثر کشور های شرق تسلط
 یافته آنها قبضه نمودند تا عقائد و اخلاق مردم را
 دربره این دو علم مؤثر و ارزنده فاسد سازند، راستی
 هم ایشان با استفاده از این پروگرام تخریبی خویش
 پلان پلید و نقشه شوم خود را عملی کردند و تقریباً
 (۹۰) فی صد از چوکیهای همین علوم حقیق را
 تصاحب نمودند و بدینوسیله قیادت فکری، نفسی و
 فلسفی را در جهان بدست گرفتند، اینک آنچه را با هم
 بخوانیم که در ماده نهم
 پروتو کول خود عقد و امضا کردند: «بدون شک
 توانستیم همه را جز یهود به ایراه کشیم و با فساد
 اخلاق سرد چار سازیم و با تمهیل پروگرامهای باطل
 و بی ارزش تعلیمی که نسبت بی محتوی بودن از
 دانشگاه های خود بصورت کلی طرد کردیم به مصیبت
 زانهمی و جهل مبتلا سازیم» هکذا در پروتو کول
 سیزدهم خویش می نویسند: «برای اینکه قسمت
 بیشتر ملت‌ها را از ترسیم خط جدید و اکتشافات عصری
 بدور نگهداشته باشیم، ایشانرا به انواع مختلف
 بازیها، ساز و آوازه‌ها چه و چه‌ها... مصروف
 ساختیم و هرچه زود تر بمظور پیشرفت همه جانبه و
 سریع خود درو سایل ارتباط جمعی خویش اعلان
 میکنیم که مردم ما در مسابقات مختلف از قبیل فنون
 گوناگون اقتصادی، تخیلی، غیره و غیره مصروف
 و سرگرم شوند. این استقامت‌های جدید خواهی ذهن
 اقوام و ملت‌ها را از مسایلی منصرف می سازد که
 دران مسایل با ما کشمکش و اختلاف خواهند کرد
 و حتی اکنون هم ملت‌ها نعمت فکر کردن مستقل و

۳ - یهودینها آراء و افکار (مارکس) را که قلوب،
 و جدان و افکار قسمتی زیادی از مردم را درودی
 فساد و تباهی سقوط داد، ادیان را ملغی قراژ داد،
 علیه عقیده و مفکوره الوهیت هجوم آورد، و
 زدائیکه به کارل مارکس گفته شد هرگاه این مفکوره
 نیرومند را از بین بردی چه را جانشین و عوضش
 می سازی؟ گفت: صحنه تمثیل را. لذا مسلمانان را در
 بدل عقیده خدائی و الهی بصحنه، تمثیل مصروف
 ساخت...

۴ - یهود یسهای فریبکار و دسیسه جو آرای
 (نیچه) را طرز العمل خود قراژ دادند آراییکه با پیروی
 از آن بنای اخلاقی را به نابودی می کشاند که زندگی
 انسان را رونق می بخشد و به هر انسان تمام چیزها
 بی را مباح و جائز جلوه میدهد که از آن استمتاع و
 لذت برده میتواند گرچه کشتارها، خونریزی‌ها و
 ویرانیها هم بوده باشد...

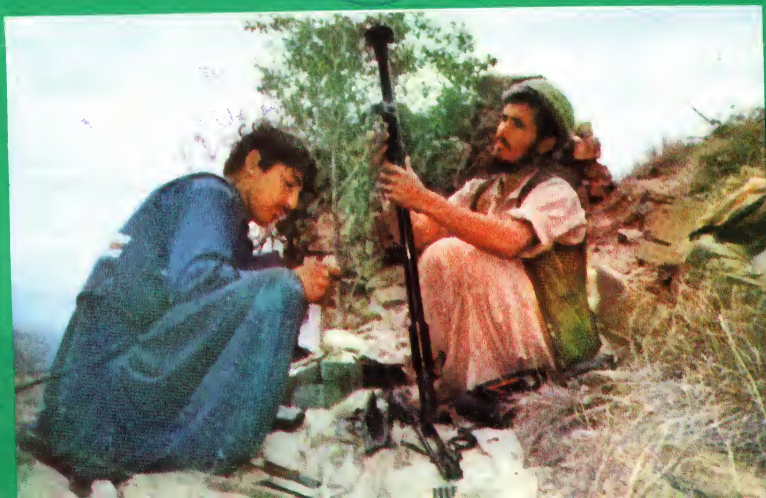
۵ - همچنان از افکار و نظریات (داروین) پیروی
 مینمایند داروینکه نظریه تحول را اعلان نموده درحالیکه
 علم این نظریه پوچ و راقض کرده و آنها را در زباله دانی
 فراموشی گذاشته است.

۶ - بدیلتی و خبث فطری یهود به این سرحد
 عروج کرده که بغرض فاسد ساختن انسانیت و تباهی
 در جهان، منهج و پروگرام خاصی را طرح نموده و
 تصمیم دارند آنها را از راه و سایل گوناگون ارتباط
 جمعی، دستگاه های نشر و پخش عمومی و از طریق
 صحنه تمثیل و سینما و پروگرامهای را دیویی و تلوی-
 یزونی... و از راه سازمان ماسونی که ساخته و پرداخته
 دستهای پلیس یهود است و از طریق، مزدورخاین و
 غلام زرخرد، تنفیذ و تطبیق نمایند، با تأسف باید
 گفت که توانستند با تزویر و فریبکاری و خبث طینت
 خود از طریق ثقافت منفی عامه و از راه ساز و آواز،



وَلَا حَيْزَةَ الدِّينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَقَدْ مَلَأُوا الْأَرْضَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَلَقَدْ مَلَأُوا الْأَرْضَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَلَقَدْ مَلَأُوا الْأَرْضَ عَدُوًّا لِلَّهِ

شهید پرغام



انسانها جز خدا چیز دیگری را بحیث آرمان و هدف بزرگ و نهائی خود انتخاب خواهند کرد .»

و بدین منوال در یاد داشت کنفرانس جهانی ماسونی سال ۱۹۰۰م این گفتار یهودیها ثبت شده : «ما نمیتوانیم صرف به تسلط و سیطره خود علیه متدینین و مساجد ایشان آکتفا و رزوم بلکه هدف نهایی ما تصفیه و نابودی ایشان از روی کره جهان است .»

به همین ترتیب در مجله اکلیبای ماسونی ۱۹۰۴م زیبا مرام سوء و ضد انسانی خود را به یادگار گذاشته : «مبارزه ما برضد ادیان به پایان نمیرسد ولی وقتی پایان پذیر شده میتواند که دین را از دولت جدا سازیم ، (و هر چه زود تر ما سولیت موقعیت ادیان را اشغال کند و هر چه زود تر محافل ماسونیت جای معابد مسلمانان را تصاحب نماید) .»

برادر مری ام ! یادار کردید که سازمان ماسونی یهودی از پشت سر این نقشه های فریبکارانه و پلید خودیجه هدف این گروه مطرود و مکار اعاده یحیی و آقایی بنی اسرائیل و تاسیس دولت بزرگ از فرات تا نیل است . . و به تعقیب آن تصمیم دارند بر تمام جهانیان خود را تحمیل و تسلط سازند و انجام امور آتی را وسایل نیل به هدف فوق تشخیص کرده اند : ازین بردن تمام ادیان آسمانی و مذاهب اخلاق و نابودی اصول اجتماعی و اقتصادی و . . . اسلامی ، در جهان و اعلاهی بیرق یهودیت بدون عدیل و در حالیکه دولت اسرائیل در فلسطین جز تطبیق همین نقشه فریبکارانه که تمام محافل ماسونی را بسویه جهانی در استعداش قرار داده ، چیز دیگری تصور و تعبیر شده نمیتواند . .

اگر این مطالب را درک کردی ، پس ای برادر مری ام ! تلاشها و عرق ریزیهای خود را دوچند شده نمیتواند . .

بقیه در صفحه (۱۰۹)

ذاتی را بصورت تدریجی از دست میدهند و در همه ساله های زندگی بدنباله روی ترس داده میروند و عنقریب همه با ما همصدا خواهند گردید ، آنهم ازین نگاه که ما هر چه زودتر آنگونه اعضای جامعه خواهیم بود که اهلیت تهیه و تقدیم خطوط فکر جدید را خواهیم داشت ، و با استفاده از عناصر تسخیر شده و قسم خورده بزودترین فرصت خطوط و پلانهای فکر جدید را تقدیم خواهیم کرد ، متوجه باید بود که مرحله عناصر آزاد منشی عنقریب وقتی اختامه یابد که قسم خوردگان و عناصریکه بحیث ایل دست شب و روز در خدمت ، قراردارند حکومت ما را بر سمیت بشناسند و هر گاه همان لحظه برسد بهترین خدمتی را برای ما انجام خواهند کرد .

این هم نمونه دیگری است از مخزنیات پرتو کول : (و جبهه ماست تا بخاطر ازین بردن حریم اخلاق فاضله در هر نقطه و محل تلاشهای خستگی نا پذیری را بخرج دهیم ، البته بهمین ترتیب با سیولت سیطره و تسلط ما قائم شده میتواند . (فرود) از ماست و عنقریب زمانی که در نظر جوانان بنام مقدسات هیچ چیزی باقی نماند و اشباع غرایز جنسی بحیث مهمترین و بزرگترین آرمان و آرزوی شان تلقی گردد در چنین شرایط گم اخلاقیات برداشته می شود و علاقات جنسی در روز روشن علنا برپا می شود در همین حالت که به اهداف خود صد در صد تا نیل میگردیم) و در یا داشتهایا و دوییه های کنفرانس ما سونی بلگراد سال ۱۹۳۲م ثبت شده است : «لازم و ضروریست فراموش نکنیم که ما گروه و سازمان ما سونی دشمنان ادیان هستیم و فرض دمت ماست که در محو و نابودی تمام مظاهر و پدیده های دینی تمام امکانات و مساعی خود را بخرج دهیم .»

همچنین در یاد داشت مشرق اعظم ماسونی سال ۱۹۱۴م این نظر یهودیها ثبت گردیده : «عنقریب

قبوله شوي توبه

وعلى الشقة الذين خفوا، حتى ان اصاب
عليهم الارض بما رحبت وضاعت عليهم انفسهم وظنوا
ان لا ملجاء من الله الا اليه ثم تاب عليهم ليتوبوا.

ان الله هو التواب الرحيم . الله پر خوار
او الله غمد دري نسان هم معاف كړل چې
د هغو معاملې ځنډول شوي وه . كله چې ځمكه له
خپلې ټولې پراختيا سره پر هغو تنگه شوه او دهغو
خپل ځانونه هم پر هغوي پټي شول او هغوي دا
وگڼله چې له الله نه د خلاصون لپاره د پناه ځاي
پخپله د الله د رحمت له لمن پرته نشته نو الله پخپل
مهرباني سره د هغو خواته راوگرځېد ترڅو چې
هغوي د خدايي خواته راوگرځي . بېشكه هغه
ډير ښه معافي كووئې او رحيم دي .

دغه آيت د تېوك د غزا څخه د درېونو باتي
شو يو صحابو ماجرا ته اشاره كوي چې هغه دري
تڼه حضرت كعب بن مالك - حضرت هلال بن اسيه
او حضرت مراره بن ربع وو . دري واړه زېښتوني
مؤمنان وو . له دي - ښځې ئې په وارو وارو خپل
اخلاص ثابت كړي ؤ - قرباني ئې وركړې وې . په
نورو غزاگانو كښې ئې گډون كړي ؤ څو كه چې ئې
پدغه نازكه مرحله كښې سستي وښودله چې نور ټول
د جنگيدو وړ مؤمنان د عام حكم په اساس را وتلي
وو نو دوي سخت محاكمه كړاي شول او وځړول
شو ، مگر په پاي كښې د توبې قبوليدو زيري وركړې
شو .

په دغو درېو تنو څخه حضرت كعب بن
مالك (رض) خپله قصه په مفصله توگه بيان كړېده
واي چې د تېوك د غزا لپاره د تباري نيولو په زمانه
كښې چې كه پيغمبر ﷺ مسلمانانو ته د ځان تيارولو
لپاره امر كړه - ما په پخپل زړه كښې اراده كوله چې
د توتيازي وئيسم خو بيا تره چې به راغلم سستي به
مې كوله او ويل به مې چې لا وخت خو شته دي
كه چې د تلو وخت راغی ځان به تيار كړم . په
همدي ډول خبره وځنډېدله تردې پوري چې د
لښكر د روانيدو وخت راغی او زه تيار نه وم . ما په
زړه كښې وويل چې لښكر پرېږده چې ځي - زه به
يود وه ورځي وروسته په لاره كښې ورسره يوځاي شم
خو بيا هغه سستي مانع شوه تردې پوري چې وخت
را څخه تېر شو . پدې زمانه كښې چې زه په مدينه
كښې پاتې شوم زمانه زړه د دغو صحنو په ليدلو سره
ډير ځورېده چې زه چې له نورو خلكو سره بيرته
پاتې شوي يم هغوي يا منافقان دي يا هغه معذور او
مجبور خلك چې الله معاف كړي دي . كه چې پيغمبر
ﷺ له ټول نه بيرته تشرېف راوړ، ټوله عادت سره
سم لوستي مسجد ته لاړ دوه رانغه لاونډي ادا كړ -
بيا له خلكو سره د ملاقات لپاره دېښمناست پدې مجلس
كښې منافقان پرله پس را تلل او د خپلو غږونو
لپاره ئې قسمونه خوړل . دوي له (۸۰) نه زيات كسان
وو . پيغمبر ﷺ د هغو د هر يوه جعلی ، عذرونه
واوريدل - په ظاهري ډول ئې ومنل او د هغو باطن

و تلم - په جماعت سره به می لمونځ ادا کاوه -
 په بازارونو کښی به گرځیدم را گرځیدم او هیچا به
 له ما سره خبرې نکولی . داسی ښکاربډله چی دغه
 وطن ییخی بدل شویدی - زه د شته ښځه یم او پدې
 ننی کښی ښځوت را سره اشنا نشته . جومات ته به
 چی د لمانځه لپاره تلم ټوله عادت سره سم به می
 پیغمبر ﷺ ته سلام اچاوه خو ډیر انتظار به
 می کاوه چی به وعلیکم السلام باندی دغه ښځه
 شولدی و خوڅیږی په لمانځه کښی به می به غلا
 غلا د پیغمبر ﷺ خواته کتل چی ماته په څه ډول
 سترگی راواړوي مگر حالت داسی ؤ چی ترڅو پوري
 چی به ما لمونځ کاوه هغه به زما خواته کتل او کله
 چی می سلام وگرځاوه هغه به خپلی سترگی راته و-

فی خدای (ج) ته وسپاره وئ فرمایل خدای ښی تاسی
 ته معافی وکړي . بیا زما وار راغی . زه وړاندی
 شوم سلام می واچوه . پیغمبر چی زما خواته وکتل
 په خندا شو او ویی فرمایل «راځه ! ته څه شی ننم
 ډرې وي» ما عرض وکړ «په خدای قسم څه زه د
 دنیا له خلکو نه د چا په وړاندی حاضر شوي وای
 نو اوسرو به می یوه نه یوه خبره جوړه کړي او هغه
 ته به می قناعت ورکړي ؤ . د خبرو جوړولو په چل زه
 هم پوهیږم - خوستا په باب زه باور لرم چی که اوس
 زه د څه د روغو په جوړولو سره تا راضی کړم الله
 به بیا تاله ما څخه ناراضه کړي . البته که رښتیا
 ووايم نوکه ته را څخه ناراض اوسی زما هیله ده
 چی الله به زما لپاره د ښینی څه لاره برابره کړي .

چون نزد مردم بن ایمان یاخترت خدا را بیکتائی یاد کنند از ذکر حق سخت ملول و دلنگ
 میشوند و هرگاه ذکر غیر خدا کنند خرم و دلشاد میشوند . (سوره زمر : آیه ۷۷)

اپول . یوه ورځ په وار خطابی سره د خپل تره ځوي
 او د ماشو متوب ملکري ابوتقاده (رض) ته ورغلم او
 د هغه د باغ په دیواله وروختلم سلام می ورته واچوه -
 مگر هغه د سلام ځواب قدری هم رانکړ . ما وویل
 «ابوتقاده زه تاته په خدای (ج) قسم درکوم پوښتنه کوم
 چی ایا زه له خدای (ج) او د هغه له رسول ﷺ سره ښه
 نلرم» هغه چوپ پاتی شو . ما بیا پوښته وکړه - هغه بیا
 چوپ پاتی شو - دریم ځل چی ما په قسم ورکولو بیا
 همدا پوښتنه وکړه نو هغه صرف دومره وویل چی .
 «الله او د هغه رسول ښه پوهیږي » زماله سترگو نه
 اوبښی راغلی او له د یوال نه راکوز شوم .

پدغه حالت باندی څلویښت ورځی تیري شوي
 و چی د پیغمبر ﷺ استاخی دا حکم راوړ چی
 خپله ډیرن هم له ځانه بېله کړه ما پوښتنه وکړه .
 ایا طلاق ورکړم . ویی ویل نه - فقط بېله یی کړه .

حقیقت دادي چی له ما سره هیڅ غلډز نشته چی
 هغه وړاندی کړای شم د زه په پوره توگه پدې قادروم
 چی لا شم « پیغمبر ﷺ و فرمایل «دغه سړي
 رښتیا وینا وکړه - ښه ده څه لار شه او انتظار وپاښه
 تر هغه پوری چی الله تعالی ستا په باب څه فیصله وکړي»
 زه باخپلم او دخپلی قبیل له خلکو سره کښینا شتم
 هغوي زه ملاست کړم چی ولی ښی څه عذرون اندي
 نکړ . زه هم ډیر پښیمانه شوم خو کله چی خبر
 شوم چی نورود ووکسانو مراه بښ ربيع او هلال
 بن اسبه هم رښتیا ویلی دي هیڅ عذرئی ندي وړاندی
 کسري نو ډاډینه راته پیدا شوه او پخپلی رښتینولی
 باندی ټینگ پاتی شوم .

له هغه وروسته پیغمبر ﷺ عام حکم صادر کړ
 چی له مونږ دریوتن سره به هیڅوک خبرې نکوي .
 هغوي دواړه خوپه کور کښی کښیناستل - خوزه به

دغه نبوي ارشاد سره سم خپله د خيبر برخه پرېښودله
نور ټول مال می خيرات کړی بیا می له خداي (ج) سره -
تعهد وکړ چی د کومې رېښتیا ويناپه مکافات کښی
چی الله (ج) ماته بښته کړېده په هغی باندې به ټول
عمر تنگ ولاړېم .

ښه نو اوس له دغی ماجرائه مونږ څه درسولې
اخلو - مونږ گورو چی دجهاد معامله څومره مهمه
او نازکه ده . یوڅوک د اسلام صديق منگري دی -
په بدلت نه په ښه نیت - ټول عمر نه په څو
کښی یوځل بی په جهاد کښی سستی کړېږي مگر له
محاکمی او موالخذي نه ونه ژغورل شو . بله داچی
جهاد یوه مهمه فریضه ده پدې کښی تسامع څومره
لوی قصور دي . بله داچی د مسلمان لاره رېښتینولی
ده نه په دروغو عذرونه جوړول وگوري حضرت
کعب پخپلو رېښتیا ویلو سره څومره خپل ځان وکړ -
وه ، او وگوري چی منافقانو کښه په د رواغینو
عذرونو وړاندي کولو سره ځانونه په ظاهره پیغمه کړه
مگر عاقبت په حمدي ژوندانه کښی هغه ته د خداي
د لخوا بښنی زبري ورکول کيږي او منافقان پخپل
منافقت سره ددوړخ نصیب گرځی . وانسلام

ما خپلی میرمنی ته وویل چی ته خپلی پلارگنی کړه
لاره شه او ترهغه پوري انتظار وکړه چی الله تعالی
دغه معامله فیصله کړي .

د پنځوسمی ورځی د سهار له لمانځه نه وروسته
د خپل کور په بام باندې ناست وم او خپل ځان ته په
غوسه وم چی په ناڅاپي ډول یو چا راته غږ وکړ .
«کعب بن مالک ! مبارک دي شه » زه د دې خبري
په اوریدلو سره په سجده پریوتلم او وپوښتم چی
زما د بښل کیدو حکم راغلی دي . بیا وروسته خلک
ډلی ډلی راتلل او هر یو له بل نه مسابقه کوله مبارکی
ئی را کوله چی ستا توبه قبوله شوه زه پاڅیدم او
مخامخ جومات ته لاړم . ومی ایډل چی د پیغمبر ﷺ
مبارکۍ څیره له خوښی نه ځایږي . ما چی سلام
واچوه نووئی فرمایل «تاته دي مبارکی وي - دغه
ورځ ستا په ژوند کښی ترټولو بهتره ورځ ده » ما
پوښتنه وکړه : دغه بښنه د پیغمبر ﷺ لخوا ده او که
د پروردگار لخوا . وئی فرمایل : د خداي (ج) لخوا ،
او دغه ایتونه بی راته واورول . ما عرض وکړ :
یا رسول الله ﷺ ! زما د ټولی یوجز داهم دي چی
زه خپل ټول مال د الله (ج) په لاری خیرات کړم .
ویي فرمایل : یوڅه پریږده دا ستا لپاره بهتره ده » ماله



حقوق

ترجمه: محمد نسیم ستانیزی

اساسی انسان

۲- تساوی حقوق:

فران اصل تساوی حقوق را با صراحت کامل بیان داشته و می فرماید که تمامی انسانها از نگاه حقوق بشری باهم یکسان اند. فضیلت اشخاص به اعتبار اخلاق و تقوای آن ها می باشد:

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکر مکرم عندالله التواکم .

(الاحزاب: ۱۳)

«ای مردمان ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را بخاطری به نژادها و قبیله ها منقسم گردانیدیم تا باهم شناسا شوید ، محقق است که پرهیزگار ترین (و مودب ترین) شما در نزد الله گرامی تر خواهد بود» .

در مرحله نخست آنچه در این آیه به وضوح مشاهده می کنیم این است که همه افراد بشر از یک پدر و ما در تولد یافته اند ، دسته بندی های بعدی که بر اساس اختلاف نسل ، زبان و رنگ گرفته هیچ بنیان منطقی و علمی ندارد .

اصل دوم واضح می سازد که اقوام و قبایل مختلف فقط و فقط برای تعارف و شناخت به میان آمده است از نور و معلوم میگردد که اختلافات رنگ

نسل و زبان وسیله افتخار یک قوم و بیعت به نسبت قوم و بیعت دیگر نبوده ، بلکه فقط برای تعارف و تمایزی بوده است که بواسطه آن در شناخت و تمایز آنها سهولت به عمل آید در غیر آن شناخت آن ها از همدیگر مشکل به نظر می رسد ، از اینرو این دسته بندی برای رفع یک ضرورت فطری صورت گرفته ، نه برای کسب عزت و منزلت و زیر پا نمودن حقوق دیگران . در اسلام کسب عزت و منزلت بر بنیاد های اخلاق و تقوی ستوار می باشد ، پیامبر بزرگ اسلام بعد از فتح مکه چنین فرموده بودند :-

یا ایها الناس ، الا ان ربکم واحد ،

لا فضل لعربی علی اعجمی ولا لاعمی علی عربی ولا لاحمر علی اسود ولا لاسود علی احمر الا بالتقوی . ولا فضل للانساب .

ای مردم همه تان بندگان خدای واحدی هستید نه عرب را بر غیر عرب فضیلتی است هم چنان نه سفید پوست را بر سیاه پوست و یا سیاه پوست را بر سفید پوست سیادت است مگر به تقوی ، و انسب هیچ فضیلتی ندارند» .

معیار برتری و فضیلت در جامعه اسلامی دیانت و تقوی است ، همه انسانها از نسل آدم اند و آدم

از می دارد. درین مورد به قصه حضرت ابراهیم علیه السلام توجه کنید. آنگاهیکه خداوند بزرگ حضرت ابراهیم علیه السلام را به منصب امامت شرفراز ساخت و فرمود که: «ای جاعلک للناس اماماً، حضرت ابراهیم سوال نمود که من ذریتی آیا با فرزندان من هم همین وعده است؟ پس خداوند (ج) در جواب شان فرمودند:

لایزال عهدی الظالمین «وعده من مربوط به ظالمان نمی باشد»، درین جا کلمه عهد به معنی تعهد رسمی استعمال شده است که در لسان انگلیسی به آن (letter of appointment) گویند به مفهوم ورقه تعهد یا قرارداد نامه می باشد. (البقره: ۴)

درین آیه از طرف خداوند (ج) تصریح شده است که برای ظالمان از طرف من هیچ تعهد نامه و یا قرارداد نامه نیست که بر اساس آن از دیگران مطالبه اطاعت نمایند از همین رو «امام ابو حنیفه (رح) می فرماید که هیچ فرد ظالم اهلیت و استحقاق آنرا ندارد که امام مسلمین باشد. اگر چنین شخصی به امامت برسد، اطاعت او بر مردم واجب نیست مردم فقط به نماز چاری آنرا تحمل خواهند کرد.

۱- حق شرکت در امور سیاسی لا

از جمله حقوق اساسی که اسلام به انسانها تعیین کرده یکی هم این است که همه افراد جامعه در امور مربوط به حکومت سهیم اند. مسایل مربوط باید به مشوره همه افراد حل گردد، به خاطر آنکه قرآن کریم می فرماید:

لیستخلفنهم فی الارض

خداوند (ج) به آنها یعنی به اهل ایمان - در زمین خلافت خواهد داد درین جاء خطاب بصورت

از خاک پیدا شده است، پس چنین نیست که عده ای از طلاء و نقره ساخته شده باشند وعده ای دیگر از سنگ و خاک، بلکه همه یکسان اند. یکی از عواملی که قرآن کریم بر سنای آن نظام فرعون را باطل قرار داده بود اساسش همین تفرقه، تبعیض و امتیاز- های بیجا بود.

ان فرعون علی فی الارض وجعل اهلها شیعاً
بستضعف طائفة منهم (القصص).

(هر ائینه) فرعون در زمین تکبر نمود و اهل آنرا گروه و گروه گردانید و طائفه ای از ایشان را مقرر ساخت.

اسلام چنین دسته بندی را مردود می داند که جامعه بشری را به طبقات حاکم و محکوم مستکبر و مستضعف، شریف و ضعیف تقسیم نماید.

۸- اجتناب از معصیت:

در جامعه اسلامی زمامدار نمی تواند به کسی حکم انجام معصیت را بدهد، هیچ مسلمانی را مجاز نیست که از چنین حکمی اطاعت نماید.

نظر به صراحت اصول قرآن کریم هیچ مائحتی به اطاعت چنان حاکم و آمر مکلف نمی باشد که برای وی احکام مخالف با اصول و یا دست درازی به ثروت و جان انسانهای دیگر را صادر می کند پیامبر اسلام ﷺ درین مورد چنین فرموده است لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق

ارتکاب اعمالی را که خداوند معصیت و گناه قرار داده است، هیچ کسی حق آنرا ندارد مسلمانی را مکلف به اجرای آن کند. زیرا از نقط نظر اسلام حکم نمودن به معصیت و اجرای آن یکی هم مجاز شمرده نمی شود.

۱- انکار از اطاعت ظالم:

یکی از اصول روشن و عالی اسلام این است که پیروان خود را از اطاعت زمامدار ظالم و مستبد

درین مورد حضرت عمر (رض) خلیفه عادل اسلام با الفاظ صریح چنین فرموده است .

لا یسور رجل فی الاسلام الا یحقی

در دولت اسلامی هیچ فردی بدون حق به

زندان کشیده نخواهد شد . (موطای امام مالک)

در نتیجه تجزیه و تحلیل این حکم چنان تصویری

از عدالت در ذهن ما پدید می آید که به اصطلاح

معمول بین المللی آنرا (Judicial proces of law)

می گویند یعنی سلب آزادی مجرم بعد از تعیین و با

الزام جرم ، توسط محاکم عدلی که بعداً در محضر

قضای به وی اجازه دفاع از خود داده شود . در

غیر آن به هیچگونه عملکرد ، اطلاق تقاضای عدالت

را کرده نمی توانیم . بدون تأمل و فکر زیاد گفته

جمع صورت گرفته و فرموده شده که تا به معنی از افراد نه بلکه به همه افراد ملت خلافت خواندم داد ، حکومت اسلامی متعلق به یک فرد خانواده ، یا طبقه خاصی اجتماعی نیست ، بلکه متعلق به همه افراد ملت مسلمان خواهد بود و در نتیجه باهمی ، همگان بوجود خواهد آمد فرموده قرآن کریم درین مورد چنین است : و امر هم شوری بینهم .

یعنی امور این حکومت در نتیجه مشوره باهمی

افراد به معرض اجراء گذارده می شود درین

خصوص الفاظ صریح خلیفه المسلمین حضرت عمر

رضی الله عنه نیز بوجود است که می فرماید :

هیچکس را مجاز نیست که بدون مشوره مسلمانان

بر آنان حکومت و فرمانروایی کند اگر مسلمانان

رضایت داشته باشند . میشود بر آنان حکومت نمود

و همچنین ما قراردادیم که در هر دیاری رؤسای بدکار مستمر با مردم آنجا مکر اندیشند ، و در حقیقت مکر جز با خویشین نمیکنند و باین هم آگاه نیستند . (سوره الانعام : آیه ۱۲۳)

می توانیم که اگر به متهم حق دفاع از خود

محضر قضا داده نشود کوچکترین تقاضای عدل الیهی

هم بر آورده نخواهد شد اسلام حبس بی جاء و سلب

حق دفاع از متهم را مردود می شمارد . قرآن کریم

تکمیل شرایط عدالت را به دولت اسلامی و محاکم

عدلی آن واجب گردانیده است .

و اذا حکمت بین الناس ان تحکموا بالعدل . (النساء : ۵۸)

«و هنگامی که داوری می کنید میان مردم

بوسیله حکم کنید به عدل و انصاف .

۱۳- حق داشتن ملکیت :

قرآن حق ملکیت شخصی را بدیده احترام می

نگرد و درین مورد چنین می فرماید :

ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل . (البقره : ۱۸۸)

در صورت عدم رضایت قاطبه ملت مسلمان نمی شود

بر آنان حکومت کرد . نظر به این احکام گفته می

توانیم که اسلام می خواهد در سطح دولت اصول

یک حکومت و شورایی را اقامه کند . این مسأله

به اسلام هیچ ربطی ندارد و باید آنرا به حساب

بدبختی ما گذاشت که از سالیان متعادی به این سو

در تحت تسلط رژیم های سلطنتی زندگی می کنیم ،

اسلام هرگز چنین سلطنت ها را مجاز نمی داند که

زمام امور حکومت اسلام را به عهده بگیرند ، این

بدون شک نتیجه سهل انگاری های خودمان است که

به مصائب سلطنت مبتلا بوده ایم .

۱۱- حق تحفظ آزادی :

دولت اسلامی آزادی هیچ فردی را بدون رعایت و پیروی از اصول عدالت سلب نمی کند ،

«مال های یک دیگر تان را در میان خود به
ناحق نخورید»

در نتیجه سماع احکام قرآن کریم و حدیث و غور و تدقیق در کتب فقه اسلامی لازماً به این
اشاراتی خواهیم برد که اسلام خوردن اموال دیگران
را چگونه حرام و باطل قرار داده است باید توضیح
دهیم که اسلام این نوع اصول را بصورت سهیم
نگذاشته است که در نتیجه آن حکومت یا فردی
بطور نا مشروع برخی از ثروت شخصی را از نزدش
اخذ نماید به هیچ فردی و یا حکومتی مجاز نخواهد
بود که حدود و مقررات قانون اسلامی را بجز
تحت اصولی که خود اسلام آنها را تعیین فرموده است
زیر پا نموده به ملکیت کسی تجاوز نماید
۱۴- حفظ حیثیت:

از جمله حقوق اساسی انسان یکی هم این
است که عزت، حیثیت و آبروی وی محفوظ باشد
در صورت قرآن کریم در سوره حجرات چنین
ارشاد فرموده است:

«لا یسخر قوم من قوم»
تمسخر نکند گروهی بر گروهی
«ولا تتابوا با لالقاب»
و بخوانید یکدیگر را به القاب بد
«ولا یفتب بعضکم بعضاً»
و بخوانید (الحجرات: ۱۳-۱۴)

و غیبت نکند بعضی شما بعضی را در آیات
مذکره فوق به وضوح مشاهده می کنیم که اسلام
همه انواع، توهین، تمسخر و استهزا به حیثیت
و عزت افراد را مردود می داند با صراحت کامل
توضیح شده است که هیچکس حق ندارد چه در غیاب
و چه در حضور کسی را استخفاف و توهین نماید
و یا القاب ناشایسته را به او نسبت دهند نه کسی
را مجاز است که در غیاب شخصی بدی های او را

به دیگران بیان نماید. اسلام به هر فرد جامعه
قانوناً این تحفظ را عطاء نموده است که هیچکس
شخصیت و حیثیت وی را به هیچ وسیله ای جریحه
دار ساخته نمی تواند.

۱۴- مصونیت زندگی شخصی:

نظر به حقوق اساسی اسلامی هر فردی از
جامعه حق دارد تا زندگی خصوصی و شخصی اش
محفوظ و مصون باشد. راجع به این مسأله
در سوره نور توضیحاتی داده شده است
«لا تدخلوا بیوتکم غیر بیوتکم حتی تستأذنوا»
(النور: ۲۷)

«داخل نشوید در خانه های که غیر خانه های
شماست تا آنکه اجازه بگیرید»
همچنان در سوره حجرات آمده است
«ولا یجسسوا»
و تجسس نکنید

تجسس پیگیری اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرموده
است که هیچ فردی حق آنرا ندارد که وارد خانه
خود بدخل خانه دیگران نگاه کند یا آنها را
کسی امتیاز در زندگی خصوصی دیگران مداخلاتی
نماید. اسلام مصونیت زندگی خصوصی را آکیداً
تأکید نموده است؛ بطور مثال به هیچکس اجازه
آنرا نمی دهد که به خط و کتابت دیگران سرچند
بطور سرسری هم باشد گاهی بیندازد پس چه رسد
به خواندن آن. از همین جا است که اسلام تقصیر
خانه های مردم را چه بصورت علنی و چه بصورت
سری ممنوع قرار داده است، مگر در صورتیکه توسط
سایع مؤثق گردد. که فلان شخص در خانه اش
مشغول انجام کار خطرناکی است و در غیر آن تجسس
بی مورد راجع به احوال دیگران در شریعت اسلام
جایز نمی باشد

۱۰- حق احتجاج علیه ظلم و استبداد :

حجه اسلام به همه افراد انسانی اجازه می دهد علیه ظلم و استبداد احتجاج کنند.

قرآن کریم درین مورد چنین فرموده است :

لا یحب الله الجهر بالنسوة من القول الا من

ظلم . (النساء : ۱۱۸)

«خداوند اشکار کردن سخن بد را دوست نمی

دارد . مگر اینکه بروی ستم شده باشد» .

ازین آیت فهمیده می شود که مظلوم حق آنرا

دارد که در مقابل ظلم مستبد صدایی را بلند نماید .

۱۱- آزادی فکری :

در حکومت های به اصطلاح دیموکراسی

جهان اسروز آزادی اظهار (freedom of expres-

sion) فکر را خیلی مهم جلوه می دهند و فکر می

کنند که با بدست آوردن آن به معراج انسانیت

رسیده اند . اما با کمی دقت در مورد مواقف اسلام

درین مسأله هر کسی به اسانی پی خواهد برد که

تصور قرآن کریم درین مورد چقدر برتری و فضیلت

دارد .

قرآن کریم می فرماید «امر بالمعروف» و

نهی عن المنکر» نه تنها حق انسان است بلکه برآن

مکلف نیز می باشد . نظر به دستاویز بی نظیر

قرآن کریم و هدایات احادیث پیامبر اسلام انسان

مکلف است که مردم را بسوی نیکی فرا خواند و از

انجام اعمال ناشایسته باز دارد . وقتی بملا خط می

رسد که امور جامعه بر خلاف اصول اسلام به

معرض اجرا گذارده می شود درین صورت وظیفه

فرد مسلمان نه تنها این است که برخلاف آن

اظهار نظر کنند بلکه بروی فرض است که در جهت

انستداد آن سعی بعمل آورد ، اگر در مقابل چنین

ظلمی اظهار رای نشود و یا در جهت انستداد آن

اقدامی صورت نگیرد گناه بزرگی خواهد بود . افراد

جامعه اسلامی مکلف اند که جامعه خود را از همه

این پبیدی ها پاکیزه نگهدارند . اگر در این مورد

صدای مسلمانان در گو خفه شود و حق فریاد در

مقابل بی عدالتی و بیادگری از آنها سلب شود ،

پس بدون شک ظلمی بزرگتر ازین نخواهد بود . اگر

کسی شخصی را از انجام عمل نیک باز می دارد ،

نه تنها یکی از حقوق اساسی او را سلب نموده است ،

بلکه مانع ادای فریضه اسلامی او نیز گردیده است .

برای برقراری و پایداری نظم و انسجام سالم

در جامعه ، دادن این گونه حقوق به مردم از جمله

ضروریات مهم بشمار می رود .

قرآن کریم یکی از عوامل تنزل بنی اسرائیل

را چنین بیان میدارد .

کانوا لایتنهون عن منکر فعلوه .

(المائده : ۷۸)

«آنها مانع انجام اعمال ناشایسته یک دیگر

نمی شدند» .

بدون شک اگر ملتی به این حالت ضعف

اجتماعی مبتلا شود که در آنجا هیچ کسی

بر خلاف انجام اعمال ناشایسته ونا مطلوب صدای

احتجاج را بلند کرده نتواند ، بالاخره همه افراد

جامعه به این ضعف اخلاقی دچار خواهند شد و رفته

رفته کار را بجای خواهد کشید که چاره کار از دست

برود ، جامعه متصف به این صفات به سبب میوه

گندیده و پوسیده شده می ماند که به جز دور

انداختن روی التبار خاکروب به هیچ دردی نخواهد

خورد . درین صورت بدون شک هیچ دلیلی باقی

نخواهد ماند ، که عذاب الهی شامل حال این

قوم نشود .

۱۲- ملا حفظ کنید :-

کنتم خیر امة اخرجت للناس تسمون بالمعروف وتنهون عن المنکر (ال عمران : ۱۱۰)

۱۷- حق داشتن آزادی عقیده :

اسلام تحت این اصل مهم قرآن کریم :

لا اکراه فی الدین . (البقره : ۲۵۶)

در مسأله مربوط به دین جبر و فشاری نیست

به همه افراد بشر حق انتخاب عقیده را بصورت آزادانه عطا فرموده است ؛ آنها مجاز خواهد بود ، میان کفر و اسلام هر راهی را که میخواهند انتخاب کنند ، برخی شاید به این عقیده باشند که پس مسأله استعمال قدرت در اسلام به چه منظور است باید روشن کنیم که اسلام قدرت را در شرایط و موارد خاصی که ضرورت افتد ، بکار می برد . بطور مثال دین اسلام برای نگهداشت سلامتی و استقلال حکومت اسلامی از استعمال قدرت دریغ نمی کند ، و هم چنان برای حفظ امنیت عامه و قلع و قمع عناصر فساد پیشه و فتنه جو نیز لازم میدانند اقدامات عدلی و امنیتی صورت بگیرد . مسلمانان برای کسب آزادی عقیدوی و فکری مدت سیزده سال طولانی در مکه انواع رنجها ، تکلیف و مصائب گوناگون را متحمل شدند و در فرجام امر حق خود را ثابت ساختند .

به همان نحویکه مسلمانان این حق را برای خود حاصل کردند و آنرا یکی از ضروریات اجتماعی میدانند ، به همان ترتیب دیگران نیز چنین حتی را عطا نمودند در هیچ رنگی از تاریخ اسلام مشاهده نخواهید کرد که مسلمانها در زمان زمامداری شان رعایای غیر مسلمان خود را مجبور به قبول اسلام نموده باشند .

۱۸- حق تحفظ عقیده مذهبی :

اسلام هر گز اجازه آنرا نمی دهد که پیروان مذاهب مختلف در مقابل یک دیگر قرار گیرند و پیشوایان همدیگر را با الفاظ ناشایسته و دور از ادب موصوم سازند . قرآن کریم به هر فرد مسلمان چگونگی احترام به معتقدات مذهبی و پیشوایان

مذاهب دیگر را چنین هدایت داده است :

ولا تسموا الذین یدعون من دون الله

(الانعام : ۱۰۸)

«آنها را که بجای از خدا کسی دیگری را پرستش می کنند دشنام ندهید»

اسلام اظهار نظر در مورد مذاهب مختلف را با دلایل معقول و منطقی و با لهجه شائسته مجاز می داند و آنرا شامل حق اظهار فکر می داند . اما محض دل آزاری و رنجاندن پیروان مذاهب دیگر را ازین طریق جایز نمی داند .

۱۹- حق دایر نمودن اجتماعات :

حق دایر نمودن جلسات و اجتماعات نتیجه منطقی حق داشتن آزادی فکر و بیان می باشد زیرا اظهار فکر و بیان لا بد باید عده ای هم فکر وهم خیال به گردهم جمع شوند .

قرآن کریم موجودیت اختلاف نظر ها را میان افراد انسانی به حیثیت یک حقیقت انکار ناپذیری بارها تکرار نموده است . از یثرو ممانعت ازین امر خیلی مشکل به نظر می رسد که افراد هم فکر وهم خیال طی جلسه و اجتماعی گردهم جمع شوند . اختلاف نظرهای جزئی و فرعی در میان افراد ملتی هم بمیان آمده می تواند که بر اساس یک عقیده و یک نظریه گرد آمده باشند .

قرآن کریم می فرماید :

ولتكن منكم امة یدعون الى الخير ويامرون بالمعروف وينهون عن المنكر . (ال عمران : ۱۰۴)

«جماعتی از شما باید باشد که بخوانند (مردمان را) بسوی کار نیکو و بفرمایند بکار پسندیده و یاز دارند از کار ناپسند» .
و قتیکه در تغییر عملی حیات اجتماعی راجع به تفصیلات کلامه های مانند «خیر» و «معروف» و «منکر»

فرمان خدا (ج)



المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض يأسرون بالمنكر وينهون
عن المعروف ويقبضون أيديهم نسوا الله فنسيهم إن المنافقين
هم الفاسقون .

(انوبد : ۶۷)

ترجمه

سردان و زنان منافق از همدیگر و طرفدار یکدیگر اند ، دست از نیکی کشیده و مردم را بدکار
بدو ادارند و از کار نیکو منع میکنند ، و چون خدا را فراموش کردند ، خدا نیز آنها را فراموش
کرد . که در حقیقت بدترین دشمنان عالم همان منافقانند .

آدرس مکاتباتی ما :- کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی

مجاهدین افغانستان مدرست محلہ سہیدنغا م

یوست یکس (۱۸۵)

اقدامات قانونی بر مبنای شبهات استوار نمی باشد. در جامعه اسلامی هیچ شخصی مختص بر اثر اشتباه و گمان بزندان کشانده نمی شود، بلکه هیچگونه اقدام قانونی بر ضد کسی تا الوقت شده نمی تواند. ما دایمکه تحقیق کامل صورت نگرفته باشد به افاضه نمی کنیم.

در این مورد هدایات واضح قرآن کریم موجود است و می فرماید، زمانیکه برخلاف کسی به شما اطلاع می رسد در مورد آن باید بصورت جدی تحقیقی بعمل آورید تا اینکه به بعضی اطلاع داخل اقدامات شوید و بعداً بر نتایج اعمال ثان اظهار داشت و زندات کنید:

وَلَا تَجْرِمُوا ظُلْمًا فَوْقَ ظُلْمٍ أَلْجَأْتُمُوهُ إِلَى الْغِيظِ وَلَا تَحْسَبُوا ظُلْمًا أَنْ يَحْسَبَ الظُّلُمُ عَلَيْكُمُ الْمُنَافَقَةُ وَلَا تَحْسَبُوا ظُلْمًا أَنْ يَحْسَبَ الظُّلُمُ عَلَيْكُمُ الْمُنَافَقَةُ وَلَا تَحْسَبُوا ظُلْمًا أَنْ يَحْسَبَ الظُّلُمُ عَلَيْكُمُ الْمُنَافَقَةُ (البقره: ۲۵۵)

اگر مردم فاسق پیش شما خبری می آورند پس از جهت خوف اینکه به نادانی قومی را ضرر نرسانید پس درباره اش تحقیق کنید (وگرنه) بر کرده خود پشیمان خواهید شده علاوه بر این قرآن این هدایت را هم صادر فرموده است:

الْجَنبِيُّ وَكَثِيرٌ مِنَ الظَّنِّ أَنْ بَعْضُ الظَّنِّ ظُلْمٌ (البقره: ۱۳)

از بسیاری گمان اجتناب کنید زیرا بعضی است که بعضی گمان گناه است.

آنچه در صفات گذشته ذکر شد بصورت اجمالی تصویری از حقوق اساسی را بدست می دهد که اسلام آنرا به انسان ها عطا فرموده است.

تصور این حقوق کاملاً واضح بوده و هیچ اشکالی در آن دیده نمی شود، اهمیت موضوع درین جاست که تصور این گونه حقوق انسانی از آغاز زندگی بشر توسط مصلحین فرستاده شده خداوند به

اختلاف نظر واقع نمی شود باوجود آنکه وحدت مات بصورت کل بشکل خودش باقی می ماند اما با آنهم مدارس مختلف فکری بروز می کنند. این حقیقت اگر از معیار مطلوب در سطح پایانتری هم قرار گیرد، با این هم موجبات ظهور گروه ها و احزاب مختلف را فراهم می کند.

چنانچه میان مسلمانان هم اختلافاتی که در ساحت علم دین، فقه و قانون و نظریات سیاسی وجود دارد. موجبات آن را فراهم نموده است که گروه های مختلفی به میان آید اما سوال اساسی اینجا است که نظر به دستاورد اسلام و دانشور حقوق اسلامی آیا گروه ها یکپاره آزادی اختلافی دارند، حق تشکیل اجتماعی را دارند یا خیر؟

خیر چهارم حضرت علی (رض) در زمان ظهور خوارج در برابر همین سوال قرار گرفته بود حضرت برای آنها اجازه نداد نمودن جلسات و اجتماعات بصورت مشروط عطا فرمودند. (تا وقتی که شما در قبولاندن نظریات خود بالای مردم متوسل به شمشیر نشوید شما از آزادی کامل برخوردار خواهید بود)

۲- مصونیت در قبال اعمال دیگران:

نظر به قوانین و الای اسلام هر کسی تنها جوابده و مسؤول اعمال و جرایم خود می باشد، هیچکسی در بدل جرایم دیگران به زندان کشیده نمی شود، قرآن کریم، درین مورد چنین می فرماید:

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ج.

(الانعام: ۱۶۴)

«وهر ندارد هیچ بر دوش بار دیگری را» اسلام هیچوقت مجاز نمی داند که به اصطلاح گناه را صاحب ریش مرتکب شود اما در پشت میله های زندان صاحب بروت قرار گیرد.

ننگیالی پلار

سولې سولې ولېسې: وی ویل: ښه زویه خدی (ج)
دی خیر کړی اوس خو به کي ته لار شو. زه خو
نور د زندان توان نه لرم.

احمد کاکا د خپل زوی سره ډیر په تکلیف کي
ته را ورسید، په کي کی خلک د احمد کاکا د زندان
په را خلاصیدونه خبر شول، د کي ټول سپین پیړی،
ځوانان، ماشومان او زنانه په یوه غره د احمد کاکا
د لیږد لپاره را ټول شول او هر یوه به په ښه د په
خیر راغلي لپاره ورغاړی ووت.

حجره له خلکو ډکه شوه، خلکو ورڅخه
د زندان د حال احوال پیلې پیلې پوښتنې شروع کړې.
احمد کاکا به د هر چا د سوال برابر ځواب ورکاوه
او ورسره به یې د خلقانو د ظلم، بی رحمۍ او
بی دینۍ حکایتونه کول. او که به یې د خپل
کمزوری وجود فریاد شروع کړ. خلکو به دده په
خبرو له ډیر ځپکانه سره خوړول او بیا به یې
د دهری حکومت نه خپله کرکه او نفرت څرگنداوه.
د احمد کاکا زوی چی بیدار نویږه نه کوره
راووت، چی د خلکو دا حال یې ولید دسټي یې پلارته مخ
راواواوه ورته وی ویل! ما تاته په لاره نه وو ویني
چی نور تحریب به نه کوی که نه نو بیا دی بندي
کوم چی یا اصلاح شی او یا موشی. بیا یې خلکو ته
ووېل: ځی! خپلو کورونو ته لاړشی، تاسو زما
د پلار سره د ناستی حق نه لری، او که د هر چا نه

پلار مخکې او زوی ورپسې نه زندانه را روان
شول د زندان یخنی او د کمونستانو شکنجو نور هم
په ملا کړوپ کړی وو. احمد کاکا دواړه لاسونه
شاتا نه نیولی او د کي په لور په تلار تلار را روان و.
زوی ته یې مخ راواواوه ورته وی ویل: زویه
د ملجاندو او د هریانو د وهلو سره می په ملاکی
سخت درد پیدا شوی دی، په سینه کی می دینخی
او بنغو له لاسه ساته چلیږی. خدای (ج) دی
دا ملجاند زړ تر زړه ورک کړي، خدای دی اسلامي
حکومت راوړي چی خلک د دی نالو له عذابه
خلاص شي.

زوی یې ورته وویل: پلاره! دا خو ډیر ښه
حکومت دی د خلکو خدمت کوي د سربایه دار او
خمکې غریبانو ته ورکوي، بی کورونه کورونه
ودانوي، ټولو خلکو ته کور، کالي او ډوډی
ورکوي، مساوات راوړي، د پخوانیو لورو په لیر
کچه، په ملک کی یې ټول انگریزی ملایان او
مرتجعین ونيول، دا خلقي انقلاب دی خلکو ته
خدمت کوي. ما ویل چی تا به اوس لدی ارجحای
خوینونه لاس اخستی وي، ځکه می له زندانه
را خلاص کړی.

داد مرتجعینو او اخوايانو خبری مه کوه که
نه نو بیا به بندي شی احمد کاکا له خولی نه یو

داد مسلمان او پښتانه له شان سره نه ښايي ، د پلار
نيکه نوم مه بډيوه ! سبا به د مجاهدينو په لاس
ورغلي يې بيا به دې نه خلقي حکومت وي او نه
به ته يې .

بیدار د پلار پدې خبرو د قاره تک سور واوښت ،
ورته وی ویل :

بس که نوری خبرې مه کوه ! دا څه زړی او
فرسوده خبرې دی راته شروع کړيدي . اوس د دی
خبرو وخت تیر دی . تاچی هر څه کول هغه وخت
لاړو . اوس زما خبره منه . ستا ماغزه کار نکوي .
او که دا خبرې دی پرېښووی . نو له زه ستا
زوی یم او نه درسره اوسیم ، زه خپله لس کلنه
مبارزه ستا له پاره پرېښودی نه شم ، اوس زموږ وخت
راغی دی هسی سر مه خوړوه . ما په خپلو همزولو کی
مه شرموه . خلک به وايي چی داسی مترق زوی
وگوره او داغسی مرتجع پلار . که نه نو دخپله لاسه
دی وژم چی گند دی کوتاه شی . زه اوس واسوالی
ته ځم خو چی بیا درنه دا زړی او فرسوده خبرې
وانه ورم .

بیدار دروس د غلامی انښه (د لور او ستک
سور نشان) ملابند ترسلا وتاوه او له او جری ووت .
احمد کا که ډیر خپگان او غم سره کورته ننوت .
بوډی میرمنی یې ستړی مه شي ورکړه هغه ورته وویل
کاشکی چی هماغه په زندان کی مروای نه داسی
راتگ ، زه خو په شرمو وشرمیدم ، زوی راته جامی
وايستی ، داسی زوی خدای (ج) هېڅکله راکړی
مه وای .

احمد کا کا خوشی ورځی د خلکو له شرمه
د کوره ونه ووت . وروسته له څو ورځو په جومات ته
د لمانځه لپاره تلو . په پنځه وخته لمانځه کی چا سلام
قدری هم ورباندی نه اچاوه . په خپلو خپلوانو کی
ورته ځان بالکل یواځی ښکاریده ، هر چا ورپسی

می د دی حکومت په ضد یوه خبره واوړیده چی
یوځل خو ورته د زندان توری کوتی وینایم . تاسو
خبر نه یې چی زه د خلقي د گوند لس کلن غړی یم .
او ترکی صاحب ماته د پلار نه ډیر گران دی !

داد خلکو حکومت دی مونږ په خپلو وینو کتلی
دی . دا خلقي انقلاب دی ، په شانه ځی . زموږ
ترشاه د شوروی اتحاد ستر طاقت دی ، موږ له هېچا
نه ویروړو . د دی انقلاب سره دغړي وهل د یوال
ته سرچنگي ورتلل دي . هسی خپلی خولی په
خپرومه ستړی کوی .

احمد کا د خلکو له شرمه په کت کی راټول
شو ، په تندې یې په پنځ ژمی کی خولی را مات شوی ،
له خولی نه یې واکه اوسولی روان وو . خلکو
د احمد کا په خاطر بیدار ته هیڅ ونه ویل ټول
له حجرې وواته او احمد کا او بیدار ځانته پاتی شول .
احمد کا بیدار ته وویل : زویه ! د خدای
(جل جلاله) په خاطر خولی درته غوړوم چی له دی
لاری واوړه . دا کار ستا له شان سره نه ښايي ، زه
د دی کلي سپین ږیری یم ، ټول خلک می خبری ته
غوړنښی ، په هره جرگه او مرکه کی زمانه پوښتنه
کوي ، هر څوک راته د سړي نظر کوي ، پخپله می
د خلکو په نظر کی مه سپکوه . تاسره می څومره
نکښونه گالي ، په سپینه ږیره می کولبه کړی په تاسی
مکتب لوستی ، په لېمو شپو می او په خور کړی ،
ته می له خو به بیدار کړی هم نه یې . پخپله می ځمنا
اغوستی تاته می د ټټرون جامی کړي . پخپله می شوتله
خوړی ، تاته دی مور هکی پنځ کړي . د ځان په
غوښو می لوی کړی یې . پخپلو لاسو گتلی دولت می
ستا په واده کی مصرف کړی . پنځه دی
د اخوند زادگانو له کورنی نه وه . خدای (ج) درته
څومره دینداره او اخلاقي پنځه ورکړیده ، او تاته
ونوره چی په دین پوری ملنډی وهی . مه کوه زویه

مجاهدين ولاړ وو او د کلي خلک ترې چا پيره وو .
چا د خپلو زامنو پوښتنې کولې او چا يو بل ته
د ولسوالۍ د فتح کولو مبارکي ورکوله .

احمد کا کا لکه د بي کسه او مسافر پشان
د خلکو نه ليرې ولاړ وو . مجاهدين د کلي په اوږدو
تقسيم شول . د احمد کا کا زړه هم غوښتل چې څوکسه
مجاهدين له حالت سره خپلې او جري ته بوږي ، خو
چاوړته څه خيال قدرې هم ونکړ .

ټول خلک له مجاهدينو سره په خوشحالي خپلو
کورونو ته لاړل . خو هغه يوازي او شرمېنده د خپل
کور په لوري روان شو ، نه ډير ننگ او غيږ ته
غريو نيولې وو . څنگه چې کورته ننوت په زوره زوره يي
وژول . ويلي خدايه څه په دې آخر عمر کې د مسلمانانو
له ناستې څخه ووتلېم . د دغه خاين او مردار له کبله
خو څوک راسره خبرې دم نه کوي . او نه راته
څوک د سړي په نظر گوري . خدايه ! زړې مردار
کړې چې له دې غمه خلاص شم . احمد کا کا لادړا
په حال کې وو چې وړوکې لمسي يې ورته راغلې او
ورته وي ويل : بابا پلار راغلي ايلي کوټه کې ناست
دي . احمد کا کا ورته ويل : ښه بېشه ښه دي چې
راغلي . خپله حوصله يې ښه په ځای کړه . په قلاړه

له کوره ووت د خپل تره د زوی او جري ته چې
مجاهدين پکې ناست و ، ورغې . د جبري دروازي
پورې وې . احمد کا کا په اوږه کې د خلکو خبروته
د باندې نه غوږ ونيو . پدې کې د کلي يو سړي
له مجاهدينو نه پوښتنه وکړه ، گوره استاده ! چې هغه
د احمد زوی خو به مو مردار کړې نه وي ، هغه
خو ډير لوی خلقي دي مونږ ټول ترې ډير په
تنگ وو .

هغه بل پري اواز وکړ هغه کافر خو په کومه
لاره تېښتېدلی و ، ژوندی خلاص شو .

لدې خبرې سره احمد کا کا دروازه ټک ټک

پوښتېدلې وهلي . او هغه هم له ډير غيږ نه ورځ
په ورځ ويلې کيده .

يوه شپه په ولسوالۍ سخته جگړه ونښته چې
د مجاهدينو د تکبير حيدري آوازونه د کلي ټولو خلکو
اورېدل . د احمد کا کا بڅې پدې وخت کې هغه ته
ووېل : د بيدار پلاره ! بيدار ته دي خدای (ج)
خير کړې ، هسي نه چې زخمي او يا مړنه شي .
هغه په ډير قار او غضب ورته وويل : که بيا دي
راته د بيدار نوم اخستې وو . خو له به درباندي
ماته کړم . خدای (ج) دي زرت زره مردار کړي
چې زه لدې شرمه خلاص شم ، زه خو په تربورانو کې
سترگې غړولي نه شم .

د خلکو زامن مجاهدين دي او زما زوی
د رسانو غلام او دهري دی .

اوس هغه زمونږ زوی نه دی ، زمونږ زامن
مجاهدين دي چې د دين او وطن د خلاصون لپاره
سرونه قرباني او که وروسته له دې هغه زما په
کوټو راغلي . زه به د خپل دين او غيرت په خاطر
هغه مجاهدينو ته وسپارم ، چې دا تاريخ پاتې شي چې
مسلمانان د خپل خوږ دين لپاره خپل اولادونه داسې
قربانيوي .

ډيرې ورځې لا نيرې نه وې چې په ولسوالۍ
باندې بيا د ننگيالو مجاهدينو له خوا جگړه ونښته ،
خو دا جگړه د ښځې جگړې پشان ژر ختمه نه شوه ،
تر سيمپورې ډزې روانې وې ، له يوې خوا د دهر يانو
د ماشيندارو او درنو وسلو آوازونه وو او له بلې خوا
د ايمان په وسله سمبالو مجاهدينو د تکبير حيدري
آوازونو ځمکه داسې لرزوله چې هر چا د خپل سر
خير پکې غوښت . د ملا اذان سره ډزې ورو وروغلي
شوی ، احمد کا کا د سهار د لمانځه لپاره جومات ته
روان شو . د لمانځه له خلاصېدو وروسته چې
احمد کا کا له جوماته راووت . د جومات په ښځې ډير

کوه ورنوت . خلكو سره يو بل ته وکتل او د احمد
کا که له خاطره چپ شو . احمد کا کا يو څو شېبې
وروسته مجاهدينو ته وويل : بچو که يو لوی خلقي
درته وپايځ ښکته به وي ؟ هغوی ورته وويل که
دا کار دی وکړې ورسره به په وي . په قلاره يي
له ځان سره د مجاهدينو سرگروېږ له اوچرې راوايست
او د خپل ملحد زوی دراتگ خبرې ورکړ .
د مجاهدينو سرگروېږ دېتي مجاهدين له ځانه سره
را روان کړه . احمد کا کا څکي . او مجاهدين ورپسې
کورته را ورسيدل . ځنو مجاهدينو کلا محاصره کړه او
يو څو کسه د احمد کا کا سره د ننه کورته ننوته ،
پيدايې په کورکي ژوندي ونيو او له ځانه سره يي
اوچرې ته راووست .

د شهيد پېغام مجلې د دوهم نشرات کال په
لومړۍ او دوهمه گڼه کې د «لئون صاحب» يو مضمون
د «په اسلام کې د آزادۍ حدود» تر عنوان لاندې
خپور شوی وو مگر د اشتباه له مخې دده د نوم
پرځای د گران ورور جانباز سرفراز نوم ليکل شوی وو.
هيله ده چې زموږ معذرت ومني . په درناوي
(اداره)



طبیعت وحدت و یکپارچگی

در تیوری و عمل

برداشت ما از تیوری، دو بعدی از حیات سازماندهی اجتماعی اسلامی است که طبعاً بخشی از آن را انسجام، پلان، طرح، پی ریزی و نقشه های مبنی بر جهان بینی اسلامی تشکیل می کند و بعد از آن راه پیاده کردن آنها در پندار و گفتار، ایدئولوژی ما که همانا جهان بینی جهان ساز و آخرت آرای اسلام عزیز است ناشی از تصادف نبوده زیادت و نقصان، آرایش و آرایش، شهرتهای کاذب و سخن های بی سنجش و بی قالب که به «پف» از آن تعبیر میشود، در آن نگنجدید و این همه اوصاف را که باز از فلسفه های الحادی بدان گرم میشود نفی و طرد میکند. در بعد دوم تیوری اسلامی (پندار و گفتار) که تحقیق، غور و دقت مطالعه و بررسی، تبلیغ، دعوت و خواستن مردم به دین خدا (ج) را از آن مراد میکنیم نیز خصوصیهتهای از تصادف، هرج و مرج، بی هدفی و هر کسی بمیل خود هر چیزی گفتن، فرار از مدارهای ثابت ایدئولوژی اسلامی در آن هرگز راهی ندارد و نه گاهی توسن هوسهای شیطانی بوالهوسان میگردد.

اصالت ثابت بودن این دین حکم میکند که تنی از پیروانش تا ابد این حق را نخواهد داشت که چون پیروان ادیان دیگر دست به تحریف احکام

تشریعی، مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و همه جانبه «دین» زند احکام اسلام در مجموع موازین، معایر و مقایسی دارد که تیوری تکرار و عمل یکسان در آن سنجیده شده، در صورت مطابقت صحیح گفته شده و در حالت عدم تطابق دور انداخته شده و بنام «بدعت» که به ضلالت منجر میگردد از «پیرامونگر» زندگی فکری و عملی گردیده عاملین آن باز هم بموازین شرعی به کیفر اعمال شان میرسند، تجارب تلخیکه ناشی از نابسامانیهای تحریف در ادیان سماوی بوده و بشریت ستمکش «ذقوم» آنرا چشیده پروردگار غالمیان و ناصر مؤمنان از آن از هر کس خوبتر آگاهی دارد - بر همین منوال؛ بتاسی از آیه:

«تَعْنِ نَزْلَنَا الذِّكْرَ وَانَّا لَهُ احْفَظُونَ»

در جهت آزمون پیروان این دین نیز تاکید شدید بعمل آورد است تا ایشان و یا از ایشان «کسی» دست به تحریف این دین نزنند؛

قرآن کریم مشیر است که:

«ان الذین یشترون بعهد الله و ایمانهم ثمناً

قلیلاً اولئک لاخلق لهم فی الآخرة ولا یکلمهم الله ولا ینظر الیهم یوم القیامة ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم، وان منهم لفریقاً یلئون السنتهم بالکتب؛ بحسبوه

من الكتاب وما هو من الكتاب ، ويقولون هو من عند الله وما هو من عند الله ، ويقولون على الله الكذب وهو يعلمون.»

ترجمه : هر آینه کسانی که می ستانند عوض پیمانگیه با خدا (ج) بستند و عوض سوگند های خویش «بها و قیمتی» اندک، آن گروه؛ (هیچ نصیب نمی برند) هیچ نصیب نیست ایشانرا در آخرت و سخن نگوید با ایشان خدا (ج) و به سوی ایشان نمی نگرود در روز قیامت و پاک نسازد ایشان را ، و ایشان را هست عذاب درد دهنده و هر آینه از اهل کتاب گروهی هستند که می پیچند زبان خویش را به «لوثه دست خود شان» تا گمان کنند که آن از کتاب

اگر نظام هستی را به دقت تا جائیکه فکر بشری کار میکند مورد غور و بررسی و دقت قرار دهیم هشته راستی و دوری از دروغ و کذب و فاصله گیری از فریب و خدعه همه چرخهای کائنات را به حرکت در آورده است و اگر در لحظاتی از لحظات حرکت که وظیفه دایمی شارب است جزئیترین تخیلی از معایر رستکاری ورزند به دروغ متجر شده چهره شان مسخ و به نا بودی حتمی سوق خواهند شد . هم چنان طبیعت یکپارچگی در تیوری و عمل تقاضا میکند که در هر گونه و قایع - رویدادها - صلح و جنگ و ... از هم تفکیک ناپذیر باشند و چون بطن و ظاهر در موجودیت و بقای یکدیگر دست بکار

آری آدمی چون ریخ و دردی باورسد ما را بدعا میخواند و باز چون نعمت و دولت با و دادیم ، گوید این نعمت دانسته (و با احتیاج) نصیب من گردید (چنین نیست) بلکه آن استعجان وی است و لیکن اکثر مردم آگاه نیستند . (سوره زمر : آیه ۹۴)

خدا (ج) است و میگویند این «گفته ما» از نزد پروردگار است و «حال اینکه» نیست آن از نزد خدا (ج) و دروغ میگویند بر خدا (ج) و آنان میدانند «که دروغ گفتیم» .
طبیعت یکپارچگی در تیوری و عمل نیز از این اصل (هم پذیرش زیادت و نقصان) دین ، آب و تاب میگیرد و از منابع راست حقیقت و چشمه سارهای بسپردار و واقعیت گرای این آیین مقدس آبیاری میگردد و بار و بار میدهد ، هرگاه تیوری و عمل از هم فاصله گیرند از تأثیرات و خواسته های طبیعت خویش فاصله گرفته اند و انگه یکی هم از آن «دو» راست نیست ، چون راست نیست ، طبعاً دروغ است و دروغ بذات خود چیزی نیست که در قانون انسانیت اسلامی جاد داشته باشد !
چون ناع ، چا

و بار و مددگار شوند ، چه در صورتیکه این دو اصل باهم بافته از هم دور شوند ، سرشت و طبیعت آنها از فرد و جامعه رویه زوال نهاده چهره فرد و جامعه را ، عاری از وقار ، شرف ، عزت ، آبرو و سایر فضایل اخلاقی ، اجتماعی و سیاسی و منبت کل لباس تقوی و انسانیت میسازد - صیغه تزلزل روائی دنیای انسانیت را به آب رسوایی و اقتضاح ملمع کاری میکند . جامعه موسس و سازماندهی کابل آن که «معراج» اسلام است و تجلی گاه شکوه و جلال او طبیعت یکپارچگی تیوری و عمل را چنین و انموده میسازد :

(الما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله)

(ثم لم یرتابوا ! وجاهدوا باموالهم)

(وانفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصدقون)

سورة حجرات : ۱۰

و عادل همبستگی عرض اندام میکند و طوری روفی و «شانی» مییابد که از ثبات و ضابط کامل برخوردار بوده - ارتباط و دغدغه و دودلی و بی هدفی و بی اعتمادی و هراس از عدم پشتیبانی و بیرنگی در آن نمیکنند و آهسته آهسته این سازماندهی به تسخیر و پختگی میرسد؛ پختگی بیکه ثمره آن در زندهگی عملی، آماده شدن برای قربانی، جهاد و از خود گذری به منظور به سر رساندن و وفا با تعهدات ایمانی و سازماندهی است، که قربانی نفس و مال از لازمه های آن به حساب میآید و بر مسند عالی صداقت و راستی و راستکاری که همانا نظام کائنات بدان استوار است استوار میگردد و تکیه میزنند.

هنگامیکه صداقت باتمام شاخ و برگ و بن آن در جامعه مؤمن غرس گردید - ارتباطات اجتماعی کاملاً در مسیر هدف اقتیده و زوایطی بین افراد این جامعه قایم میگردد که از هدایات فروغبخش آسمانی (در امر الهی و سنتن نبوی) رنگ و صبغه گرفته - دوستی و اخوت و محبتی را در قلمرو و قلوب و زندهگی جامعه مؤمن پیاده میکند که از محبت خدا و رسولش آبیاری شده است در این اثنا که همه تعلقات، وابستگیها، ارتباطات و اخوتها برای خدا (ج) و برای اعلاهی کاه اوست «حزب خدا» و ارسته از همه تعلقات شیطانی و اهریمنی عرض اندام میکند و مرحله یی را از مراحل اتحاد و یکپارچگی تیوری و عمل در اسلام رونق میدهد که دال بر همه شرایط و امکانات پیروزی جامعه مؤمن بر قوای اهریمنی است؛ پیروزی و غلبه بیکه طبق خاصیت ذاتی آن در جریان بخصوص پویایی اش عناصر بی هدف، فاقد ارزشهای ایمانی، پرستنده گان شخصیت و موقوف که هسته رهبری و مدارهای آن را نظر به اعمال منافقانه شان به بی هدفی توجیه میکنند و همه تلاشهای شان جهت به سر رسیدن مرام های شوم شان است،

ترجمه: جان سخن این است که مؤمنان کسانی اند که بخدا و پیامبرش ایمان آورده اند و سپس (در صحنه عمل) در شک نیتاده اند و جهاد نمودند به مالهای خویش و نفسهای خویش در راه خدا (ج) - همین کسان هستند صادقان.

در جای دیگر و انمود میدارد:

(ومن يقول الله ورسوله والذين آمنوا

فان حزب الله هم الغالبون) (مائده: ۵۶)

ترجمه: و کسیکه با خدا و رسولش و کسانی که مؤمناند، دوستی میکند پس همانا (تمام افراد) حزب «الله» پیروز اند.

در جای دیگر مشیر است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَقُولُوا مَا لَا تَعْمَلُونَ ! كِبْرًا مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْمَلُونَ : (ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كأنهم بنيان موصوص).

ترجمه: ای مؤمنان! چرا میگوئید آنچه نمیکنید؟

بزرگ است از روی خشم نزد الله (ج) آنکه بگوئید چیزی را که نمیکنید! (به تحقیق) الله (ج) دوست میدارد آنان را که جنگ میکنند در راه او صف زده گویا ایشان دیواری جوشیده با همرب اند.

ایمان به جهانبینی اسلامی و قرار گرفتن در جریان عملی آن نمودی است از نمود های طبیعت یکپارچگی در تیوری و عمل - ایمان سره و بیغش که اساس و ارکان آن روی این جهانبینی استوار است و از همین جهانبینی آب و خور میگیرد طبیعت تیوری و عمل و یکپارچگی آن را در دنیای ملموس تمثیل نموده. ریب و شکیکه روحیه همبستگی این دو اصل را جریحه دار میسازد، در آن قطعاً راهی نمییابد - از همین جا است که در اولین و هله سازندهگی اسلامی و تشکیل جامعه مؤمن عنصر ایمان بجهت رابط

میدهد - روح یکپارچگی در تیوری و عمل در آن
پدیده بی است حتمی و واقعی است تفکیک ناپذیر،
هنگامی که عمل و نظر از هم فاصله گرفتند، پیراهه
میروند و بضالت رو بینمایند!

جنبشهای اسلامی که در اثر شرایط فعلی مراحل
دشوار مبارزه و جهاد را میپیمایند بیشتر از هر وقت
به گرایش طبعیت یکپارچگی در تیوری و عمل ضرورت
دارند و آنها را میسازند که برای بر آورده شدن این
ارمان دست اخوت و وحدت یکدیگر دراز کنند تا
از یکسو ارزشهای شریعت اسلامی را در کره زمین
بسط و گسترش دهند و از سوی دیگر دامن کثیف
طاغوت را از جوامع بشری بر چیده رسالتی که از
جانب خدا (ج) و رسولش بایشان سپرده شده بگمال
اطمینان و عقیده راسخ و ایمانی شامخ به سر رسانند
و از سوی هم از خذلان دژیوی و اخروی شان
جلوگیری بعمل آورده - لقمه خوبی برای - حلقوم
کمونیزم نشوند.

زرد نموده موقوف نمیدهد چنین شخصیتهای بیگانه از
جهانبینی و آشنا با ایدئولوژی نفاق در نهضت و جنبش
لا نه کنند - آنگاه از مؤسسانیکه با وجود تشکیلات
و سازمانیافتگی در مکتب نجاتبخش اسلام (جذب الله)
باز هم بیست یکپارچگی تیوری و عمل درزیباند ازند،
گرچه جزئی نیز باشد و فرو گذاشت از عمل،
مبادین «سخن» و «تبلیغ» و «دعوت» را فتح میکنند،
باز هم طبعیت یکپارچگی تیوری و عمل در اسلام
تهدید شده به صف آرای عمل و نبرد بی امان
با دشمن اسلام و انسانیت و نهضت خواند، شده
دلیل نجات و راه محبت خدا (ج) برای ایشان «چون
بنای داسرب جوشیده که همه خلیفها، درزها و کمبودهای
آن جبران شده است» و انود گردیده، بسوی
یکپارچگی و نجات هدایت میشوند - از آنجاییکه
بنیاد و نهاد جامعه مؤمن و نهضت مربوط آن را از
لحاظ سازماندهی «طرح و نقشه و نصوص و احکام»
و رشد جسمانی تربیه عقلانی، رشد ذهنی و پرورش
اخلاق و روحی تشکیل و میکنند و عمل سرو صورت



وَالَّذِينَ يَقُولُوا آمَنَّا بِالْحَيَاةِ الْآخِرَةِ وَلَكِنْ لَا نَسْتَعِينُ

خویش را نفس راه حق



صوفی خیر محمد شید

حق و باطل دو جریانی بوده اند که در طول تاریخ بشر از خود پیروانی داشته اند، عده بی بخاطر حاکم ساختن باطل و پوشاندن حق به ایمان و اشاره طاغوتان زمان تلاش بیخروج میدهند، زحمات طاقت فرسایی را متحمل می شوند و حتی جان خود را در راه بقدرت رساندن طاغوت و گسترش سیطره و حکم آن از دست میدهند و اندرین راه دیوانه وار به سوی هلاکت و بربادی می شتابند در مقابل عده بی بخاطر به ثمر رساندن جریانات حق، پخش عدل و انصاف، برچیدن بساط کفر و دهریت و رهانیدن مردم مستضعف از چنگل وحشیان آدم گونه دست به سلاح می برند، جهاد پیکر و دامنه داری را براه می اندازند، درین راه مقدس که خداوند (ج) از آن به تجارت نیکو نام برده است میکشند و کشته میشوند و ذکر خیری به آیندگان باقی میگذارند.

یکی از رونده گان همین راه پر سعادت جریان حق صوفی خیر محمد شید است، او فرزند شیر محمد چهل و پنج سال قبل در یکی از روستاهای

ولسوالی سرسبز نجراب در کنار کوه سایه های مرد خیز هندو کش در یک فامیل متدین تولد شد، بعد از فراگیری تعلیمات متداوله در محیط و اطرافش به غرض امرار زندگی و کسب روزی حلال به زراعت می پردازد، با روی کار شدن حکومت الحادی ترهکی و قیام مسلحانه یک تعداد انکشت شمار برادران تحریکی دعوت آنها را پذیرفته و در جمله اولین کسانی می باشد که آمادگی خود برای قربانی در راه خدا اعلان میدارد، همانی بود که بعد از



شهید پرغام

د افغانستان د مجاهدینو اسلامي اتحاد نشراتی ارگان

د ۱۳۰۴ هـ ق د جمادی الثاني او رجب د میاشتی (۶-۷) کڼه ، پرله پسې کڼه (۱۸-۱۹) .

د

زمونږ شعار

د خدايي رضا زمونږ هدف دی .
 حضرت محمد صلم زمونږ رهبر دی .
 قرآن کریم زمونږ قانون دی .
 فی سبیل الله جهاد زمونږ لار ده .
 د خدايي پلار کی شهادت زمونږ لویه هیله ده .
 استقلال زمونږ عزت دی .
 شرعي حجاب زمونږ پرست دی .

نیولیک

- * اختلاف محکوم ...
- * منافق د مسلمان خطرناک دینمن
- * د نبوت په زمانه کښې ...
- * کایسا ، صیونیزم و کمونیزم ...
- * پلان های استعماری ...
- * قبول شوی ...
- * حقوق اساسی ...
- * ننگیالی ...
- * طبیعت و وحدت ...
- * خونین کفنان ...
- * ملاک ها شخصیت در ...
- * د جهاد د سره ...
- * د حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) د زمانی ...
- * اخبار جهاد

آدرس بانهکی : الایف دینیک پاکستان

بشاور شیخ آباد برانج

نمبر جاری (۳۷۱)

فتح ولسوالی در رمضان سال ۱۳۵۸ مصادف مهاجر میشود و بعداً با گروهی از برادران مجاهد اعزام جبهات نبرد حق علیه باطل اعزام ولایت کشرها میشود، در سال ۱۳۵۹ دوباره به ولسوالی نجراپ برمیگردد، در آزاد ساختن ولسوالی از چنگ قوای کفر برای بار سوم و هم در سایر جنگ ها با قوای روسی اشتراک می ورزید، او برادران مجاهد را به صبر و استقامت

و تقوی و پرهیزگاری دعوت مینمود، با این صفات نیکو بالاخره بتاريخ ۱۴ برج جواز سال ۱۳۶۲ در حالیکه مضروف کوپیدن سنگرهای پوسته استنبی قوای کفر در منطقه بدخشی ولسوالی نجراپ بود، مورد اصابت مرمی دشمن قرار گرفت و جام پرکیف شهادت را به سر کشید. انا لله وانا الیه راجعون

قاری ذکر الله

شهید

سپاهیان رشید و دلانور اسلام که در جهت حراست و نگهبانی از اسلام و فرهنگ عظیم و گرانمایه اش از هیچ چیزی دریغ نور زدند و با قیمت وجود و هستی شان راه صدیقین و راه صدها هزار شهید نامدار و گمنام اسلام را تداوم بخشیدند.

و بادادن خون شان، به عروق آرام جامعه ما تحرك و پویایی و روح جدید بخشیدند بر ما و کسانی که درین دیار زیست می کنند آموختند که چگونه

باید زنده گی کرد. و باخون های تاب شان بر در و دیوار این میهن رزم آزادی یا شهادت نداشتند.

قاری ذکر الله شهید یکی از پاسداران اسلام و گل پرپر شده از هزاران گل پرپر شده بهار لاله گوشت و سرخ میهن ماست قاری ذکر الله شهید فرزند ملاعمر



پیکر حقیقتاً نه اش در جهت خاتمه دادن به استبداد و مظالم حکومت های ننگین و همچنین در جهت کوتاه کردن سیماره استعماری روس های جنایتکار و استعمارگر شب و روز تلاش مجدانه و پی گیری میکرد شهید ناسپرد در دوران حکومت داود شاهی با برادر شهید ولسوالی

پیر از قریه درنگ بقتل بدخشان است تعلیمات ابتدائی اش را در مکتب ابتدائی آنجا و پایان رسانیده است و بعد شامل یکی از مدارس دینی کنانز جهت آموختن فرهنگ پر مایه اسلام و حفظ قرآن الکریم میشود شهید نامبرده در دوره تحصیلاتش یکجا با سایر برادران مجاهد عضو نهضت به

عیدی چمد (ساجد) که یکی از
چهره های درخشان و پرفیض
انقلاب اسلامی ما بود آشنائی
پیدا کرد و با استفاده از دستورات
و رهنمائی های مدیرانه و انقلابی
او به مبارزه اش در ابعاد مختلف
و طردهر نوع فساد و خبیثات
افزود و تا اینکه شهید نامبرده در
تابستان سال ۱۳۵۸ جهت توصی
و کمک به مجاهدین مسلح انقلاب
اسلامی به بلخشار آمد و در
شهر فیض آباد توسط مزدوران
روسی دست گیر شد و بعد از
چند ماه زندانی بودن در میدان
هوئی آنجا در ماه رمضان همان
سال بدستور منصور هاشمی یکی
از مزدوران پست استعمار
بشهادت رسید .

و بد لقاء الله پیوست روحش
شاد فراخش پر دوام باد .

ضابط نعمت الله «خاوری»

شهید در سال ۱۳۳۷ هـ ش
در یک فامیل متدین در قریه
زید آباد ولسوالی محمد آقچه
متولد گردید ، بعد از سپری
نمودن تحصیلات دوره لیسسه
شامل کورس خورد ضابطان
گردید ، بعد از فراغت از آن
بحیث دریم برید در اردو موظف
گردید ، با اشغال افغانستان
ذریعه روستها وظیفه را ترک و در
پهلوی برادران مجاهد قرار



گرفت و به صفت راکت چی مادر
در انهدام تانک ها و وسایط
نقلیه قوای کفر مهم فعال میگرفت
بالاخره در یک عملیات موفقانه
علیه اشغالگران بعد از انهدام
پنج تانک ذریعه راکت خودمیز
بمقام والای شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون



عبدالشکور شهید فرزند
غلام محمد در سال ۱۳۳۵ هـ ش
در یک فامیل متدین و علم
دوست قریه خواجه بولک ولسوالی
خان ولایت کنده متولد و بعد
از گذشت چند مائی شامل مکتب
ابتدائیه نمبر ۲ خان آباد گردید

و بعدا شامل لیسسه خان شد و از
صنف دوازهم آرت لیسسه فارغ
التحصیل شد . با روی کار شدن
حکومت المعادی ترکم این برادر
نیز مانند صدها هموطن مومنین
و آزاده اش روانه سلول های
زندندان ساخته شد ، بعد از رهای
از زندن بدون معطلی با برادران
مجاهد پیوست و شروع بجهاد
مسلحانه نمود ، باری به کشور
اسلامی پاکستان مهاجر و بعد
از گذشتادن مدتی مهاجرت
دوباره عازم سنگر های خونین
جهاد گردید . در اکثر عملیات
علیه اشغالگران روسی و غلامان
کازمل شان اشتراک می ورزید
و شکست های فاحشی بشمن
کافر وارد میآورد ، تا اینکه در
یک عملیات بالای پوسته بلخدرین
در نزدیکی میدان هوئی بتاریخ
۲۶ اسد ۱۳۶۲ هـ ش داعی اجل
والبیک میگوید و بمقام والای
شهادت نایل میشود .
انا لله وانا الیه راجعون

العاج دین محمد خان فرزند
مرحوم شیر محمد خان در سال
۱۳۰۹ هـ ش در قریه زید آباد
ولسوالی محمد آقچه ولایت لوگر
متولد و بعد از تعلیمات ابتدائی
شامل مکتب فرسنگ ولایت کابل
گردید ، بعد از فراغت از آنجا به

وظیفه پرمشاری مریشان در
شفاخانه علی آباد مقرر گردید،
در سال ۱۳۰۳ از وظیفه استعفاء
نمود و به زادگاه اصلی اش ولایت
لوگر بازگشت، با وقوع کودتای
ثور و شروع شدن جهاد مسلحانه



در منطقه لوگر در خدمت برادران
مجاهد قرار گرفت، و دو مرتبه
از طرف دولت دستگیر و زندانی
شد، و بعد از گذشتادن مدت ها
در زندان به با تحمل مشقات رها
و باز هم در خدمت برادران مجاهد
بود، تا اینکه بتاريخ ۲۰ سنبله
۱۳۶۲ هـ ش از طرف روسها و
نوکران کارملی شان دستگیر و به
شهادت رسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

میر ویس جانب شهید
پسر محمد یعقوب خان مربوط
زید آباد ولسوالی محمده آغه ولایت
لوگر باوجود اینکه سن آن
از هفت تجاوز نمیکردلی احساس



ایمانی او و ادارش بساخت تا
اکثر اوقات خود را در پهلوی
برادران مجاهد سپری نماید
و درس جنگ و مبارزه بیا موزد،
همان بود که مدت دو سال اخیر
عمرش را اکثر با برادران
مجاهد گذشتاند تا اینکه به اثر
بمبارد مان بیرحمانه طیارات روسی
با چهار نفر دیگر در منزل شان
بدرجه والای شهادت نایل شد.

انا لله وانا اليه راجعون

محمد امین شهید فرزند
حاجی گل جان باشنده قریه نهیر
کلان ولسوالی قره باغ ولایت
کابل یکی از جمله جوانان قداکار
و مجاهد منطقه خود بود که
با هجوم روسها به افغانستان
شروع به جهاد مسلحانه نمود،
بالاخره در یک برخورد شدید



باقوای ملحد بتاريخ ۲۴-۱۱-۱۳۶۱
به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون



عبدالباقی شهید فرزند
جمعه خان گل باشنده دای ولسوالی
تولک ولایت غوروات که بتاريخ
آخر برج عقرب ۱۴۶۲ به درجه
رفیع شهادت نایل شد.

انا لله وانا اليه راجعون

مولوی شمس الله شهید
فرزند گل محمد مسکونه چشمه
مایان ولسوالی اشکمش ولایت
تخار یکی از جمله مجاهدین

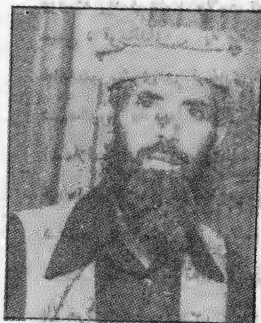
سر پرستی قاسیل تربیه یافت .

بعد از هجوم روسها به
افغانستان شروع به جهاد مسلحانه
نمود و بالاخره بتاريخ
۱۳۶۲-۵-۲۴ در ولایت کندز
به شهادت رسید .
(انا لله وانا اليه راجعون)



انگشت شماری بود که بعد از
وقوع کودتای منجوس نور شروع
به جهاد مسلحانه نمود ، در راه
دین از هیچگونه ایثار و فداکاری
دریغ نوزید بالاخره در یک
جنگ شدید با قوای روس بتاريخ
۱۳۶۲-۱۱-۴ بدرجه رفیع
شهادت نایل شد .

انا لله وانا اليه راجعون



شهید سید محمد خان

د پیر محمد خان زوی د پکتیا
ولایت د حاجی خیلو ولسوالی
او سیدونکی یو تکړه او زړور
مجاهدو او بالاخره د ذولحجی
د میاشتی د ۱۴۰۳ هـ ش کال په
شهادت ورسید . انا لله وانا اليه
راجعون .



محمد بهرام شهید

فرزند میر حمزه په سال ۱۳۳۷
هـ ش در قریه جرگز ناصری
ولایت کندز متولد گردید و تحت



په ضدی په ډبرو جگړو کې ونډه
لرله بالاخره په ۱۳۶۱-۸-۲۳ هـ ش
نیټه د شهادت لوړی مرتبی ته
ورسید . انا لله وانا اليه راجعون .

- شهید الحاج ملا عثمان

د حسن خان زوی په ۱۳۵۸ هـ ش
کال یی مسلح جهاد پیل کړی او
په ۱۳۶۲-۷-۱۰ نیټه د شهادت
لوړی مرتبی ته ورسید .



شهید محمد حسین :

دافریدی زوی د پکتیا د خاخیو
احمد خیلو او سیدونکی یو تکړه
او زړور مجاهدو ډیر په خدای (ج)
مین او دینداره سړی ؤ د مجاهدانو
«قرب» او په سرحدی مشهور ؤ .

اوسیدونکی یو تکړه او زړور
مجاهد ؤ د ملحدانو پر ضد له
ډیرو جگړو وروسته په ۱۳۶۲
ه ش کال د (۱۷) کالو په عمر
د شهادت لوړی رتبی ته ورسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)



سینګی بای فرزند همراه
باشنده قریه پتو ولسوالی درزاب
ولایت فاریاب یکی از جمله
مجاهدین فداکار منطقه خود بود
که بتاريخ برج حوت سال ۱۳۶۱
به شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

- شهید شرف الدین -

د شاه محمد زوی د میوند جبهې
یو تکړه او زړور مجاهد ؤ ،
لومړنی زده کړی یې د غازي
محمد ایوب خان په ښوونځي کې

او ثانوی زده کړی یې د هزار
جفت په لیسه کې سر ته ورسوله
د ملحد حکومت د راتلو سره سم

خټه را خلاص شو .

شهید ورور دروخت نه په
استفاده سره پاکستان ته هجرت
و کړ او لږه موده وروسته د لومړي
خل لپاره غزنی ته د مقدس جهاد
لپاره ولاړ . تر یوه کاله پورې
په ډیره میړانه په مختلفو محازونو
کې د دښمن پر ضد و جنگید . او
وروسته ییاد د هلمند ولایت ته د
سیمې د قوماندان په صفت د
مجاهدینو مشري ور ترغای شوه
شهید ورور په ډیر اخلاص نیکو
اخلاقو او قوی روحیه د
مجاهدینو ترمنځ شهرت میاموند
د دښمن پر ضد یې ډیر درانده او
سخت عملیات سر ته ورسول .
بالاخره په ۱۳۶۲-۷۶ ل ټیټه په

یوه مخامخ جگړه کې د شهادت
لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)



شهید جمعه خان :

سردار علی خان زوی د پکتیا
ولایت د ارگون ولسوالی



د علی محمد زوی او د شیرخان
لمسی ؤ . په ۱۳۳۱ ه ش کال
د هلمند ولایت د ناوی په
ولسوالۍ کې وزیږید . له کوچنیوالي
خڅه یې له دین او دیني تعلیم
سره مینه درلوده . لومړی ورور
دوخت له مړوچه علومو سره
سره دیني زده کړه هم کاوه . په
(۱۳۵۰) کال کې د مسلمانانو
مبارزینو په انقلابي صفونو کې په
ډیر اخلاص سره شامل شو ، او
د خپل وس مطابق یې په دی
لاړه کې ډیر حساس ګالونه
واخستل . ډیر شاگردان او
مخلص مسلمانان یې د اسلامي
انقلاب په پاکه او سپیڅلي مدرسه
کې وروزل . د خپلې سیمې په
مسلمانانو کې مخور زړور او منور
مسلمان مبارز ؤ . په (۱۳۵۷)
کال کې د غوايي داوومی د
شرمنګی فاجعې وروسته د ملحد
دولت له خوا بندی او له ډیرو
سختو شکنجو وروسته له زندان



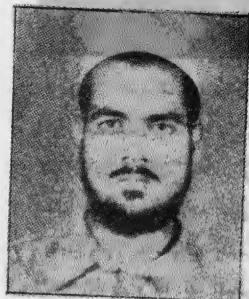
ی. په عملی جهاد پیل وکړ او
۱۳۶۱-۶-۳ نېټه د شهادت لوړ
مقام ته ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)

د شهید الله گل لنډه پېژندنه !

شهید الله گل چه په ضابط
خاخی مشهور ؤ د حاجی خواجه
گل زوی چه په ۱۳۲۷ کال د
لغمان ولایت د مرکز په مصری
قلعه کی په یوه دینداره کورنی کی
زېږیدلی دی .

ابتدائی زده کړه یی د لغمان
ولایت په نمره اول ښوونځی کی



پای ته ورساوه متوسطی او لېسی
دوره د روښان په لیسه کی په
۱۳۵۶ کال کی سرته رسولی .

نوموړی ورور د خپلی زده کړی
په څنگ کی د خپلی اسلامی
مبارزی په جریان کی د تحریکی
ملګرو په ملګرتیا د مسلمانو وروڼو
د ذهنیتونو د روښانه کولو او د
وخت د مظالمو طاغوتی څهره
په برسيره کولو کی په ګرار
کښیناست او په هر ډول شرایطو
کی خپل دعوت او بلنی ته دوام
ورکړی ؤ . د تره کی د ملحد
حکومت دراتګ په وخت کی دی
د پکتیا په ولایت کی عسکر ؤ .

د ثور د فاجعی په راتګ سره د
نوموړی مبارز شخصیت پرمګړونو
کی د اسلامی فعالیت څپې را
ژوندی شوی او په دی لړکی
ډیر صاحب منصبان او بیداره
عسکر کی د راتلونکی حالاتو په

مقاصدو پوه کړل او د جهاد دباب
کنجیګان یی ورکړ او پدی لاره
کی تشویق کړل د همدغی تحریکی
فعالیت په اثر د کمونستانو پام
ورته وګرځیده او دی یی بند کړ
خود د هغو منورو مسلمانو صاحب
منصبانو وروڼو په همکاري چه ده
تربیه کړی وه خلاص کړای شو
او د سخت تهدید او اخطار په وړ
کولو سره چه بیا به سیاسی فعالیت

نه کوی خو دا مسلمان قهرمان
خپله مبارزوی لاره پری نښوده
او شدت سره یی اسلامی دعوت ته
دوام ورکاوه ترڅو چه بیا د
کمونستانو لخوا ونیول شو او د
اعدام حکم پری صادر شو خو
دا ځل چه د با درد و تنظیم
شوو مسلمانو وروڼو په ملګرتیا
یی د غنډ په داخل کی په
کمونستانو رڼا ورځ توره شپه کړه
او هغه غنډ د مسلمانانو په قبضه
کی شو او دخپلو مجاهدینو وروڼو
سره د اسد الله جهاد وال
قومالدان سره څه موده جهاد
وکړ او د ۱۳۵۸ کال د حمل
په میاشت کی د لغمان ولایت ته
راغی او پخپله سیمه کی یی په
جهاد لاس پوری کړ او ډیری
یوستی یی ختمی کړی .

د مسلسلو حملو او عملیاتو
په ترڅ کی په یوه پوسته یی حمله
وکړ او غوښتل یی چه دا پوسته
تسلیم کړی او کمونستان ژوندی
ونیسی خو څرنګه چه د دی
پوستی سره نږدی د روسانو قوه
پرته وه او دا قهرمان د ټانګ
د ګولی هدف وګرځید او د ۸۰
کال د میزان د میاشتی په پنځم
تاریخ د شهادت لوړ مقام ته
ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)

ننگيالی او تل شهيد

منشي محمد جان

داکله نه چي د افغانستان په پاڅنه او اسلامي ځاوهه کې اسلامي بنديس اجهاد د غيورو او ننگيالو مسلمانانو له خوا د دهري او جيون صفته انسانانو پر ضد شروع شوي. هره گړي يې د استجان او ازسويني صحنه ده. څوک د خپلو ناروا غوښتنو او دهري يادرانو د امريې په اساس د دوزخ کندنو ځانونه سپاري او څوک د خپل لايزال خالق د امر په تعميل کې خپل ځانونه د ابدي ژوند د نيکمرغي لپاره چمتو کوي. څوک د خپل هوا او هوس په غوښتنه ځانونو ته د دين ، قام او وطن خرڅوونکي لقب گټي ، او څوک بيا خپل ځان خپلو مسلمانو وروڼه ته ، رښتينی مسلمان وطن دوست افغان ، غازي ، مجاهد او ياد خداي (ج) د لاری واقعي شهيد ور معرفي کړي. ځای رښتينو ، وطن دوستانو ، غازيانو او د حق لاری

له واقعي شهيدانو له جمعي څخه يوه شهيد منشي محمد جان صاحب دی. شهيد ورور د محمد قاسم خان زوی د لغمان ولايت د الشينگ ولسوالۍ اوسيدونکی د مستحجل دارالمعلمين او د نيان عبدالکريم د ليسۍ فارغ التحصيل د اسلام د لاری واقعي شهيد دی. محترم ورور د اسلامي تحريک يو محرک کاشا زلمی ؤ په اسلامي فرهنگ کې د ښه استعداد خاوند ؤ. په ۱۳۵۸ هـ ش کال يې د ملحدانو پر ضد په عملي جهاد پيل وکړ. د خپل جهاد په جريان کې يې ډير کمونستان د دوزخ کندی ته وليږل. بالاخره په ۱۳۶۱ هـ ش کال کې د سړي خورو روسانو سره د سختي جگړې په حالت کې

د شهادت لوړ مقام ته ورسيد. انا لله وانا اليه راجعون



عبدالمغفار شهيد فرزند ميرزا احمد جان مسکونه ولسوالی خلم ولايت سمنگان که بعد از سه سال جهاد مسلحانه بتاریخ ۱۳۶۱-۳-۷ به شهادت رسید. (انا لله وانا اليه راجعون)



شهید طالب العلم

عبدالرحمن : د کټواز ولسوالۍ او
تکړه او زړور مجاهدو په
۱۳۶۲-۸۰-۲ نېټه کټواز ته لویه
قوه راغله نوموړی ورور له یو
ساعت مقاومت څخه وروسته د
شهادت لوړی مرتبی ته ورسید .
انا لله وانا الیه راجعون .



شهید ملا عبدالغفار

د راز محمد زوی د کندهار
ولایت د معروف ولسوالۍ او
سیدونکی او زړور او فعال مبارز
و ، د ملحد رژیم له منځ ته
راتلو سره سم یې په مقدس جهاد
پیل وکړ په ډیرو سختو جګړو

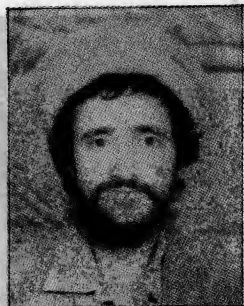
شیرین تکب ولایت فاریاب که
بعد از تقریباً چهار سال جهاد
مسلحانه در برج حمل سال
۱۳۶۲ در یک جنگ رویا روی
بسا قوای کفر بدرجه شهادت
رسید .



(انا لله وانا الیه راجعون).

شهید طالب العلم

عبدالحق : د ملا سیف الله خان
زوی د پکتیا د خیرکوټ ولسوالۍ
د خوشامند کلی او سیدونکی و
په ۱۳۵۹ هـ ش کال یې مقدس
جهاد پیل او په ۱۳۶۲-۷-۱۴
نېټه د شهادت لوړی مرتبی ته
ورسید انا لله وانا الیه راجعون.



جهاد مسلحانه ، در وقت کندن
سنگر به اثر انفلاق باروت به
شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)
سید غوث الدین ولد
سید پادشاه باشندده ولسوالۍ
بلجراغ ولایت فاریاب یکی از

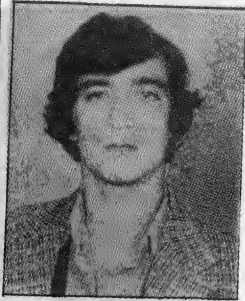


جمله مجاهدین راه خدا بود که در
اوایل سال ۱۳۶۲ بدرجه شهادت
رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)
استا محمد فرزند همراه
باشنده قریه اسلام قلعه ولسوالۍ

ولایت لوگر بدرجہ شہادت

رسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید خال محمد :

د تاج محمد زوی د پکتیا ولایت
د ځمکنیو ولسوالی د بابو خیلو
د قوم د مرزا علی کلی اوسیدونکی



او یو تکړه مجاهد وروسته له
ډیری سختی او خونړی جگړی .
۱۴۰۳ کال د روژی د میاشتې
په (۲۳) نېټه د شهادت لوری
مرتبې ته ورسید .

انا لله وانا اليه راجعون .



و، د حاجی شیر دل خان زوی
د کندهار ولایت د ارغنداب
ولسوالی د کوهرک اوسیدونکی و.

لومړنی زده کړه یی د خوشحال
خان په لومړنی ښوونځی کی
او بیا یی د کندهار په دارالمعلمین
کی تر (۱۴) صنف پوری زده کړه
و کړه ، په (۱۳۰۱) هـ ش کال
د ښوونکی وظیفه په غاړه واخیسته
محترم معلم صاحب یو تکړه او
پیاوړی مبارزو په ۱۳۰۸ هـ ش
کال کی د ملحد حکومت د

جاسومانو له خوا ونیول شو او
څه وروسته یی په محبس کی په
شهادت ورساوه .

(انا لله وانا اليه راجعون)

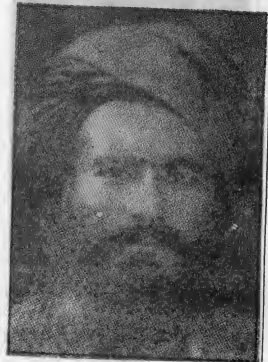
عبدالخلیل شهید فرزند
نظر محمد باشنده قریه جیبه خانه
شهر ولسوالی خان آباد ولایت
کنډز که بتاریخ ۲۶ جدی ۱۳۶۱
در یک برخورد با قوای وحشی
روس در منطقه زرغون شهر

کی برخوال و . بالاخره په
(۱۳۶۰ هـ ش) کال کی د معروف
(۹۱۳) کنډک په حمله کی د
شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)

شهید عبدالقیوم خان :

دراز محمد زوی د کندهار ولایت
د ډنډ ولسوالی د غزه کلی
اوسیدونکی و . چی پوره درې
کاله یی په مقدس جهاد کی برخه
درلوده . په ۱۳۶۲-۶-۳۰ نېټه



د جمعی په ماښام په (۷) بجو
پداسی حال چی د خپل کلی په
خوا کی یی د دشمن یو ټانک
او نفر وړونکی وسیله یی د راکټ
لانچر په وسیله تخریب کړه . او
دی هم د شهادت و لوړ مقام ته
ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)

شهید عبدالله چی اصلی

نوم یی معلم : صاحب محمد رحیم



اختلاف محکوم است

یحییون کر صیحة علیهم - (المناقشون - ۴)

گرچه درباره اختلاف و مضرات آن بارها در نشرات اتحاد مقالات و مضامینی بنشر رسیده است ولی وضع موجود ما ایجاب میکند بازهم چیزی به اندازه توان و فهم خود در این باره بنویسیم و وجهیه اسلامی خود را که هم‌اکنون نیکی دعوت دادن و زبندی‌ها برحذر داشتن است بجا آورده باشیم.

قرآن کریم این کتاب اکمل و نسخه شفا بخشی الیمی تمام رهن‌های پیروزی و شکست اجتماع مسلمین را بیان داشته و یکی از رهن‌های پیروزی را اتحاد و همبستگی دانسته است و امر میکند که همه یکجا به ریسمان خداوند (قرآن) چنگزنید (واعتصموا بحبل الله جمیعاً) و باز به تاکید می‌فرماید که تفرق نکنید و حتی در مقاتله در راه خدا (ج) هم محبت و تأیید و نصرت خداوند با کسانی است که از یک صف با دشمن می‌جنگند و حدیث پیامبر بزرگوار اسلام ناطق است که (ید الله مع الجماعة) یعنی تأیید خداوند شامل حال جماعت است، یعنی آنانکه از تفرق دوری می‌جویند و جای دیگر در وصف مؤمنان فرماید «المؤمن للمؤمن کالبنيان يشد بعضه بعضاً» آیا با در نظر داشت نصوص قرآنی و احادیث پیامبر صلوات الله علیه هم میتوان اختلاف را یک امر برحق توجیه کرد و آنرا تسلیم نمود، صحابه کرام که نمونه

عملی قرآن بودند و خداوند هم میفرماید که (آموا

لما امن الناس) که از ناس مراد صحابه پیامبر (ص) است یعنی مانند صحابه ایمان بیاورید زیرا آنها در مدرسه نبی تربیت یافته بودند که شخص پیامبر علیه الصلوات والسلام معلم آن بود. بین آنها هم اختلافات اندکی رخ داده است ولی آن اختلافات اختلافات اعتقادی بود و اختلافاتی نه بود که در مقابل دشمن هم صف‌های جداگانه بی تشکیل داده باشند چنانچه در زمان مخالفت حضرت علی (رض) و حضرت معاویه (رض) وقتی احساس حمله دشمن کردند حضرت علی (رض) گفت اگر دشمن حمله کند من تحت رهبری حضرت معاویه ^(رض) نه متقابل دشمن خواهم برخاست و حضرت معاویه گفت اگر دشمن حمله کند من تحت رهبری حضرت علی (رض) با دشمن متقابل خواهم نمود.

این امر به وضاحت نشان میدهد که اختلاف فردی حق آنرا ندارد که حتی در زمان حمله دشمن هم صفوف رهروان راه اسلام را متفرق سازند. جای بسی تأسف است که هم‌زمان با قیام حاسه افرین ملت مؤمن ما صفوف آنها توسط عده‌ای که به هیچ‌گونه نمیتواند اختلافات خود را صبغه اسلامی بدهند. پارچه، پارچه گردید و این بهترین فرصتی بود تا دشمن در صفوف ما فاصله‌ها را بیش از پیش سازد

شهید گلاب : د خان عالم زوی
د ننگرهار ولایت د حصارک
غلجايي اوسیدونکی ؤ تکړه اوزرور
مجاهد ؤ په ۱۳۵۹ هـ ش کال کې
د شهادت لور مقام ته ورسید.
(انا لله وانا اليه راجعون)

شهید علم خان : د حاجي
سر بلند زوی د پکتیا ولایت
د خاخی اریوب د شریف کلی او
سینونکي یو ډیر زړور او ټنګیالی



مجاهد ؤ د پنځلس کلو په عمر یې
په عملی جهاد پیل وکړ، او په
(۱۳۶۲ هـ ش) کال د اختر په ورځ
په یوه مخامخ نېټه کې د شهادت
لوړی مرتبې ته ورسید.
(انا لله وانا اليه راجعون)

شهید عبدالباري د
حاجي خان زوی د کندهار ولایت
د سپین بولدک ولسوالی د لوی
کاريز د کلی او سیندونکي ؤ، له
کوچنیوالي څخه په لیکو اخلاقو
او دینتداری مشهور ؤ، د

قربلی اوسیدونکی او د اسلام د
لاری یو پاک او زړور مجاهد ؤ.
د دښمن په ضد یې په ډیرو
عملیاتو برخه درلوده، بالاخره
په ۱۳۶۲-۵-۲۲ نېټه د شهادت
لوړی مرتبې ته ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

جمعه خان شهید فرزندان
سردار علی خان مسکونه قریه
بالش ولسوالی ارگون ولایت
پکتیا ته بتاريخ ۱۳۶۲-۵-۷ د



یک پرځورد با ملحدین په شهادت
رسید.
(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ولی گل : د رحیم
زوی د پکتیا ولایت د جانی خیلو
ولسوالی د بل خیلو منګلو دګر بڼ



کلی یو دینداره او سیندونکی ؤ.
د ډیر ستړی او پرهېزګاره
سړی ؤ، د داجد رژیم پر ضد یې په
ډیرو جګړو کې برخه درلوده بالاخره
په ۱۳۶۲ هـ ش د سنبلې د سیاشتی
په (۲۳) نېټه د شهادت لوړ مقام
ته ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

شهید حاجي محمد خان :
د خان زوی د لوګر ولایت د
ازری ولسوالی د فتح خیلو د





و ساندو مستقیمې مداخلې سره سم
يې په عملي جهاد پیل وکړ د
ملحد دشمن په ضدې په ډیرو
سختو عملیاتو کې برخه درلوده
د خپلې قوې عقیدې په لرلو
سره يې دشمن ته زیات زیانونه
واړول بالاخره ۳-۵-۱۳۶۲ نیټه
د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ظاهر : د فقیر
زوی د پکتیا ولایت د خاڅیو د
مسکندر خیلو او سیدونکی یو تکړه
او زړور مجاهدو د ملحد دشمن په



ضدې په ډیرو عملیاتو کې برخه
لرله ، بالاخره د مین د انفلاق
په نتیجه کې د شهادت لوړې
مرتبې ته ورسید . انا لله وانا
الیه راجعون .

عبدالمعروف فرزند

مرزا محمد باشنده قریه پشه دره
ولسوالی کشم بدخشان که با
تجاوز مستقیم قوای وحشی روس
به افغانستان دست بجهاد مسلحانه

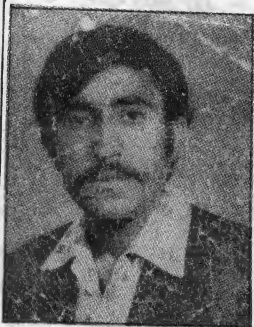


زد ، بالاخره بتاريخ ۶ برج سنبله
۱۳۶۲ هـ - ش در قریه چار
کنجشکان کفکان در یک جنگ
شدید با قوای روسی بدرجه
شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید عبدالقیوم د

اختر محمد زوی چی په رضالحق
سره مشهور ؤ د هلمند ولایت
د کادین د سیمې اوسیدونکی ؤ .
خپله زده کړه د لشکر گاه په



مرکزی لیسې کې او وروستو د
کابل پوهنتون د حقوقو په
پوهنځي کې شامل شو . د ملحد
رژیم د منځ ته راتلو سره سم يې
په عملي جهاد پیل وکړ په
(۱۳۶۰) کال د سرطان په میاشت
کې د هلمند ولایت د ناوې
ولسوالی د آزادیدو په جنگ کې
د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالمحمد فرزند حاجی

نذیر باشنده قریه برقوت ولسوالی
سنگ چارک ولایت جوزجان که



اوسیدونکی یو تکړه او زړور
مجاهد ؤ د ملحد رژیم په ضد په
دېرو جګړو کې برخوال ؤ بالاخره
په ۲۸-۱۰-۱۳۶۱ نېټه د شهادت
لور مرتبې ته ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



شید کمال شهید مشهور
په نور آقا فرزند سلام جان
باشنده قریه مشواڼی ولسوالی
میر بچه کوټ ولایت کابل،
تخصیلات خود را الی فراغت از
صنف دوازدهم در لیسه میر بچه



سال ۱۳۶۲ بدرجه شهادت
رسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

عابد نظر شهید فرزند محمد
باشنده ولسوالی اند خوی ولایت
فاریاب که در یک برخورد
مساحانه با قوای کفر در برج
حمل سال ۱۳۶۲ بدرجه شهادت
رسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ویدل: دحاکم

خات زوی د ننگرهار ولایت
داجین ولسوالی د پېښی د خور

در یک برخورد رویا رویی با
روستای متجاوز به درجه شهادت
نایل شد.

(انا لله وانا اليه راجعون)

شهید ملا عبدالقوی

چی فرعی نوم قیاض او د اسلام
د سپیڅلی لاری یو پیاوړی
مجاهد ؤ. د ملا شهباز زوی د
پان پیرزایی کلی اوسیدونکی او
په قوم علی زای وو. په
۱۳۵۸ ش کال یې په مقدس



جهاد پیل وکړ. د ملحد دشمن
په ضد یې په دېرو جګړو کې
کارنده برخه درلوده. بالاخره په
۱۳۶۰ ش کال د معروف په
(۹۱۳) الحادی کنډک په حمله کې
د شهادت لور مقام ته ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

اسکندر فرزند عبدالمجید

یکې از مجاهدین فعال ولسوالی
دلچراغ ولایت فاریاب که در اول

شهید ملا اسان الله :

د ملا محمد داؤد زوی د بغلان ولایت په مرکز کی په ۱۳۴۸ کال کی زیږیدلی ؤ د اسلام دلاری یو پاک او تکړه مجاهد ؤ .
۱۰-۱۳۶۲ نېټه د شهادت لوړی مرتبی ورسید .
انا لله وانا الیه راجعون .



فاری غلام محمد ولد حاجی ایلمراد یک مجاهد سر سپرده راه خدا (ج) در ولایت قاریاب بود که در سال ۱۳۶۱ هـ - ش به شهادت نایل شد .
(انا لله وانا الیه راجعون)



بالاخره په ۲۸-۸-۱۳۶۲ نېټه د شهادت لوړی مرتبی ته ورسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید عبدالکریم د حاجی شیر دل خان زوی دکندهار ولایت د ارغنداب ولسوالی د کوهک د کلی اوسیدونکی ؤ .
نوموړی یو زړور مجاهد او د شهید محمد رحیم ورور ؤ . د ملحدانو د ښکاره دښمنی په سبب



په ۱۳۰۹ هـ ش کال د سر بازارو لخوا ونیول شو او په شهادت ورسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

کوټ نږایان رسید ، با شروع شدن جهاد در کشور اسلامی ، با برادران مجاهد پیوست و جهاد خستگی نا پذیر علیه روسها و غلامان داخلی شان ادامه داد تا اینکه در رمضان ۱۳۶۲ بدجه شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید گوهر شاه : د پښتو زوی د ننگرهار ولایت د



نازیان ولسوالی د میاوی کلی اوسیدونکی یو تکړه او زړور مجاهد ؤ . د ۱۳۶۲ کال د سرطان په میاشت کی شهید شو .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید امان الله : د امبار زوی د ننگرهار ولایت د نازیان ولسوالی د باره خیلو دخو نړی د کلی اوسیدونکی یو تکړه او زړور مجاهد ؤ . نوموړی ورور په ډیرو عملیاتو کی برخه درلوده ،

د آزادی شهید

«مساخر» راز نهان

ناله زدل برآرم شکوه چنان نویسم
گا گله کنم عزیزان راز نهان نویسم

روز گاری مروت ما راز هم جدا کرد
هستم بدل پریشان آه و فغان نویسم
در حیرت است شبنم از چشم اشکبارم
خون آیدم زمزگان چون خونچکان نویسم

رخ و ملال میهن مارا زحد فزون گشت
بی تاب و تب لباشم گریه کنان نویسم
آگاه نیند ز حالم آسوده گان ساحل
در بحر تانک و راکت غوته روان نویسم
تشنه لبان منگر از جور روس کافر
از جور هران مومن یا از بی کسان نویسم

خم گشته چون کماخ از فرقت برادر
ظلم و ستم بجایش از خادیان نویسم

روز خراب نصیبم آخر ز غم بمیرم
شادی نشد میسر چشم گریان نویسم

هر شب ز بارگاهت زاری کنان یا رب
خواهم که فتح و نصرت ازل و جان نویسم

کل بر سر مزارم از شوق دل بریزید
مسرور شودم مسافره از عاشقان نویسم

د آزادی د راوستو په ارمانو شهید

تاریخ شاهد دی ستا په ډیر وکار نامو شهید
تاد خپل دین د آزادی په لاری سر قربان کړ

ای د افغان مؤمن او لښ په پتمنو شهید
روح دی شه یاد په عزت ای دافغان بچیه

نوم دی خپل پریښود و په د وارو جهانو شهید
خویندو زړو کی نذرانه کړه ستا جنه و لپاره

درځی سزار ته ای د دنگو د نگو غرو شهید
حور و غلمانو د رته غیبه امیدو پرانیستی

ای د نیکمرغه ژوند خښتن او زمزمو شهید
د ستا په وینو کی لت پت ژوندون په پت کی وینم

ای جهان ساز او تاریخ ساز د طوفانو شهید
ستا په نرتوب پرتی شملی زمونږ هسکی دلی

د کفانه له مرگه خلاص بی هدیرو شهید
تادی کوره افغانا نوداغ په زړه یوړلو

شه مبارک دی بی سانی له ودانو شهید
ستا د چند ورپا نغمه د انقلاب غیروی

«خالد» دی هروخت یادوی په ترانو شهید

سید فضل رحیم "خالد"

همتی! تاره گشایم جانب دنیای دل
«خود گمی» هارا بسایم در دل صحرای دل

همتی! از نار طاعوت راه ساحل رار ویم
راه فوززنسد گیها درته ژرفای دل

همتی! نادیده گان را سوی منزلها بریم
وانکه بی دردی نداند دریم پهنای دل

دشمنان دل که راز زندگی گم کرده اند
ماشین مطلق شمارند شهر شهر آسای دل

شیشه دلها به سنگ نامرادی میزنند
کود نان دون چه دانند معنی زیبای دل

انکه در کانون هستی مکتب حق راخواند
کی بغفلتها بسنجد ناله های نای دل

همتی! دامن بچینم دامن پیدا دو کفر
رونق پارینه دل را بیادیم جای دل

بشکنیم این کله هارا سر فرازیم از عدم
سایه رحمت بسازیم از جهان ماوای دل

در شکستن وحدت مانع گیر د پختی
ورنه تعبیر سخن باشد (دم) غم های دل

شرق و غرب درهم نوردیم (ثم وجه الله) است
شهر آشوبها بر اندازیم بیزیر پای دل

همتی! تا هاله غماض بیرون آریم ز شرق
بدر تابان حقایق درره احیای دل

از قیام حق رسمیم تا پای حق ایثای حق!
روح آزادی د میم در قالب مینای دل

نیست ممکن کوره راه مشکل مردان نورد
تا (شهادت) را نسازیم مایه سودای دل

ای عزیزان راه مارا ناز و نعمت میسزد!
ناز نینان و مدار سرخ خون پیمای دل!

ما از جهان دل خورد آب و خورش

نیازی را نه از آب و خورش

با شهادت ولایت فاریاب بود و
در سال ۱۳۶۱ هـ به شهادت
رسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

محمد يوسف شهيد.

فرزند شهزاده خان افريدي
مسكونه كوچه چغلك مركز شهر
مزار شريف فارغ التحصيل صنف
دوازدهم ليسه باختر مزار شريف،



يکي از جمله مجاهد پشتر باخ
بوده و بعد از مدت ها جهاد
مسلحانه در يوم عيد اضحی سال
۱۳۶۱ در یک برخورد چهار
ساعته با روسها و پرچمی های
مزدور به شهادت رسید.

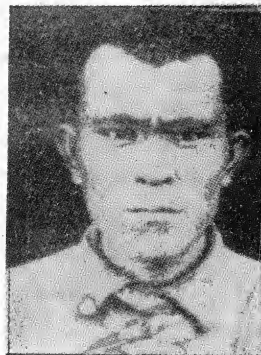
(انا لله وانا اليه راجعون)

مسجدي فرزند حاجي
فضل محمد در سال ۱۴۳۹ هـ ش
در قريه عشق آباد مركز ولسوالی
جبل السراج متولد گردید،
تحصيل خویش رای صنف هشتم
ادامه داد بعداً به نسبت ضعف



شهيد عبدالاحمد : د مرحوم
کل احمد زوی دلوگر ولایت د
مركز د پامر خواب شانی د کلي
اوسیدونکی ؤ. مخلص، او پاک
مسلمان ؤ په ۱۳۵۸ هـ ش کال يي
مقدس جهاد پیل کړ. په ډیرو
جگړو کې يي برخه واخیسته زیات
ملحدان يي له منځه یوړل بالاخره
په ۸-۹-۱۳۶۰ نېټه د شهادت
لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



میرد خالید فرزند
عبدالوهاب یک مجاهد ورزیده و



اقتصادی شغل دکساری را
برگزیده. با آمدن روسها به
افغانستان شروع بجهاد مسلحانه
نمود. بالاخره ۱۵-۱۰-۱۳۶۱ هـ ش
جام شهادت نوشید.
(انا لله وانا اليه راجعون)

شهيد فضل الدين :

د جلال زوی د پکتیا ولایت د
خان اریوب دولسوالی د خدراڼو
کلی او سیدونکی ؤ په ۱۳۵۱ هـ ش
کال يي جهاد پیل کړ او په
۱۳۶۰ هـ ش کال د شهادت لوړی



مرتبې ته ورسید.

انا لله وانا اليه راجعون.

ولسوالی پغمان ولایت کابل
که بتاريخ ۱۹-۴-۱۳۶۲ در یک
برخورد خونین در مقابل ملحدین
به شهادت رسید.
(انا لله وانا اليه راجعون)

در یک برخورد خونین با
روسهای وحشی در منطقه زرغون
شهر لوگر بدرجه شهادت نایل شد.
(انا لله وانا اليه راجعون)

شهید نسیم گل :



شهید محمد حیدر :

د ولی خان زوی د کندهار
ولایت د پنجوایی ولسوالی دقلک
سلوخی د کلی او سیدواکی او
یو بهادر مجاهد. په ۲۷-۴-
۱۳۶۰ هـ ل نېټه په هغه لېږته
کی چی دروسانو او مجاهدینو په
منځ د سلوخی په کلی کی منځ
ته راغله د شهادت لوړ مقام ته
ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

محمد امان شهید
فرزند برهان الدین مسکونه قریه
مهاجرین سر دوره ولسوالی
خان آباد ولایت کندز، یکی از
جمله مجاهدین با شهادتی بود که

شهید آغا محمد :

د حاجی محمد غوث اخند زوی
د کندهار ولایت د پنجوایی
ولسوالی او سیدونکی و.

آغا محمد په ۱۶-۱۳-۱۳۶۱
کال په هغه وخت کی د خیلو
مجاهدو وروڼو سره یو ځای
د کوتل په سیمه کی د شپې له
خوا دولتی سر بازان په کی پټ و.



د اختیار زوی د ډارو خیلو دکوز
کلی د جانی - خیلو د جبهی یوه
تکره اور زړور مجاهدو، د ملحدانو
په ضد له ډیرو سختو جگړو وړ
ورسته د عمر په (۱۸) کلنۍ کی
د شهادت لوړی مرتبی ته ورسید.
(انا لله وانا اليه راجعون)



دوی ورسره مخامخ شول له څو
ساعته مقاومت نه وروسته د شهادت
لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

عبدالقادیر شهید فرزند

ریش محمد باشنده قریه غرو قشلاق
ولسوالی چهار دره که در یک
حمله روسها بالای قشلاق مذکور



عبدالقدیر شهید فرزند
عبدالحییب مسکونه قریه پراچی





تورخی پوری د دهری دپمن
په ضد و جنگید. بالاخره په
۱۳۶۲-۶-۲۵ هـ ش نېټه د شهادت
لوړی مرتبی ته ورسید.
انا لله وانا اليه راجعون.



او زور مجاهدو، د ملحد رژیم د
منځ ته راتلو سره سم یی په
مقدس عملی جهاد پیل وکړ.
په ۱۳۵۸ هـ ش کال یی کی د
سخت بمبار په نتیجه کی د شهادت
لوړی مرتبی ته ورسید.
انا لله وانا اليه راجعون.



اسد الله خان شهید فرزند
مرحوم عزیز الله در سال ۱۳۳۸
هـ ش در قریه سنگتوده واقع در
مرکز ولایت لغمان در یک خانه
متدین متولد گردید، در سال
۱۳۵۸ هـ ش آغاز به جهاد
مسلحانه علیه دشمنان اسلام



شهید سوسر: د منات
خان زوی د پکتیا ولایت د منگلو
د جانی خیلو د ولسوالی د تنگی
احمد خان او سیدونکی یو تکړه



په شهادت رسید.
(انا لله وانا اليه راجعون)

عبدالجلیل شهید فرزند
حیدر باشندۀ قریه اسلام قلعه



ولسوالی شیرین تگاب. بعد از
چهار سال جهاد مسلحانه در یک
جنگ شدید با مزدوران کارملی
روس به شهادت رسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

شهید ذر خان:
د حاجی د ور خان زوی د پکتیا
ولایت د خاخیو او سیدونکی و.
د جهاد له پیل څخه یی د شهادت

ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید صاحب خان :

د فضل الرحمان زوی دلفمان ولایت د قرغه یی ولسوالی او سیدونکی او یو تکړه مجاهد د سور کمر په جبهه کی یو کال په مقدس جهاد کی برخه درلود او په ۱۳۶۱ هـ ش کال خپل کلی کی د ملحد حکومت د سختی بیماری په نتیجه کی د خپل یو بل ورور سره د شهادت لور مقام ته ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

- شهید سید گل : د



ناحیه سه قریه عربها میران برادر شهید حمزه خان دریک فاضیل متدین در سال ۱۳۴۱ هـ دقریه عربها تولدگردید وقتیکه روس به افغانستان مداخلت نمود این برادر در سال ۱۳۵۸ هـ با برادران مجاهدین خود تحت قوماندانی برادر شهید اندم خان بادگر برادران پیوست و درجگ های سرخروود خوکیانی حصارک ، سومندره ، کابه نیوه و پیسود اشتراک نموده و بالاخره در سال ۱۳۶۱ در برج غرق ۱۳-۸-۱۳۶۱ به درجه شهادت نایل گردید .

(ان لله وانا اليه راجعون)

شهید راز محمد د حاجی نایب خان زوی د هلمند ولایت



د بولان اوسیدونکی ؤ د افغانستان د مجاهدینو اسلامی یووالی یو تکړه او زړور مجاهد ؤ . د الحاد په ضد په ډیرو جگړو کی برخمن ؤ . بالاخره په ۲۹-۹-۱۳۶۱ هـ ش یتیم د شهادت لور مقام ته

نمود . وی بعد از جهاد و مبارزه پیگیر بالاخره بتاريخ ۲۴ دلو ۱۳۵۹ هـ ش در یک نبرد رویا روی با روسها ، یکجا با چهار ده تن از همسنگراناش جام شهادت نوشید .

(انا لله وانا اليه راجعون)

عبدالمجید شهید ولد

بایه جان مسکونه قریه مهاجرین سر دوره ولسوالی خان آباد



ولایت کندز که در برج حوت سال ۱۳۶۰ به شهادت رسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)

شهید حمزه خان ولد بلال

خان ، مربوط ولایت ننکرهاړ



و دهریت با معانک پیمان وارسا در این راه کمک میکنند و ما که خود را مسلمان میدانیم و متعهد ، بعوض اینکه بر سر دشمن بتازیم برادران مسلمان خود را متفرق میسازیم و کمر یکپارچگی آنها را خمیده میسازیم . ما به همه برادران دعوت میدیم که فرصت را غنیمت شمرند انا نیت و کیش خود پرستی و شخصیت پرستی را کنار گذارند و به قول سعدی .

چون ملت رنجیده و رنجیده ما دید که اختلافات ناروا و بیجا آنها را از هدف دور میسازد بنابرین در صدد آن برآمدیم تا صفوف متفرق مجاهدین باهم یکجا شوند و علماء کرام تحت عنوان داعیون درین راه گسهای سریع و قابل توجهی برداشتند رهبران تنظیمها متعهد شدند که به این صدای ملت لبیک گویند از امارتها رسا استعفا نمودند و خود را فردی از افراد اتحاد و انمود ساختند ولی امروز می بینیم

منظور از شریعت خدا همه ی آن چیز هائی است که پروردگار برای تنظیم حیات بشری تشریع کرده است و آن همه نیز در اصول اعتقادی ، و در اصول حکم و فرمان ، و اصول اخلاق . و اصول رفتار و سلوک و نیز در اصول شناخت و آگاهی جایگزین شده است .
 «استاد سید قطب شهید»

برخی از آنها تا بعد امانت وفا کنیم تقصیر های رفته به خدمت قضا کنیم
 دارالشفاى توبه نیست در هوز
 تا درد معصیت به تدارک دوا کنیم
 اختلافات مبنی بر خواهشات سؤ نفسانی خویش را حق به جانب توجیه نکنند .
 امانت تعهد را خیانت نکنند صفوف رهروان راه حق را متشتت نسازند و به آنها یاری نیندازند
 کینه توزی نه دهند .
 و السلام علی من اتبع الهدی

و نمیتوان از این امر چشم پوشید که عده ای در حال نقض تعهد اند و باز در سروسامان بخشیدن به تنظیم های منحل شده اند و باز آتش اختلافات را شعله ور میسازند آیا برای ما انگیز نیست در حالیکه قسوی ممالک مختلف کمونیستی که تحت عنوان پیمان وارسا تعهد کرده اند با در نظر داشت تعهدات و منافع خویش متحداً در مقابل مجاهدین افغانستان میجنگند و حتی مسابکی که رس درین پیمان شامل نیستند صرف طرفدار کمونیسم اند به خاطر دفاع از کمونیسم

ما برای دریافت مزد و پاداش مردم را به اسلام نمیخوانیم . و نه قصد این داریم که در روی زمین بلندی برتبه و مقام بر ما ارزانی دارند و نه تباهی و فساد ایجاد کنیم و نه قصد آن داریم که چیزی بخانه را بر خویشان ببندیم . حساب و دزدی از مردم نمیخواهیم بلکه فقط دوست داریم که واقعیت اسلام را به مردم بیان کنیم : زیرا مردم را دوست داریم و قصد نیکی درباره شان داریم . . .
 و نه هر اندازه اذیت و آزارسان کنیم .
 «استاد سید قطب شهید»

کرم علیه ملحدین به شهادت رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)



- عبدالرحیم فرزند
عبدالحمد مسکونه گذر خانقای
ابوالخیر که در یک جنگ با
روسها به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)



- شهید مرغی :
محمد عیسی زوی د پکتیا ولایت
د زخیلو د قلندر کلی اوسیدونکی
او د اسلام د لاری یو تکړه او
زورور مجاهد ؤ . د ملحد رژیم په
ضد یې په ډیرو نېټو کې برخه
درلوده . بالاخره په ۱۳۶۲-۷-۶



عملیاتو وروسته د (۱۸) کالو په
عمر په ۱۳۶۲-۵-۷ نېټه د شهادت
لوړ مقام ته ورسید .

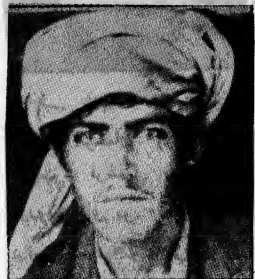
(انا لله وانا الیه راجعون)
محمد اشرف فرزند محمد
عظیم مسکونه قریه الات خانه
ولسوالی پښتونکوټ ولایت
فاریاب که در ۲۱ برج اسد سال
۱۳۶۱ هـ ش بدرجه شهادت
رسید .



(انا لله وانا الیه راجعون)
بادشاه گل شهید فرزند
شیر ذات خان مسکونه قریه
سرکوت علاقه داری نکه
ولسوالی ارگون ولایت پکتیا که
بتاریخ ۱۳۶۲-۶-۲۴ در سنگر

مجنون زوی د کندز ولایت
دارچی د مهندو اوسیدونکی ؤ
او یو زورور او تکړه مجاهد ؤ ،
د ملحد رژیم په ضد یې په عملیاتو
کې برخه درلوده بالاخره په
۱۳۶۲-۵-۲۶ نېټه یې د شهادت
لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)



- شهید گرحمال :
محمد اسماعیل زوی د کابل
ولایت د باگرامیو د خاک جبار
علاقه داری اوسیدونکی ؤ . ډیر زورور
او تکړه مجاهد ؤ او د ملحد دشمن
په ضد یې په ډیرو عملیاتو کې
برخه درلوده بالاخره په ۱۳۶۲-۲-۷
نېټه د روسانو محاصرې وروسته
د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

- شهید محمد ظاهر شاه :
د رحمن شاه زوی د پکتیا ولایت
د ارگون د ولسوالی د
ملت کلان د کلی اوسیدونکی او
یوه تکړه مجاهد ؤ . له ډیرو



عبدالملك شهيد فرزند

جمعه خان مسكونه قريه خالداري
ولسوالی پغمان ولايت كابل كه
در برج حوت سال ۱۳۶۱ به
شهادت رسيد .
(انا لله و انا اليه راجعون)



شهيد حضرت ولي د

سيد غني زوی د ننگرهار ولايت
د شينوارو ولسوالی د مشوانو
کلی اوسيدونکی ؤ . ډير زړور
مجاهد ؤ بالاخره په ۱۳۶۲ هـ ش
کال د عقرب د مياشتي په پنځمه
نېټه د شهادت لور مقام ته
ورسيد .

(انا لله و انا اليه راجعون)

مجاهدين منطقه سرک نمبر ۹
ولايت بغلان را نيز عهده دار
بود ، بتاريخ ۵ سرطان ۱۳۶۰
به شهادت رسيد .
(انا لله و انا اليه راجعون)



شهيد محمد اسرائيل :

د عبدالکريم زوی د کندهار
ولايت د پنجوايي ولسوالی اوسيدونکی
يو تکړه او زړور مجاهد ؤ . په
۱۳۶۲-۶-۱۵ نېټه د پا شمول
په سيمه کې د شهادت لور مقام
ته ورسيد .
(انا لله و انا اليه راجعون)



نېټه د شهادت لور مقام ته
ورسيد .

(انا لله و انا اليه راجعون)

ښت گل شهيد فرزند

خليل مسكونه قريه سدک جدوان
ولايت پکتيا مجاهد با شهادت و
باهتې بود که با هجوم روسها
به افغانستان شروع به جهاد



مسلحانه نمود ، بالاخره بتاريخ
۱۳۶۲-۵-۷ به شهادت رسيد .

(انا لله و انا اليه راجعون)

شهيد چار گل مسكونه

ولايت بغلان كه وظيفه سرگروپي

شهید جلات خان :

د ولی خان زوی د ننگرهار ولایت د نازیانو د سروبی کلی اوسیدونکی ډیر ایماندار مجاهد وو، د دښمن پر ضد له ډیرو جگړو وروسته په ۱۳۶۱-۶-۳ نېټه د شهادت لوړی مرتبی ته ورسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید ساقیب خان : د گل خان زوی د پکتیا ولایت دارگون ولسوالی اوسیدونکی ؤ. نوموړی



ورور د اسلام د سپیڅلی لاری یو ننگر او زړور مجاهد ؤ. د ملحد دښمن په مقابل کی په ډیره مېړانه

وځنگید بالاخره په ۱۳۶۲-۸-۲۰ نېټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

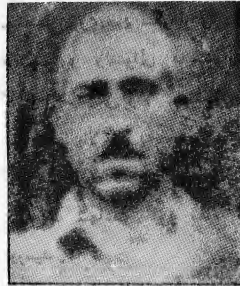
(انا لله و انا الیه راجعون)

محمد شفیع مشهور په مختار فرزند محمد رفیق مسکونه جبل السراج پروان که بعد از



د غلام رسول شهید فرزند مولاد مسکونه قریه بهرام کور ولسوالی شولگره ولایت مزار شریف یکی از مجاهدین ورزیده و با شهادت آن ولسوالی بود و وظیفه قوماندای مجاهدین منطقه خود را نیز عهده دار بود، در طول جهاد چندین ساله اش ضربات قابل توجهی به کمونسث ها وارد کرد، بالاخره بتاريخ ۱۳۶۲-۶-۷ در یک جنگ شدید با قوای اشغالگر روس به شهادت رسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)



سه سال جهاد مسلحانه بدرجه شهادت نایل شد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

عبدالقادر شهید فرزند عبدالرحمن مسکونه قریه نهر مارمل ولسوالی نهر شاهي ولایت مزار شریف فارغ التحصیل صنف دوازدهم مدرسه اسیده یکی از جمله مبارزین فعال بلخ بود که در راه اعلام کلمه الله و جهاد فی سبیل الله زحمات زیادی را مقبل و در سال ۱۳۶۰ در وقت جنگ ۱۳ روز مجاهدین دستگیر و به



شهادت رسانده شد.

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید ملا شکور اخوند

د ملا محمد ظریف اخوند زوی د
هلمند ولایت د ناد علی ولسوالی

اوسیدونکی ؤ په ۱۳۶۱-۲-۱۴

نیټه د شهادت لور مقام ته

ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

د

د ضیاء الدین زوی د کندهار

ولایت د ارغنداب ولسوالی د

د

د

د

د

د

د

د

د

د

د

د

لنگر کلی اوسیدونکی ؤ. په

۱۳۶۱-۱۲-۱ نیټه د روسانو

سره په یوه سخته نېټه کی د

شهادت لور مقام ته ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

شهید محمد عوض :

د حاجی موسی زوی د کندز

ولایت دلرچی د مهندو د کلی

اوسیدونکی او یو زېږور او اتل

مجاهد ؤ. دغه مجاهد ورور د

ملحد دشمن پر ضد په ډیرو

عملیاتو کی برخه درلوده تقریباً



پنځه کاله پرله پسې جهادوروسته

په ۱۳۶۲-۵-۲۶ نیټه یی روح د

شهیدانو په قافله کی والوت.

(انا لله وانا اليه راجعون)

عبدالرحمن ولد ملا

حسین بسکونه قریه قدو غک

علاقه داری لولاش ولایت فاریاب

که به بهر ۳۵ سالگی بتاريخ

۱۳۶۱-۱۱-۱ به شهادت

ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



- محمد اسمعیل شهید

در سال ۱۳۲۶ در قریه در

ولسوالی چهار دره ولایت کندز

متولد گردید، در سال ۱۳۵۳

اعزام خدمت درغند اسمارگردید،

در سال ۱۳۵۷ در وقت تسلیمی

غند به مجاهدین با سلاح و مهمات

خود با برادر مجاهد پیوست،

بعد از مدتی جهاد بهمراه گروهی

مجاهدین عازم کندز شد، و شروع

به جهاد مسلحانه نمود، او بعد

از مدت ها جهاد در منطقه خود

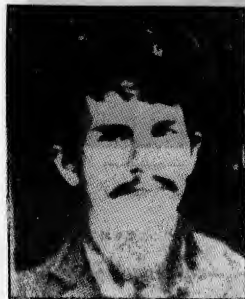
بالاخره بتاريخ ۱۳۶۲-۷-۲۵ در

یک برخورد شدید با قوی روسی



و مزدوران کارملی به شهادت رسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید کل محمد خان

د محمد ولی خان زوی د پکتیکا ولایت د کوملی د ولسوالی د هیئتور کلی اوسیدونکی و په ۱۳۳۰ هـ ش کال په یوه دینداره کورنۍ کې پیدا شو. نوموړی ورور یوه تکړه او زړور مجاهد و تقریباً پنځه کاله پر له پسې یې د دشمن پر ضد جګړو کې برخه درلوده. بالاخره په ۱۳۶۲-۲-۲۶ نېټه د شهادت لوړی مرتجې ته ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

صوفی غلام محی الدین

شهید فرزند شیخ عزیز الله در سال ۱۳۰۷ هـ ش در یک فامیل متدین واقع قریه باغ امان دره پته ولسوالی نجراب ولایت پروان

متولد گردید تحصیلات ابتدائی دینی را بقدر ضرورت را در فامیل و در مسجد قریه تعقیب نمود و بعداً بغرض کسب روزی احلال به شغل تجارت پرداخت، اواز اخلاق بس نیکوی اسلامی برخوردار بود، در سخاوت و جوانمردی و خدمت مسلمانان از همه مردم پیشی می گرفت، با شروع شدن جهاد مسلحانه در کشور، همکاری بی دریغ مالی اش را با برادران مجاهد شروع نمود و حتی در

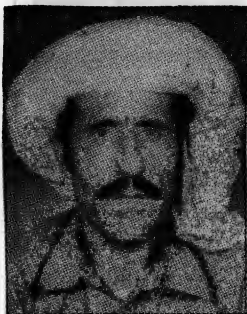


مجاهدی تحت تسلط حکومت کفر نیز وظایف مجوله اش را انجام میداد، بالاخره بتاريخ ۲۰ حمل ۱۳۶۲ در وقت حمله قوای اشغالگر روس و غلامان کارملی شان هدف مری دشمن قرار گرفته و به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون

شهید جان : د خان محمد زوی د پکتیا د خیرکوت په ولسوالۍ کی زیږېدلی دی په

۱۳۵۷ هـ ش کال یې مسلح جهاد پیل او په ۷-۱۳۶۲ نېټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید :
(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید محمد نعیم د حاجی شیر دل زوی، د شهید محمد رحیم ورور د ارغنداب ولسوالی دکوهک کلی اوسیدونکی و. په (۱۳۶۱) کال په ارغنداب کی د روسانو په محاصره کی ژوندی ونیول شو او وروسته یې په شهادت ورسید.



ورسوه .

(انا لله وانا اليه راجعون)

- شهید رحمت شاه ولد

کلی خان مسکونه قریه شورطوی
ولسوالی بهارک ولایت تخار که
بتاریخ ۱۸-۷-۱۳۶۲ در یک
برخورد سه ساعته با قوای روسی
به شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون



- شهید عجب خان :

د یعقوب خان زوی د پکتیا
ولایت اوسیدونکی ډیر تکړه او
زړور مجاهدو د خپل ځورلی عمر
په پای کې یې مقدس جهاد پیل کړ
اوله ډیرو جگړو وروسته
په ۱۳۶۰ هـ ش کال د شهادت
لوړې مرتبې ته ورسید.
انا لله وانا الیه راجعون.

ملا عبدالقدوس شهید

فرزند عبدالعظیم که بتاریخ
۲۰-۴-۱۳۶۱ هـ ش به شهادت
رسید. انا لله وانا الیه راجعون



زید الله شهید فرزند
عبدالغفور باشنده ولایت کندهار
که بعد از مدت پنج سال جهاد
مسلحانه بتاریخ ۲۰-۹-۱۳۶۲
در یک برخورد با قوای روسی
در ولایت کندهار به شهادت
رسید. انا لله وانا الیه راجعون



عبدالواحد - شهید پسر
ملا عبدالشکور باشنده قریه زید
آباد ولسوالی محمد آغه ولایت
لوگر تحصیلات، ابتدائی اش را
در مکتب سید آباد ادامه داد
و بعداً شامل مکتب میخانیک



ملک محمد شهید

مسکونه ولسوالی فرسی ولایت
فراه که در برج میزان سال
۱۳۶۲ در یک برخورد مسلحانه
با قوای کفر بدرجه شهادت
نایل شد.

انا لله وانا الیه راجعون



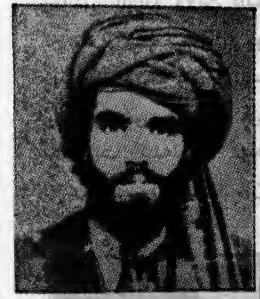
کابل شد. با شروع شدن جهاد مسلحانه در صف برادران مجاهد قرار گرفت و شروع به جهاد مسلحانه نمود، در سال ۱۳۶۲ از طرف برادران مجاهد بحیث مسول نظامی حوزه مربوط اش انتخاب گردیده بالاخره بتاريخ ۷-۹-۱۳۶۱ در یک جنگ خونین باقوای کفر به شهادت رسید. انا لله وانا اليه راجعون



انا لله وانا اليه راجعون

عبدالرزاق شهید فرزند سلمان مربوط جبهه شهاب الدین که بتاريخ ۱۰-۵-۱۳۶۲ به شهادت رسید

انا لله وانا اليه راجعون



کل علم شهید فرزند شیر علم باشنده قریه بالا کاریز ولسوالی شکر دره ولایت کابل که بتاريخ ۱۰-۸-۱۳۶۲ به شهادت رسید. انا لله وانا اليه راجعون



محمد همایون فرزند محمد اسماعیل مسکونه ولایت کابل فارغ التحصیل بوهنجی اقتصاد پوهنتون کابل در سال ۱۳۶۱ به کشور اسلامی پاکستان مهاجر و بعد از چندی دوباره عازم سنگرهای جهاد گردید، موصوف بتاریخ

عبدالرؤف خان ولد جغت کل خان قوم صبری مجاهد جبهه خالد بن ولید مربوط ولایت پکتیا که در یک برخورد خونین باقوای کفر بتاريخ ۲۳-۱۰-۱۳۶۲ به شهادت رسید. انا لله وانا اليه راجعون

۲۶-۴-۱۳۶۲ ع ش در یک برخورد باقوای کفر در منطقه یخپدره به شهادت رسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید نور الحق : د غلام جان زوی د لوگر ولایت د سید آباد ولسوالی د حسن خیلو د کلی اوسیدونکی و ، نوموړی ورور پیر یا ایمانه اخلاق مسلمان و له دهری حکومت



خغه ی زیات نفرت لاره په ۲۴-۱۳۶۰-۱۳۶۰ نطقه د روسانو د وحشی قطار لخوا په شهادت ورسول شو. (انا لله وانا اليه راجعون)

سید آباد ولایت وردک که بتاریخ
۱۵-۱۱-۱۳۶۲ در یک برخورد
مسلحانه به شهادت نایل شد .
انا لله وانا الیه راجعون



محمد انور فرزند حاجی سلطان
محمد باشندده قریه چار توت
ولسوالی خان آباد ولایت کندهار
که زمستان سال ۱۳۵۹ به
شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون



غلام محمد شهید فرزند
سلطان محمد مسکونه پلخمری
که در یک حمله ناگهانی روسها
به شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون

تخار میباشد ، این بهر مرد مجاهد
باوجود اینکه از قوای جسمی
زیادی برخوردار نبود ولی باقوت
ایمان توانست که سلاح به دست
بگیرد و علیه دشمنان اسلام
بجنگد ، همان بود که مانند سایر
برادر مجاهد سلاح برداشت و در
سنگر ایمان قوار گرفت ، بالاخره
در ماه مبارک سیال ۱۳۶۲ در
یک برخورد با قوای مزدور



کارملی به شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون
ضابط عبدالقیوم ولد
غلام جان مسکونه عرب خیل



غلام حسین شهید فرزند در
محمد مسکونه قریه نو آباد
قبرس باغمیری مرکز ولایت



محمد کبر شهید فرزند محمد
یوسف باشندده قریه شیوکی و
لسوالی بگرامی ولایت کابل که
بتاریخ ۲۶-۴-۱۳۶۲ در منطقه
یخدره به مقام والای شهادت
نایل شد .
(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد شهید مشهور به تور جان
باشنده تیزنی ولسوالی گرشک
ولایت هلمند و محمد شفیق باشندده
ولسوالی موسی قلعه ولایت هلمند
که توسط روسهای جنایت کار
در ولسوالی گرشک به شهادت
رسیدند . انا لله وانا الیه راجعون





عبدالوکيل شهيد فرزند

محمد هارون مسکونه قریه خیر آباد ولسوالی سرخ رود ولایت ننگرهار یکی از جمله مجاهدین ورزیده و هدفمندی بود که در اکثر جنگها بخصوص در مناطق سرخ رود، خوریان، کامه، شیوه و لغمان شرکت نمود، بالاخره در یک برخورد با قوای روسی بعد از انهدام یک تانک زرهی بتاريخ ۲۰ رمضان سال ۱۳۶۲ هـ ش به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون



عبدالجلیل شهيد فرزند عبدالربی

مسکونه قریه تملدره علیا ولایت

در سال ۱۳۴۰ هـ ش متولد گردید، تحصیلات ابتدائی خود را در لیسه کنگار ادامه داد بعداً شامل لیسه عسکری گردید، بعد از فراغت از آن شامل پوهنتون حربی شد ولی متنف سوم پوهنچي تحصیل خود را ادامه داد، با اختناق شرایط حاکم بر محیط درسی راه مهاجرت را در پیش



درفت، بعد از گذشتادن مدتی مهاجرت وارد سنگرهای پر خون جهاد گردید، این مجاهد مومن و هدفمند در اکثر جنگها علیه مجاهدین اشراک می ورزید و یکبار هم چشم راستش زخمی گردید ولی در اراده و عظم آفتین او خللی وارد نشد، بلکه بیشتر از پیش او را آماده جهاد گردانید، بالاخره در یک نبرد خونین با روسها ملحد و وحشی در منطقه دوغ آباد بتاريخ ۱۱ - سرطان - ۱۳۶۲ به سن ۲۳ سالگی بدرجه پر افتخار شهادت نایل شد.

انا لله وانا اليه راجعون



محمد اسان شهيد فرزند عبدالغیاث مسکونه قریه باد گنر ولسوالی اشکمش ولایت تخار که بتاريخ ۱۱-۱-۱۳۶۲ به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون



عبدالصبور فرزند عبدالشکور باشند قریه تملدره علیا ولایت پروان بتاريخ ۱۶-۶-۱۳۶۲ به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون

ضابط میر رحمت شهيد فرزند میر غلام باشند قریه دوغ آباد کنگار ولایت لوگر

محمد ابراهیم شهید
فرزند نور الله مسکونه قریه
چکری ولسوالی بگرامی ولایت
کابل، تحصیلات ابتدائی خود را



در متوسط چکری بیابان رسانید
بعداً شامل حربی شونعی شد بعد
از فراغت از آن شامل حربی
پوهنتون گردید، با هجوم
روسها به افغانستان در سال
۱۳۵۹ راه مهاجرت را در پیش
گرفت و بعد از مدتی هجرت به
سنگرهای جهاد بازگشت و
شروع به جهاد نمود، بالاخره در
۲۳-اسد ۱۴۶۲ در منطقه
چکری به درجه والای شهادت
نایل شد.

انا لله وانا الیه راجعون

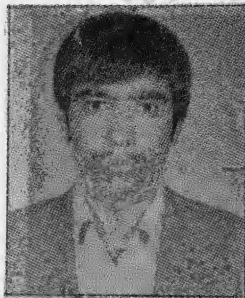
زلی شهید فرزند کرامت خان
مسکونه قریه قلعه قاضی ولسوالی
چهار دهی ولایت کابل مجاهد
هدفمندی بود که در اکثر جنگها
با ملحدین اشتراک میوزید
بالاخره بتاريخ ۶-سئبله ۱۳۶۳
در برخورد با ملیشه های دولت



سید خان شهید فرزند
سرزا خان مسکونه قریه کته
خیل ارغنده علیا ولسوالی پغمان
ولایت کابل که در برج میوان
سال ۱۳۶۲ به همراه شانزده نفر
مجاهدین همراهش بدرجه شهادت
نایل شد.

انا لله وانا الیه راجعون

زلی ولد محفوظ مسکونه
چشمه بلبل ولسوالی پغمان
ولایت کابل بتاريخ ۳۰ سرطان
۱۳۶۲ بعد از یکم ساعت برخورد
باقوای روسی به شهادت رسید.
انا لله وانا الیه راجعون



پروان که در یک جنگ با قوای
ملحد در منطقه جنگل باغ به
به شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون.



امیر محمد ولد جان محمد
مسکونه قریه چار توت ولسوالی
خان آباد ولایت کندز که بتاريخ
۲۳ ثور ۱۳۶۲ ه ش به شهادت
رسید. انا لله وانا الیه راجعون



صالح خان شهید فرزند
گلام خان مسکونه قریه لنسوی
ولسوالی موسی خیل منگل ولایت
پکتیا که در یک درگیری مسلحانه
باقوای ملحد بتاريخ ۱۷-۷-۱۳۶۲
شهادت رسید.
انا لله وانا الیه راجعون

منافق دمسلمان خطرناک دشمن

د اسلام د بڼه د ډیځنانونو یو ډله د هری ، مشرک او کافر ترڅنګ یو بل پټ خطرناک دشمن منافق دی چی جامه یی د مسلمان او زړه او دماغ یی د کافر وي ، دعوه یی د مسلمان عمل یی د کافر وي ، دوستی لابی یی له مسلمانانو او پټی خواخوږی یی له کفارو سره وي ، اوسیری د مسلمانانو په میځ کی نوکری او خدمت د کافرانو لپاره کوی . منافق په اصل کی هغه یی مسلکه یی وجدانه انسان دی چی فقط د خپلواکۍ غلام او منفعت پرست دی . نه د توحید د عقیدې او ایمان سره د زړه له کسوي منځه لري . او نه د کفارو په څیر قلباً ورڅخه کرکه لري . هری خواته چی د خپل ژوند بسیا کول گوري او هری خواته چی په درنده گوري او په هره خواکی چی تکلیف او کړاو په نظر نه ورځی عماشه پټوته اوږی مذهب پین پین ذلک . لا الی هولاء ولا الی هولاء د اسلام او کفر ترمنځه متردد او زړه نازړه وی ، نه دپخوا ته له دوی سره وی او نه هنی خواته له هغو سره .

دغه پټ خطرناک دشمنان د اسلامی تاریخ په اوږدوکی د مسلمانانو په میځ کی اوسیدلی دی ، پخپل مکر او دیسو سره یی د ځان په نجات د مسلمانانو اعتماد او همدردی را جلب کړیده خو هرکله یی چی لاس پر شوی لکه د لستونې د مار په څیری کوزار کړی او مسلمانانو ته یی صدمه او زیات رسولی دی . په قرآن کریم کی سر بیره پدی چی د المنافقون

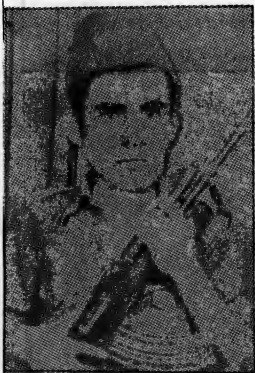
په نوم یو ځانگړی سورت موجود دی په یو شمیر نورو ځایونو کی هم دوی د کرغېړنه څیره او ناوړه اعمال معرفی شويدي او له کفری ماهیت څخه یی پرده ایسته کړای شویده . د سوره عنکبوت په ۱۱-۱۰- ایټونو کی فرمائی : **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةً لِلنَّاسِ كَذَّابٌ إِنَّهُ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ** . او **لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ** . **وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ اسْتَوْا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ** . له خلکو نه څوک داسی . دی چی وائی مونږ په الله ناندی ایمان راږي خو کله چی هغه د الله د دین په لاره کی وځورول شو نو د خلکو فتنه یی د الله د عذاب په څیرو گڼله . اوس که ستا د رب لخوا فتح نصرت راغی نو همدغه سړی به ووايي چی مونږ خوله تاسی سره وو . ایا د نړیوالو د زړونو حال الله ته پښه معلوم نه دی ؟ او الله به اړورو دا کوري چی مؤمنان څوک دي او منافقان څوک .

پدغو الهی ارشاداتو کی څونکوته اشاره شویده . داچی فرمائی چی د کړاو او مصیبت په وخت کی ئی د خلکو فتنه د خدای د عذاب په څیرو گڼنه د دی معنا داده لکه څنگه چی د خدای د عذاب له ویری نه خبر او ښه نه منع کیدل په کار دی ، دغه منافق د بدگانونو د فشارونو او تعذیبونو له ویری له ایمان او نیکی نه لاس واخیست . له ایمان راوړلو وروسته چی کله د کافرانو له اخطارونو ؛ تهېدلو

از صنف مهم در متوسطه کتب خیل و تحصیلات ثانوی خویش را در لیسه چهار آسیاب بپایان رساند ، بعد از آن شامل وظیفه ماموریت در دستگاه دولت شد ، با روی کار شدن رژیم الحادی ترکی ماموریت را ترک و با برادران مجاهد پیوست ، بالاخره بتاريخ ۲۰-۶-۱۳۶۲ در یک برخورد مسلحانه با روسهای وحشی به درجه رفیع شهادت نایل شد . انا لله وانا الیه راجعون

راز مجید شهید فرزند مجید

عمر فارغ التحصیل دارلعلوم نغارستان ولایت کندز یکی از جمله مجاهدین با شهادتی بود که



در سال ۱۴۵۸ شروع به جهاد مسلحانه نمود در اکثر جنگ ها علیه مجاهدین شرکت داشت ، بالاخره بتاريخ ۱۶-۸-۱۳۶۲ در حصه تنگی ابریشم در یک عملیات بالای تپانه بلحدین به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

مجاهدین و رزید و با شهادت منطقه و وظیفه قوماندانی گروه دهشکه کوه چغت سنگان را عمده دار بود ، این مجاهد شهید بتاريخ ۲۰ حمل ۱۳۵۹ هـ بعد از آنکه یک هایکوپتر توپ دار دشمن را سقوط داد ، خودش نیز هدف مرمی دشمن قرار گرفت



و به شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

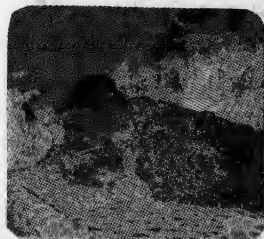
امین الله شهید فرزند محمد - اعظم خان مسکونه قریه سفید منگ ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر در سال ۱۳۳۲ متولد شد ، تحصیلات خویش را الی فراغت



در منطقه قلعه جبار خان بدرجه شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

حضرت الدین شهید فرزند برومند غلامجی الدین مسکونه قریه ده قلندر ولسوالی چهاردهی ولایت کابل میباشد ، این مجاهد قهرمان در هنگام حمله بر پوسته مجاهدین از خدا بیخبر در چهل



ستون کابل بتاريخ برج جوزا سال ۱۳۶۲ بمقام والای شهادت نایل شد .

انا لله وانا الیه راجعون

محمد افضل شهید فرزند حاجی محمد شریف مربوط قریه حسن خیل ولایت سنگان یکی از مجاهد

حضرت محمد مصطفیٰ ﷺ

د زمانې لکني

شهرت ننگيال

هلی خلی او سترپاو بولو بل څه نشي کیدی .
 عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ : سَأَلْتُ عَائِشَةَ (رَضِيَ
 اللَّهُ عَنْهَا) قَالَتْ : هِيَ قَاعِدَةٌ - قَالَتْ حِينَ حَطَمَهُ النَّاسُ .
 عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَقِيقٍ وَابِي جِي مَا دَعَا شِي (رَضِيَ
 اللَّهُ عَنْهُ) وَكَرِهَ جِي آيَا يَمِينِ (ص) بِه په ناسته
 لاونځ کله . هغی وویل : هو! خو هغه وخت چی
 خلکو ذری ذری کړی و. (ابو داؤد کتاب الصلوة) .
 د ملک په دننه کی د والیانو او عاملانو
 مقررول د اماناتو او مؤذنانو ټاکل د زکات او جزې
 د وصول کوونکو انتخاب له نورو قومونو او قبیلو
 سره سوله کول . مسلمانانو قبیلو کی د جایداد او
 زمکو ویش د فوځ او لښکو انتظام ، د مقدسو او
 دوسو حل و فصل او فیصلی صادرول ، په قبایلي
 سیمو کی د وینو تویو لوو جگړې مخنیوی . د نورو
 مسلمان شوو وکړو انتظامات - شرعی مسائلو کی
 فتوی ورکول .

وډ ونوته د وظیفو مقررول - فرمانونه جاری
 کول ، د جرائمو لپاره د سزا جاری کول - د ماسورینو
 او عهده دارو دوظایفونو خبر اخیستل ، تفتیش
 او له هغوی سره محاسبه - دا ټول هغه کارونه و چی
 د اسلامی دولت په دننه کی تر سره کیدل - په لیری
 پرتو سیمو کی د دغه کارونو او وظایفو د سرته د

په مدينه منوره کی د اسلامی دولت له ټینګښت نه
 وروسته د دغه ستر نړیوال دولت د تنظیم لپاره چی
 په نورو اړخونو سر بیرته کوم منظم دفترونه او
 دیوانونه لکه دیوان الخراج ، دیوان الجیش دارالانشا
 د هغه یادونه د مخه تیره شوه . پردی علاوه ځینی
 فوری شعبی او ځانګی هم په لومړنی او بسیط شکل
 سره موجود وی او که د شعبو او څانګو نوم پری
 کیښودو نو د یوه مقدساتی انځور په ډول یی د دغه
 شعبو او څانګو ابتدای او بسیطه بېکله بللی شو .
 چی وروسته یی د خلفای راشدینو په زمانه کی مظمه
 او پیاوړی بڼه غوره کړه ، د دغه ابتدای څانګو
 کارونه زیاتره پیغمبر (ص) پخپله اجرا کول
 او دځینو سرته رسول به یی صحابه وټه سپارل .

پیغمبر (ص) د اسلامی دولت د زیاتره
 کارونو څارنه او وارسۍ پخپله کوله او د شپي ورځی
 دغه د روڼکار د هغه (ص) په جسم او دماغ په
 ریښتیا هم ډیر دروند پار اچولی و تردی پوری چی
 پیغمبر (ص) به اخر کی د تهجد نمونځ په ناسته
 کولو ، خودا جسمانی ضعف بیه دی چی
 د اسلامی نړیوال دولت په دوره کی هغه (ص)

ورته پیکاره شو، له دکاندانه یې پو پښته وکړه؛
دا څه دی هغه ورته وویل پدی باران شوی دی
حضور(ص) ورته و فرمایل: (دا دی بیا د پاسه
کوله ولی نه چې هر چا لیدلی وی، کوم خلک چې
چل کوی هغه زموږ نه ندی) (بخاری شریف کتاب
الایمان).

د احتساب او تفتیش مهم کار د عاملانو او
مامورینو څارنه وه هر مامور او عامل به چې زکات
او صدقه تولو لې نو حضور(ص) به په ډیره دقیقه
تو گه د هغه په شا وخوا کې پلټنه کوله. یو ځل یې
(ابن للیته) د صادق د را ټولو لپاره و ټاکه - هغه
چې خپله دنده ترسره کړه بیرته راغی- حضور(ص)
یې ښه پلټنه وکړه. هغه وویل دا مال د مسلمانانو
دی او د امانته په هدیه کې را کړل شوی دی پیغمبر
ورته و فرمایل: چې تر اوسه په کور کې ناست وی
نو ټولې چا ډالۍ (تخفه) نه در کوله لاسی نه وروسته یې
یوه عامه خطبه ایرا د کړه چې په هغه کې یې د دغه
کار ډیر سخت مجازات بیان کړه.

دروغی، جوړی، راوستل:
اسلام د سولې او امن دین دی - او د همدې
لپاره راغلی دی چې له هر دې دنیا نه د جگړې او
اختلافاتو لمن ټوله کړي.

حضرت محمد (ص) ته به چې کله چیر ته
د کومې جگړې خبر ور سید، نو سوله راوستل به یې
پر ټولو مذهبي فراتسو مخکې کول - لکه چې یواری
دینو عمرو بن عفوف د قبیل د یو څو کسانو ترمنځ
څه نښته راغله، نو پیغمبر (ص) د څو تنو صحابه
کرامو سره د سولې راوستلو لپاره هلته تشریف یووړ-
پدی معامله کې ډیر نا وخته شوه او دلمانځه وخت
راغی - حضرت بلال(رض) اذان وکړ، خو
حضور(ص) لا تشریف نه و راوړی له څه انتظار
څخه وروسته حضرت ابوبکر امانت ته وړاندې شو-
په همدغه وخت کې پیغمبر(ص) ورته په لاس اشاره

دېوډی او جامو النظام په یې وکړ - او کله به چې
د کوم ځای ته څه مال راغی پدغه به دغه قرض
ادا کیده. تر دې چې کله به چا حضور(ص) ته کومه
تحفه ورکړه - هغه به یې هم پدی مورد کې لگوله.

یو واری د مهاجرینو یو ټولې په پښو بېله او
په تن برېده د حضور(ص) په خدمت کې حاضر شو.
د هر یو سړی په بدن صرف یو څادر او غاړه کې یوه
توره او یوازنده وه. پیغمبر(ص) د دوی پریشان
حالت ته وکتل نو د منځ مبارک رنگ یې بدل شو،
هغه گړی یې حضرت بلال(رض) ته د آذان کولو
حکم وکړ - له لمانځه وروسته یې په یوه خطبه کې
ټول صحابه کرامو ته د دغه خلکو د مرستې ترغیب
ورکړ او په لږ ساعت کې د دغه بې سر او سامانه
مهاجرینو په مخکې د غلې او جامو ابارونه جوړ شول
(مسند امام حنبل څلورم ټوک: ۱۳۵ مخ).
احتساب و تفتیش:

د پیغمبر (ص) په زمانه کې دغه څانګه د یوې
مستقلې محکمې په توګه نه وه، ښکته شوی او
حضور(ص) پخپله دغه وظیفه اجرا کوله - حتی
د سوداګرۍ د معاملو نګرانې او څار نه به یې هم
کوله - خو وروسته دغه محکمې په ډیره لویه پیمانه
د ټول اسلامي دولت د اخلاقو، عاداتو، راکړې
ورکړې، او کړو وړو د چارو څارنه او نګرانې
کوله.

د پیغمبر(ص) په زمانه کې په عربو کې
د سوداګرۍ معاملې ډیر اصلاحات غوښتل او
حضور(ص) به په ډیره سختۍ سره د دغه کار څارنه
کوله - کله کله به د حال، احوال د معلومو لپاره
پخپله بازار ته تښی - یو ورځ یې په بازار کې د غلې یو
البارو لید، لاس یې پکې دننه کړ، لوند والی پکې

و کړه چی خوزه مه خو حضرت ابوبکر د پیغمبر (ص)
په حضور کی امامتی کول بی ادبی و گڼله او را
وړوسته شو.

له نورو قومونو سره لوز نامی او اړیکې :
د حجاز د یهودونه علاوه چی د عربو کومو
قومونو په خوښی د اسلام فرمانبرداری منلی وه -
اسلام د هغوی د سر او مال عزت او ابرو د ساتنی
محافظو د هجرت په نهم کال چی د جزیر ایت نازل
شو له هغه وروسته ټولی لوظنامی د هغه په رڼا کی
کی وشوی - د نجران عسائیان مدینې ته راغلل
او د سولی غوښته یی وکړه او حضور (ص) منله -
د سولی شرطونه داؤ : هغوی به مسلمانانو ته د کال
دوه زره جاسی ورکوی او دا به نیم د صفری تر
میاشتی پوری او نیم نور په بزرگه میاشت کی ادا کوی.
که په یمن کی بغاوت پیدا شو نو هغوی به
ارمادی دیرش زغری دیرش اسونه او دیرش او
ښان او دیرش دیرش هر قسم وسله ورکوی -
او مسلمانان به یی د واپس کولو ځان وی.
(سیرة النبی دوهم نوک شبلی نعمانی او سید
سلیمان ندوی).

جومانونه جوړول : (اولاف)

وقت د شریعت ډیره لویه مسئله ده. شاول
الله (رح) په (حجة الباقعة) کی وایی دی اسلام
د وقت د طریق مؤبد دی. ځکه تر کومه چی اسلام
دغه مسئله روښانه کړیده د نورو مذہبونو په قوانینو
کی یی گرد قدری هم نشته.

د وقت تاریخ ډیر پخوانی دی. پیغمبر (ص)
د هجرت په لومړی کال چی د نبوی جومات بنسټ
په کومه ځمکه ایښی ؤ هغه د دوو ټیمانو ملکیت ؤ
حضور (ص) ورته د قیمت دا لاکولو حکم وکړ
خو هغوی وویل : لا والله لا نطلب ثمنه الا الی الله

قسم پر خدای دی سوړ د دی قیمت بیله خدایه د
بل چا څخه نه اخلو او همدا د اسلام لومړنی وقت
دی. (سیرة النبی (ص) شبلی نعمانی او سید سلیمان
ندوی دوهم نوک).

هری قبیلې ته په د اسلام راوړلو نه وروسته
لومړنی ضرورت د جومات پېښده. ابو داؤد په کتاب
المراسل کی په سند سره لیکي چی یو ازی په مدینه کی
د حضور (ص) په زمانه کی (۹) جوماتونه وو چی ځان
ځانله امامتی پکی کیدله.

د شاه ځمکو ابا دول (دزاعت محکمه :

حضور (ص) خپلو اصحابوته و فرمایلی : (من
احیا ارضاً میسرة ففی له و من احاطه حائطاً علی
ارض ففی له)

چا چی شاه ځمکه آباده کړه هغه د هغه شوه
چا چی کومه ځمکه را ایساره کړه (ونی یی پکی وکړلی
او باغ یی کړ) هغه یی خپله شوه.

د خیر ځمکه دولتی کړی شوه او نوره یی دهغه
مهاجرو او انصارو په منځ کی و ویشله چی په حدیبیه
کی شامل ؤ - پدی اساس د شاورو ځمکو دا با دولو او
د ځمکو دویش لپاره ابتدای او مقدس کار دیوی
بسیطی شعی په بڼه کی د حضور (ص) په زمانه کی
رامنځ ته شوی ؤ چی وروسته یی د حضرت عمر (رض)
د خلافت په زمانه کی ساحه ډیره زیاته پراخه
کړی شوی.

دغه ذکر شوی چاری او معاملات د ابتدای
او بسیطو بیلابیلو دقرونو او ځانکو په بڼه کی درا
تلونکو منظمو شوی او ځانکو بنسټ او زری گڼل
کیدی.



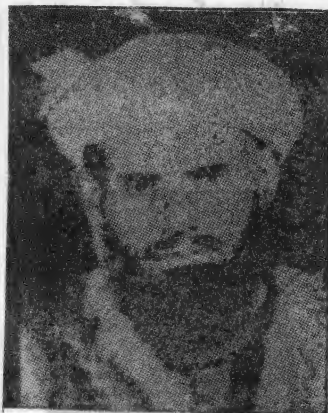
پایان رساند بعداً شامل اکادمی پولیس گردید، بعد از فراغت از آن در ولسوالی خنجیان مقرر و بعد از چندی با (۱۳) میل کلا شینکوف با برادران مجاهد پیوست و بعد از مدت عسا جهاد مسلحانه به سن (۲۲) سالگی به درجه شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون



حاجی خان محمد شهید فرزند کل محمد باشنده قریه غب گواشته ولسوالی وازه خواه ولایت پکتیا که به تاریخ ۲ سنبله ۱۳۶۲ در یک برخورد رویا روی با روسها به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون



الحاج مولوی محمد سرور شہید

الحاج مولوی محمد سرور شهید فرزند مرحوم امیر محمد خان مسکونه قریه ارباب خیل در کلان ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا که با شروع شدن جهاد مسلح در افغانستان با برادران مجاهد یکجا شروع بجهاد نمود در سال ۱۳۵۸ به کشور برادر پاکستان مهاجر شد و بعد از مدتی عازم جبهات ولایت کترها گردید و چند وقتی در آن ولایت مصروف جهاد مسلحانه علیه تجاوزگران مسلح شد، بعداً به ولسوالی قره باغ ولایت کابل

برگشت و شروع به تنفیذ برادران مسلمان و شاگردانش علیه اشغال گران و غلامان داخلی شان شد، تا اینکه بتاريخ ۳۸-۱۳۵۹ در کنار نهر پروژہ بعد از بقتل رساندن دو نفر روسی خود نیز هدف مرمی دشمن قرار گرفت و به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون

سگدلی ولسوالی وازه خواه ولایت پکتیا که در یک برخورد شداید با قوای کفر بتاريخ ۱۵-۱۳۶۲ به عمر (۱۶) سالگی بدرجه شهادت نایل شد.

انا لله وانا اليه راجعون

شهید محمد نصیر فرزند

محمد سعید در سال ۱۴۴۰ در یک خانواده متدین تولد و تحصیلات خود را در لیسه نادریه



محمد خان شهید فرزند غلام محمد خان باشنده قریه

به شهادت رسید .

انا لله وانا اليه راجعون

محمد عظیم شهید فرزند

محمد یوسف باشنده قریه شیوکی

ولسوالی بگرامی ولایت کابل که

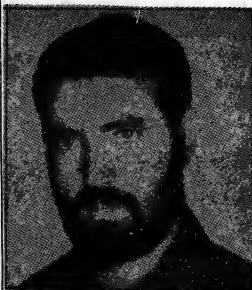
بتاریخ ۲۶-۴-۱۳۶۲ ش در یک

درگیری مسلحانه با قوای وحشی

روسی و غلامان داخلی شان

بدرجه والای شهادت نایل شد .

انا لله وانا اليه راجعون



ولایت سمنگان که بتاریخ

۴ رمضان المبارک ۱۳۶۲ ش

توسط مرمی هاوان دشمن به

شهادت رسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)



- حاجی بدان فرزند تاج

محمد مسکونه ولسوالی ارگون

ولایت پکتیا که در یک درگیری

با قوای کفر بتاریخ اول برج

جدی ۱۳۶۲ به شهادت رسید .

۸۱ صالح خیاب شهید فرزند

گلام خان مسکونه قریه لنهلی

ولسوالی موسی خیل منیکل ولایت

پکتیا که در یک درگیری مسلحانه

با قوای ملحد بتاریخ ۱۷-۷-۱۳۶۲



- خالدار شهید فرزند حاجی

عبدالقاسم مسکونه هزار باغ

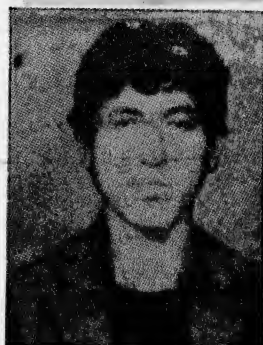
ولسوالی خواجه غار ولایت تخار

که در برج سرطان سال ۱۳۶۰

در یک برخورد خولین با قوای

کفر بعمر (۲۵) سالگی به شهادت

رسید . انا لله وانا اليه راجعون



عابدین فرزند سراج دین

باشنده تتمدره علیا ولایت پروان

که بتاریخ ۶-۷-۱۳۶۰ به شهادت

رسید . انا لله وانا اليه راجعون

سلطان محمد فرزند محمد مقیم

باشنده گذر قرغان ولسوالی خلم



- غلام حضرت ولد حاجی

غلام محمد باشنده مرکز ولسوالی

خواجه غار ولایت تخار که در

یک درگیری با قوای روسی در

ولسوالی امام صاحب ولایت کندهار

معلم محراب الدین

شهید فرزند عین الدین مسکونه
قریه عیسی خیل ولسوالی پغمان
کابل که در سال ۱۳۵۹ از طرف
ملحدین دستگیر و به زندان
پلچرخی نقل داده شد و بتاريخ
۱۳۶۲-۳-۱۹ در مکتبگه رسوای
پلچرخی به شهادت رسانده شد.

انا لله وانا اليه راجعون



سید هاشم شهید فرزند محمد

علی مسکونه چارده غوربند یکی
از جمله مجاهدین مؤمن و هدفمندی
بود که در یک نبرد خونین
با روسها در منطقه سنج دره
ولایت پروان به همراه چهل نفر از
برادران مجاهد به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون



محمد حفیظ فرزند محمد

یوسف باشنده شیوه کی ولسوالی
بگرامی ولایت کابل که بتاريخ
۱۴۶۱-۵-۲۵ هوش در منطقه
یغدره به درجه والای شهادت
نایل شد.

انا لله وانا اليه راجعون



به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون



مسجدی شهید فرزند گدای

احمد مسجدی مسکونه خواجه
سیاران ولایت پروان که در اول
ماه مبارک رمضان ۱۳۶۱ با پسرش
محمد آصف به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون

محمد شفیع ولد محمد

الدین قوم متون باشنده خوست
ولایت پکتیا که در یک برخورد
با قوای کفر بتاريخ ۱۳۶۲-۱۰-۱۳
بدرجه والای شهادت نایل شد.

انا لله وانا اليه راجعون



ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون

د جهاد د سره سترگ شهيدان



د کامي صاحب حق اقل شهيد

مولوی میر رحمان

د افغانستان له وياړه ډک

تاريخ چي هره پاڼه ي د اسلامي
نومياليو له ذرينو کړشو ډکه
دغه کوچيني اسلامي هيواد
چي د اسيا د په منځ کي ځان
لري. دارنگي د نړي په تاريخ کي
هم له ننګ غبرت او اسلامي
جوش نه ډکي افساني ي په مختلفو
مراحلو کي د اسلام نوميالي
تاريخ ته سپاولي چي هلته ي هم
ځانته د منځ اوزړه حيثيت نموده
ډړي.

د افغانستان مؤمن ولس چي
هيشکله ي د ظالمانو او غاصبانو
په مخ کي سرلنډي ټيټ کړي او
په بيلا بيلو وځنډنو کي د دنيا
ستر طاقت سړي خور کمونيزم

سره په جگړه او مبارز اړم دي.
او په هره تړه او هره دره
کي دشمن ته داسي غاښ ماتوونکي
خوابونه ورکوي چي نړيوان
العادي ځانته حيران کړي او
د تيښتي او خلاصۍ لار ي ورڅخه
ورکه کړېده.

خو دغه ستر بريا ليتوبونه
لاس ته راوړل او ظالمان په خپلو
کړو پېښمانه کول څه تش په

خوله او خبرونه کيږي ، بلکه
قوي عزم ، ټينګ ايمان او د
سرونو قربانو له ضرورت لري
او د افغانستان مؤمن ولس داسي
سرښښي د ظالمانو په مقابل دځان
لپاره و يا ډگني او هره ورځ او
هر مهال مجاهدين نښت هم
د افغانستان په گوټ گوټ کي
د ظالمانو گوليو او توپونو ته
خپلي سيني سپر کړي او ځانونه

قربانوی او داد قربانی لږې به
تر هغو دوام کوی تر څوچې
پنکیلا ککر دښمن له خپل ټا
ټوبې څخه و نه شپړی.

د دی لږې له قربانیانو
څخه یو شهید مولوی میر رحمان
د مرحوم فضیلت مآب مولوی
عبدالواحد زوی دی چې په
۱۳۰۵ هـ کال کی د ننگرهار
ولایت کاسی و لسوالی د کند و
میر خواجه خان صاحب په کلی
کی سترگی و غړولی .

لومړنی زده کړې د اخځنګی
په لومړني ښونځي کی سرته و
ورسولی او ورسره ده خپل پلار
څخه چې لوی مشهور دینی عالم و
په دینی زده کړه پیل وکړ له څه
مودی وروسته د زیای دینی زده
کړی لپاره خپل ګاونډی ملک
پاکستان ته راغی ، دلته یی هم
د زیای اندازی پوری دوخت
مروجه علوم زده کړل. د دینی
لمورو تحصیلاتو د بشپړ کولو
وروسته خپل هیواله ته راستون
شو. په ولسوالی کی د خپل پلار
په دینی مدرسه کی چې ډیر
عالمان او د دین پینگان پکی تربیه
کیدل خپل ژوند وقف او په تدریس
پیل وکړ.

مرحوم شهید مولوی میر
رحمان د ډیر ښه سلوک متواضع

برخورد او د ښووالی اخلاقو
خاوند و. د خپلو اسلامی نظریاتو
په خپر ولوی یی مشبه او ورځ
په ځان باندی یوه کړ یوه ،
د زیاتو مدرسو شاگردان او
استادان یی شاگردان و.

هغه علوم چې محترم مولوی
صاحب پری پوهیدو عبارت و ،
صرف ، نحو د فنی اصول ،
احادیث ، تلمیح ، توضیح ، علم
معانی ، علم لغت او داسی نور.
د داود ظالم رژیم په

وخت کی یو ځل د موندو
مرحمندی سمي ته هجرت وکړ.
خود او د سیاست د بدلیدو
په خاطر او د قومی مشرانو
د زیات اسرار په خاطر او
د تحریک د مشرانو په دستور
بیرته کاسی ته راغی او په خپله
اسلامی مبارزه یی پیل وکړ ،
څرنگه چې مولوی صاحب نه
یر ازی دا چې یو دینی عالم و
بلکه یو لوی قاسمی محترم مشر هم
هم و ، په هیچ څی کی یی د ظالم
حکومت له ظلمونو څخه ډیر دی
پورته کولونه ډډه نه کوله.

د ظالم داودنه وروسته چې
د حکومت واگی دروس بل نوکر
ترکی ته په لاس ورغلی مولوی
صاحب له خپله کورنی سره
پاکستان ته هجرت وکړ. له
هماغه وخت نه یی د تبلیغ او
وعظ پمختګ کی په وسله وال جهاد

پیل وکړ ملحد دښمن ته یی په
زیاتو سنگرونو کی سخته مات و ورکړه
بالاخره په ۱۳۶۱-۲۴ نیټه
په یوه وسله ونا نښته کی ټپی او
وروسته د شهادت لوړی هیل ته
ورسید.

(اِنَّ اللهَ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ).



شهید شاولی خان :

د مرزا محمد یوسف زوی د پکتیا
ولایت د څا څیود سرای قلع
د کلی په یوه دینداره کورنی په
۱۳۴۲ کی زبیر بدلی دی نوموړی
ورور خپل لومړنی تحصیلات
د قلع شریف په ښونځی کی او
دایمی دوری تحصیلات یی په
۱۳۵۴ هـ ش د آریوب په لیسه
کی سرته و رسول.

نوموړی ورور د اسلام
د سپیڅلی لاری یو تکړه زورور
او مخلص مجاهد و. د غوای
د لښکرینی فاجعی نه څه
موده وروسته د ملحدانو له خوا په

وهلو ټکولو، قيد او بند سره مخامخ شونو ویي انگېرله
 چې د الله غږه دوزخ به هم د مدغمی یو څه وي
 چې له مرغه وروسته د کفر په مجازات کې ورسره
 مخامخ کېدل دي. نو تصمیم یې ونيوه چې هغه عذاب
 به وروسته گانم، د دغه نغد عذاب څخه د ځان
 ساتلو لپاره چې اوس را ګول کیدی باید ایمان پرېږدم
 او د کفرانو په ډله کې و درېدم ترڅو چې د دنیا
 ژوند خومی اسوده او په خیریت سره تیر شی.
 او دا چې فرماني چې د فتح او نصرت په وخت کې
 به مسلمانانو ته ووايي چې مونږ خوله تاسی سره وو
 د دی معنا داده چې نن خو هغه د خپل پوستکي
 ژغورنو لپاره له کفرانو سره یوځای شوی دی او
 د مؤمنانو ملګرتيا یې پرې ایښې ده، ځکه چې د حق
 دین پخاطر آن د پوزی وینی کیدو لپاره هم حاضر
 ندی. خو کله چې د دغه دین پخاطر پخپلو سرونو
 باندې لوبو کوونکو تهرمانانو ته الله تعالی فتح او
 بری په نصیب کړی نو دی به د فتح په مېوو کې د
 خپلې ونهې پیدا کولو لپاره ځان وړاندې کړي او





سیدونکی یو تکړه او زړور مجاهدو شهید د استاد عبدالحمید دحنا د تره زوی او د کلکی عقیدې، خاوند او په اسلامی روحیه سنبال مجاهدو، بالاخره په ۲۸-۸-۱۳۶۴ ښته د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله و انا الیه راجعون).



عبدالقیوم ولد حاجی قلندر شاه مسکونه قریه ده سټی ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل که بتاريخ ۲۶-۸-۱۳۶۲ په اثر بمباردمان طیارات روسی به شهادت رسید.

انا لله و انا الیه راجعون



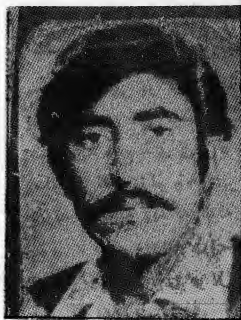
ولسوالی د شا دوست قری او سیدونکی یو تکړه او زړور مجاهدو. په څو حملوکی ی دښمن ته زیات زیانونه واول بالاخره په ۲۱-۲-۱۳۶۱ ښته د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید رضا الحق :

اصلی نوم عبدالقیوم ولد اختر محمد د هلمند ولایت د مرکز اوسیدونکی یو تکړه مبارز انستانو له زیاتو جگړو روسته د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)



شهید سید کریم :

د جیف الله خان زوی د ننگر هار ولایت د ټټی کوت علاقه داری او

بند محکوم او له سختو شکنجو وروسته له زندان نه وتښتید د عملی جهاد په خاطر د پکتیا ولایت ته راغی او د څاڅیو د ولسوالی په جبهه کی ی په مقدس عملی جهاد پیل وکړ. لا د دښمن ټپونه او وهل ی هیر شوی نهؤ چی په ۴-۲-۱۳۶۰ ښته د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله و انا الیه راجعون).



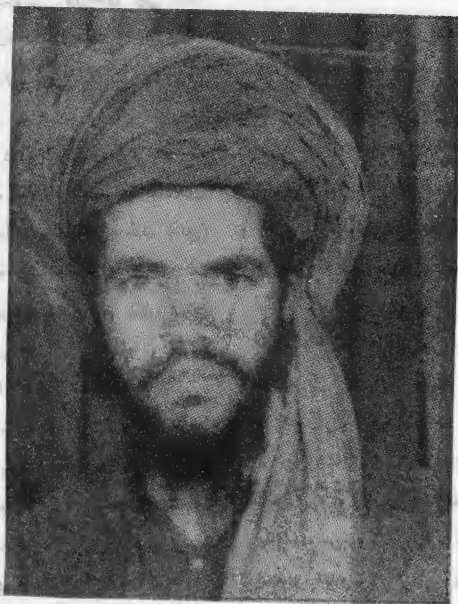
شهید زیور خان :

د عبدالرحمان زوی د لغمان ولایت د قرغیو ولسوالی د عبدالرحیم زایو او سیدونکی یو تکړه او زړور مجاهدو، دښمن ته ی زیاتو شنګرونو کی سختی ساقی ورکړی بالاخره ۱-۵-۱۳۶۲ ښته د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله و انا الیه راجعون).

شهید حاجی محمد اسلام

(زی) د محمد علی زوی د جغتو



شهید عبد البصیر «عابد»

فنگيال «عابد» چي د ژوند وياړلي کارنامي ئي د اسلامي انقلاب د تاريخ خونړيو بابونو په زرينو ټکوښت کړي په ۱۳۳۴ هـ ش کال د پکتيا زرمټ د چغتياڼو په يوه غريبه خود ايمان په نوراڼي ځواک او جمال ښايسته کورنۍ کي د ژوندۍ دنيا پرمخ سترگي و غړولي په او وه کلنۍ کي دکوکۍ خيلو په لومړني ښونځۍ کي داخل شو او د شپږم ټولگي له خلاصيدو وروسته د زرمټ په ليسه کي شامل شو - او بيا په ۱۳۰۰ هـ ش کال د اقتصاد پوهنځي ته بريالي شو. د عبدالبصير، ايمان پال او په اسلام مين پلار عبدالغني که څه هم د فاسد سياسي اجتماعي واکمن نظام دحاکميت له امله په تنگواو سختو اقتصادي، اجتماعي شرايطوکي ژوند کاوه خودي هغه پلارو وچي هو دني کړي وچي د خپل ټول ټولنيزا و اقتصادي ساسوڅوونکي پلير يال سره سره به خپل پياوړي او انقلاب پال بچي عبدالبصير «عابد» دا يمانغاښواد ملت، آزادي، شرف او ناموس ته د دفاع خونړۍ سنگرته وړاندي کوي نه ديو شمر هغو عياشو فاسدو د ملت ايمان او ازادي په ياب بې تفاوتو پلرونو په څيرچي زا من ئي د مظلوم ولس

په وينواو خولو وروزل او يياڼي په ډيره بې ايماني او نامردۍ په يو او بل ډول د پردو په خدمت کي ورکړل اوياڼي د بې تفاوتۍ تر ناولي ځادرلاندۍ ساتلي او ساتي ئي. (برميال عبدالبصير «عابد») د اسلامي اند پوهنې ايډيالوژۍ له نظره دژوند په جاج چي واني «ژوند عقیده» او د هغې په لارکي جهاد دئ» ښه پوهيدلۍ وواو هغه ئي دژوند د سړايک په توگه منلي ووشهيد «عابد» د زده کړي پروخت د خپل ټولو لنيزو سياسي او اقتصادي ملاساتو ونکوښتونزو سره سره درو حي عظمت انساني «پرتم» لوړ «ايمان» او ټولوو لنيزو سياسي او ټولوو جودي ښايستگيو د ترلاسه کوني لپاره يون او پاڅون وکړ او د يوه «پازوال» (مستول) او «ژمن» (متعهد) سړي په توگه د خپلي ټولنۍ د اجتماعي پاز (مسئوليت) او سياسي برخليک (سرنوشت) په زړه کي دحق او باطل په حکم پوخت و او د ټولوو هغو

شواى.

مبارز «عابد» پر ۱۳۰۸

کال يو شمير نورو هدف مشوروون

په مرسته د «روحاني بابا» جبهه

جوپه کړله د «روحاني بابا» جبهې

د بريال «عابد» په انقلابي او

مجاهدانه مخکښي او سرغندوي

د زرميل او متا خان په سيمه کې

د کمونيزم او هرډول تولنيز فساد

ناروا، نارامي، ظلم پر خلاف

مبارزه کې په زړه پورې بری

ترلاسه کړل. که څه هم عابد

د خپل جهادي ژوند په اوږدو کې

د کمونيزم او روسانو سره پرخوښي

مقاومت سربره د يو شمير نورو

اميدويو خنډونو وکړ او ونو سره

لاس او گريوان ووځو د ايماني

خوځاک، انساني پرمخ او روحي

عظمت په وسيله سمبال «عابد» ته

د هيڅ راز ستونزو گالگران نه وو

او تر ۱۳۶۲ هـ ش پورې نې

د خپل انقلابي جهاد د اوږد بريالي

وساته.

د (۱۳۶۱) کال په ژمي

کې د خپل مور او پلار او نورو

ورونو د ليدو لپاره پېښور ته راغی

له درې مياشتو تيريدو وروسته

۶۲۵ کال دېسري په لومړي پوړوڅو

کې بيرته جهاد ته ولاړ مجاهد او

انقلابي «عابد» په ايملاسي پوهه

لوړو اخلاقو او انقلابي شرافت

د سيسوپر وړاندې چې دده

«ايمان» فکر، ملت، غورځنگ

او انقلاب پر خلاف چوپړيدلی

غوځ او پرمبارزه او مقاومت

ولاړ درنځ نيولی وه کله چې په

۱۳۰۷ هـ ش کال دگران افغانستان

پر سياسي اجتماعي څنډ (افق)

دو حشې کمونيزم سړی او غم

او روڼکې لوڅرې را ښکاره شوی

د سون عبدالغني دلورو او ايماني

هيلوا نخوړ (عابد) په پوره

«شهامت» او «ايماني» او ملت

پاله روحيه ددې هيبتناکې او روح

سوخوونکې سړي بلا پر خلاف

د اسلامي خوڼي مبارزې بريښنده

توري ته لاس کړ او د هيواد

د ژغورنده اسلامي «غورځنگ» د

نورو اسلامي پالو کاروانيانو

سره نې يوځای ددې اغرنې

لار سفر ته «د ايمان» او «شهادت»

خوږي زړد او راحله واخيستله

انقلابي ورور «عابد» ۱۳۰۷ کال

د سلطان په مياشت کې د خپل

پلار عبدالغني او وړوکي ورور

«عبدالقيوم» و سپين سړی مور

سره يوځای پاکستان ته هجرت

و کړ د هجرت په عالم کې د ژوند

هيڅ راز تر ځوانو، خوالو او

دو ددې شريفې او خدای په

مينه مستې کورنۍ ژوندی اوڅو

څنډ احساس مړ ژواندي نه کړلی

نې د خلکو زړونه گټلي وو. زرمست

ته په رسيدو سره نې جهاد ته په

زړه پورې روڼو وړکړ. په پای

نې اسلامي غورځنگ ننگيال او

اصل بچي (عابد) «د ايمان»

«ازادي» «شرف» او «ناموس» د

د دفاع د سپيڅلي جهاد له زياتو

مړوتو دوگالو وروسته ۱۳۶۲

کال د ژوپي د مياشتې په ۲۵

د پېښور د پوښتني پوښتني د دایه

مارو روسانو په ناوولو لاسو په

دېرې سېوغيته او وحشت سره

له شهيد کړي شو او «دخواجه هيبيک

په هديره کې خاورو ته وسپارل

شو. (انا لله وانا اليه راجعون)



شهيد سيد محمد هاشم

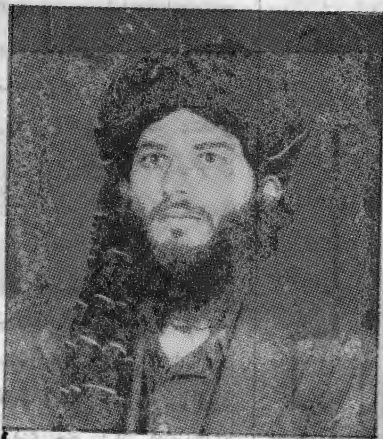
(رضوی): د سيد محمد قاسم

(رضوی) زوی او يو تکړه مجاهدو

د ملحددين پر ضد له زياتو جگړو

وروسته د شهادت لوړ مقام ته ورسيد.

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید تاج محمد

شهید تاج محمد خان له‌نن
څخه دېرش کاله مخکې د زابل
ولایت د شهر صفا په ولسوالۍ کې
په یوه متدینه او پښتنه کورنۍ کې
زېږېدلی دی. له‌پنې تعلیمات یې د
زابل ولایت د شیخ متی په لېسه
کې سرته رسولی دي او د لېسې
د دورې تعلیمات د کابل په جېمیه
لېسه کې بشپړ کړل او وروسته بیا
د کابل د سید جمال الدین د
ښوونکو د روزنې په عالی موسسه
کې د لوړو تعلیماتو د بشپړولو
لپاره شامل شو.

شهید ورور د سید جمال
الدین د ښوونکو د روزنې له‌عالی
موسسې څخه د خلاسیدو سره سم
د زابل په ولایت کېښی ښوونکی
په دنده وکارل شو په افغانستان

او تاتری ورته هدیره کوی.
له هغه وخته تر اوسې چې
د وینې خورونکو سرو لښکرو
د یرغل له‌پنې قافله د افغانانو
لرغونې هیواد ته راښوونکې ده.
نوله هماغې ورځې راهیسې تر
اوسه پورې هره ورځ ژوند
وړیالی جهاد په محاذونو کېښی یې
شمیره ځوان او ځوانګین رجالاتو
د اسلام او افغانستان د سپېڅلي
حرم د ساتلو لپاره د شهادت په
سره پالنګ باندې د ابدیت په
خواره خوب ویده شویدي.

ژوند یې د اسلامي جهاد په
زوان کاروان کې دا دی په دې
کله کې د هدفمند شهید تاج محمد
خان په هکله له گرانو لوستونکو
سره خبرې کوو.

کله چې د کرملین دمی
خانی شراب نوشو بد مستانو د
افغانستان په خپلواکه او موښ
پالونکي خاوره باندې د خپلو
تر غاښو پورې مسلحو لښکرو د
راشالو جرئت کاوه. نو شاید
چې دا یې د زړه له کنجه هم نه
نښته.

چې د کښې د خپلې رسوا
ماتې لږنې درامه پیل کوی!

هو! د مسکو د عشر تنګدۍ
وینې خورونکو طراحانو خوښی
انگیرۍ وه چې گڼې د زور او جبر
له لارې به وکولای شي چې د
هندوکش او سپین غره د قبايلو نه
تسخیر پدونکي ځانه د زغره والو
ټانکونو، بم غورځوونکو تیارو
او نورو موټرونو وسلو په زور د
خپلې پراختیا غوښتونکي حرص د
اشباع کولو لپاره د یوې کولۍ
په څپر تر چنګرک تیره کړي.

خوښی و نه شول افغانانو
د خپل لرغوني سنت له مخې داخل
د خپل وړیا او سر لوری هیواد
دنګي تاتری د سرو لښکرو په سرو
وینو باندې لا پسې سړی کړي.

هو: دا د افغانانو دود او
دستور دی چې کله هم د خپلې
خاورې او خپل نابوس دښمن له
هیواد څخه شړلو ته نه پرېږدي
بلکه دخپلې لرغونې خاورې درې

باندی د نوی تزاری استعمار د
توزی ترګم په راپریوتو سره
زموږ ځوان شهید د نورو هدف
لرونکو مجاهدینو په څیر د خدای
د لښکر د سپاهیانو په لیکو کې
شامل شو.

شهید ورور د جهاد په
سنگرونو کې د خپلو نه ستړی
کیدونکو هڅو له برکته په
۱۳۵۹ هـ ش کال کې د زابل د
ولایت د شهر صفا د ولسوالۍ د
مرکزي جبهې د امر په صفت په
کاروګمارل شو زموږ ځوان شهید په
جهاد کې د ټولو شاملو ګروپونو
د توحید او یو والی لپاره نه
ستړی کیدونکی هلې ځلې وکړی.
د شهر صفا په ولسوالۍ کې
نې د مجاهدینو لیکې او ګړېښې په
ډیو تدبیر او لیاقت سره منظمې
او منسجمې کړې! څو د ۱۳۶۱
کال د روژې په میاشت کې د کفر
له قواوو سره په اوږده جنگ کې
چی ۱۲ ساعتې د دوام وکړ له
سپه ۱۵ تنو سنگرشیکو یارانو
سره یو ځای خپل اوږد امرات
«شهادت» ته ورسید.

(اَنَا لله وَاَنَا اليه راجعون)



شهید استاد تاج محمد «سنگل»

شهید استاد تاج محمد «سنگل»

د شیر علی خان زوی د پکتیا
ولایت د جانی خیلو او لسوالۍ
د بازیخیلو د کلی او سیدونکي یو
تکره، پیاوړی مبارز او په اسلام
بین مجاهدو لومړنی زده کړی یی
د دیني زده کړې تر څنګ دجانی
خیلو په ابتدائیه کې او بیاد رحمن
بایا په لیسه کې شامل شو. شهید
استاد په خپلو هم صفانو کې د ښه
استعداد او ښو اخلاقو خاوندو.

په لیسه دوره کې د ظاهر شاهي
رژیم د ناوړه او فاسدو اعمالو پر
ضد خپله اسلامي مبارزه پیل کړه
د خپلې مبارزې په جریان کې یی
د اسلامي تحریک لپاره نه ستړی

کیدونکی هلې ځلې وکړی په
۱۳۵۰ هـ ش کال یی په پښتو
ټولنه کې د ښوونکي په صفت دنده
پرغاړه واخیسته او په ۱۳۵۱ هـ ش
کال د ښوونې او روزنې په موسسه
کې شامل شو. په ۱۳۵۳ هـ ش
کال د علومو پوهنځي په دریم ټولګي
کې شامل شو. څرنگه چی دوخت
ظالم حکومت د نوسوړې ورور
ښه تدبیر او اعلی اسلامي فکر
پخپله ناولی غیږه کې نه شو زغملای
نو په ۱۳۵۴ هـ ش کال یی د زهرو
په واسطه شهید کړی.

(اَنَا لله وَاَنَا اليه راجعون)





شهید ورور صاحب
خان دپغمان جبهې اتل او قهرمان
مجاهد شهید ورور صاحب خان
د عیسی زوی د کابل ولایت د
پغمان د ولسوالۍ د قلعه حکیم د
کلی اوسیدونکي په ۱۳۴۱ هـ ش
کال په نوموړې کلی کې په یوه
دینداره او شریفه کورنۍ کې
د نړۍ پرمخ سترگې پرانستې ،
شهید ورور چې که څه هم د غرنۍ
کورنۍ او یو بزگرسې زوی و خو
سره له دې هم په خپلو همزولوکی
د سرشاره ذکاوت خاوندو مخکې
تردی چې په ښوونځي کې شامل
شی په مسجد کې د قرآن عظیم الشان
په زده کړه بوخت شو او بیا په
« ۱۳۴۷ » هـ ش کال کې د ابراهیم
خیلو په منځي ښوونځي کې شامل
شو او تر نهم ټولګي پورې یې په
نوموړي ښوونځي کې خپل ابتدائي
تحصیلات په لوړه درجه سرته
ورسول ، شهید ورور وروسته د

پغمان لیسې ته د ثانوي زده کړې
په خاطر عازم او شامل شو او
هلته یې تر یو ولسم ټولګي خپل
درس تعقیب کړ ، نوموړی ورور
د خپلو ټولو تحصیلاتو په دوران
کې یو ممتاز زده کوونکي و ، خو په
تألف سره باید وایو چې کله چې
په افغانستان کې بېفاک ، ماحد او
ګوندګي رژیم منځ ته راغی نو د
نوموړي ایمان او عقیدې او نشوای
زغملی چې بې تفاوته پاتی او خپلو
دروغو ته ادامه ورکړي په تیره
هغه وخت چې وحشی روسانو په
مستقیم ډول زموږ په پاکه خاوره
مسلحانه تیري وکړ نو شهید ورور
د خپلو نورو همسنگره مجاهدو
رونو ترڅنګ د ابراهیم خیلو په
منطقه کې جهاد تاوده سنگر ته
ورو د انگل او د دین د دښمنانو
په ضداني جهاد بیل کې او د څوکاله
په پسی مسلحانه جهاد نه
وروسته د زمرې د میاشتي په
دوهمه په ۱۳۶۲ کال کې د سرو
وحشی روسانو په یوه خونړي
مخامخ جګړه کې وروسته تر کلکې
مقابلي د دښمن د هاوا د اصابت
په اساس سخت ټپي او په نتیجه
کې په « ۱۳۶۲-۰۶ » د شهادت
عالي مقام ته نائل شو ښاد دوی
دده روح
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید اسام جان :

د امین گل زوی د لغمان ولایت
د قرغیو ولسوالۍ د کڅ د امین
آباد په کلی کې په ۱۳۴۱ هـ ش
کال کې وزیږید. شهید اسام جان
د ډیرو ښو اخلاقو خاوند او په
اسلام امین زلمی و. په ۱۳۵۸
هـ ش کال د ملحد رژیم پر ضد په
عنلي جهاد پیل وکړ ، د دښمن
سره په زیاتو جګړو کې فعاله
ونډه درلوده. لنډه دا چې
۱۲-۸-۱۳۶۲ نیټه د ۱۸
کالو په عمر د شهادت لوړ مقام
ته ورسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید مامور عنایت الله:

په « بادام » مشهور د عبدالعجل
زوی د لغمان ولایت د علینګار
ولسوالۍ د لوګر د کلی او
سیدونکي پاک او باعقیده مسلمان
د ملحد رژیم پر ضد د خپل
مخالفت له کبله بندي شو او تر

تاریخ د شهادت اخری هیلی ته

ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

۱۱۰۶-۱۱۰۷ شهید: عبدالجلیل:

د عبدالکریم خوی د لوگر ولایت

د محمد اغی ولسوالۍ د کتب

خپلو یو دیندار شخصیت و د قوی

ایمان خاوند او د اسلام د لاری

د یو سپیڅلی مجاهدو په خپل ژوندکی

د مجاهدینو سره زیات کړمیکونه

و کړل. بالآخره ۱۳۰۷-۱۳۰۸



نیتیه د کتب خپلو د قوی په

تلاشې کې په داسې حال کې چې په

مسجد کې په عبادت مشغول ؤ له

مسجد څخه را ووتل شو او

د سره فوج د جلا د اړواله خوا په

شهادت ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون).

شهید: الله کل شهید: فرزندان محمد نواب

باشنده قریه د محمد زای ولسوالۍ

د پکرامتی ولایت کابل ګڼه بتاریخ

۱۳۰۷-۱۳۰۸ په شهادت رسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)



شهید: بهلول: د شهیدانو

په دی سره څپاند سیلاب کی یوه

نا شناسه څیره اوددی کاروان

پسې یو ډیر ساده غریب جذباتی

انسان د الله په مینه مست د سر

قربانی وړکونکی بهلول نومی

یو مجاهد د محمد رسول خان

زوی د ننګر هار د گوشتی

ولسوالۍ د خویزوکۍ او سیدونکی

په خټه موندو.

د ملحد رژیم له راتلو سره

شم یی په مقدس جهاد پیل وکړ

بالآخره په ۱۳۰۷-۱۳۰۸ نیتیه



د گوشتی ولسوالۍ د کنګل په

فتح کې د شهادت لوړ مقام ته

ورسید. (انا لله وانا اليه راجعون)



د خلاصیدو وروسته په ۱۱۰۶-۱۱۰۷

۲۳۰۹ نیتیه د روسی هلیکاپترو

په ذریعه پخپل کور کې د ۱۲

کسه فامیل سره د شهادت لوړ

مقام ته ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

۱۱۰۷-۱۱۰۸ شهید: رحمت الله جان:

جی په ګرېټ مشهورو د محمد

انور زوی د ننګر هار ولایت

د بېی کوټ علاقه داری او

سیدونکی یو پکړ او زور مجاهدو

د جهاد مقدس فرایضی په سر ته

رسولو کې په ۱۳۰۷-۱۳۰۸



محمد معروف "فروغگر"

نشانه با و ملاکهای شخصیت

در اسلام

۱- صبغه الهی

یکی از شعرای همدان گوید:
وکل اناس لهم صبغة وصبغة همدان خیر الصبغ
صبغنا عن ذاك ابناءنا فاکرم بصبغتنا فی الصبغ
ترجمه: برای تمام مردم رنگی (مخصوصی) است:
و رنگ همدان بهترین و رنگها است:
با اینای مان را به همین رنگ، رنگ دادیم
پس در رنگها به رنگ ما معزز شو!

شاعر در این شعر، قسمیکه خودش اقرار
میکند به حقیقی پی برده است که همانا برای هر
قوم داشتن رنگ و صبغه مخصوصی است و اینای
قوم او که به رنگ همدان صبغه گرفته است شامل
این امر میباشد؛ روی همرفته ابناء و فرزندانیکه
چشم به جهان میکشایند حیثیت چیز خاص و صاف
و پاکی را دارند که از روی قابلیت فطری شان به
اشکال مختلف شکل و صورت میگیرند و اندرین باب
حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرماید: «کل مولود یولد علی
الفطرة: فابواه یهودانه او یمجسانه او ینصرانه».

ترجمه: هر مولود (طفلیکه تازه بدنیا میآید) به
اساس فطرت اسلام تولد میشود؛ سپس مادر و پدرش
او را یهودی، مجوسی و نصرانی میگردانند.

در شعریکه گذشت، شاعر به حقیقت پی برده
و بی خطای بزرگی را مرتکب شده است و آن به
این دلیل که او مانند مردم دوران جاهلیت فخرکنان
نمیکوید به «صبغة همدان خیر الصبغ»؛ حق آن است
که خداوند (ج) فرموده است: «یه این نبط که:
«صبغة الله وبن الحسن من الله صبغة» و صبغة
خدا (ج) اسلام است همین اسلام است که انسان را
را به صبغة خاص الهی چه در فکر و عقیده و
مشاعر و اندیشه ها و آرزو ها و اهداف و چه در
شعور و اعمال و جریان محسوس زندگی، رنگ

دین مقدس اسلام صبغة خداوند است؛ صبغة
بیکه مسلمان را به رنگ و نشانه و ملاک و معیار
و ارزش خاص رنگ امیزی نموده و در اعمال
مؤمن که از عقیده او ترجمانی میکند به گونه بی
خاص تبارز نموده و در همه ابعاد زندگی او جلوه گر
میکرد و چنانستندیکه در لباس سفید هرگونه
رنگ عرض اندام نموده و لباس را رونق میدهد.
امام قرطبی (رح) در تفسیر آیه «صبغة الله...»
فرموده: «دین را صبغة مستحار و نجاس نامیده
زیرا اعمال و نشانه و آثار دین بر زمین چنان ظاهر

دقت : معنی این آیه متبرکاته دو بیش ، دو

طرز تفکر ، دو جهان بینی و دو ایدئولوژی را میبایند :

۱- ایدئولوژی اسلامی و جهان بینی آن .

۲- ایدئولوژی شیطانی و جهان بینی آن .

فشرده ایدئولوژی اسلامی این است که به رنگ

امیزی خدا رنگ بگیریم و قدمی هم از ساحه پرداز

کارهای این رنگ امیزی تجاوز نکنیم و لب لباب

جهان بینی شیطانی مخالف از این رنگ گیری و صبغه

پذیری است : زیرا

«فماذا بعد الحق الا الضلال؟»

ترجمه : آن سوی حق یا غیر از حق جز

گمراهی چیزی هست ؟ هرگز !

و یا : و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه»

ترجمه : کسیکه جز اسلام دین دیگری خواهد

هرگز پذیرفته نمیشود .

کسانیکه به ادیان تحریف شده و منسوخ چون

یهودیت و نصرانیت رجوع میکنند و یا کسانیکه به

مبادی و اصول مکتمهای ساخته و بافته دست و دماغ

بشر : چون «کمونیسم» ، «مادونیت» ، «قادیانیت»

و غیر ذلک عمل مینمایند ، اینها کسانی اند که به

رنگ امیزی و صبغه قانون بشری که دوام و بقای

ندارد و سبز خسران دنیا و آخرت نتیجه ی ، رنگ

گرفته اند .

فروق اساسی و بنیادی و همه جانبه : بین

اینها و مسلمانان این است که فرق بین صنعت

خدا (ج) و صنعت بشر است : قتاده (رح) یکی از

مفسرین سلف مینویسد : «ان الیهود تصبغ ابناءهم

وان النصارى تصبغ ابناءهم، وان صبغة الله الاسلام»

(تفسیر قرطبی ج ۲ ص ۱۴۴)

ترجمه : هر آینه یهود ابناءشان را به رنگ

«یهودیت» رنگ آمیزی نموده و همانا نصاری به

«نصرانی» رنگ آمیزی نموده و همانا شما است .

میگرد که اثر رنگ امیزی بر لباس و جامه .

چشم انداز خداییکه در عمق تفسیر این آیه

متبرکاته بکار رفته اند هر یک آن دلیل بر این است

که مسلمانان به این رنگ آمیزی خاص الهی از

دیگران ممتاز گردیده و بما میفهماند و واجب

میگرداند که در همه ابعاد و نیاز مندیهای زندگی

و جبرانات همه نقایصیکه از ناحیه «هوی» وارد

زندگی مان شده است از اسلام پیروی کنیم و در

ساحه عقاید و تصورات مان و ترسیم اهداف و غایه

زندگی ، به اسلام توصل جسته و شلوك و اعمال و

وابستگیهای مانرا در پرتو هدایات اسلام تنظیم

نموده قافله زود گذر عمر را با هدیه آسمانی بدرقه

کنیم و همین است راه نجات ما .

گفتیم که مسلمان به رنگ آمیزی و صبغه

خاص الهی از دیگران ممتاز میگردد ؟ زیرا رنگ

گیری و رنگ پذیری دین خدا (ج) که همانا اسلام

است تقاضا میکند که اسلام باید بر ما حکومت

کند نه هوی و هوس و خواهشات نفسانی ما ، مسلمان

باید تابع حق باشد و از حق پیروی کند نه اینکه

تابع هوی گردیده و از نفس اماره با سوء متابعت

و پیروی نماید . از همین لحاظ ، ما خواهشات نفسانی

و هوی مان را دور انداخته و به اسلام عمل میکنیم :

از اسلام تربیه بگیریم و نمی خواهیم نفوس

ما و آینده گان و باز مانده گان ما به اصول و مناهج

هوی تربیت یابند ما میخواهیم به رنگ آمیزی و صبغه

الهی ربانی رنگ بگیریم . . . و بحيث کل در اسلام

داخل شویم و هدایات آن را مشعل راه زندگی مان

قرار دهیم : «یا ایها الذین امنوا ادخلوا فی السلم

کافة ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو بین»

ترجمه : ای مؤمنان ! کسلا در اسلام داخل

شوید و قسمهای شیطان را پیروی نکنید که همانا

شیطان دشمن آشکار شما است .

ترجمه : و وصیت کرد به این کافه (اسلام) که صبغة
 «الله (ج) است» ابراهیم (ع) پسران خود را و یعقوب
 علیه السلام نیز فرزندان را : ای فرزندان من هر
 آئینه خدا (ج) برگزیده است برای شما این دین را
 پس نمیرید مگر مسلمان .

صبغة الهی عبادت خدا (ج) به معنی وسیع آن
 است :

ام كنتم شهداء اذ حضر يعقوب الموت اذ
 قال لبيه : ما تعبدون من بعدى ؟ قالوا : نعبدهالك
 واله آبائك ابراهيم واسماعيل واسحق الهيا واحداً
 .ونحن له مسلمون .

ترجمه : آیا حاضر بودید آنگاه که پیش آمد
 یعقوب (ع) را مرگ : آنگاه که گفت فرزندان خود
 را چه چیزی را پس از من عبادت خواهید کرد ؟

گفتند : عبادت میکنیم معبود تو را و معبود پدران
 تو را (که پدران تو عبارت بودند از) : ابراهیم
 و اسماعیل و اسحق علیهم السلام ، عبادت کنیم
 معبود یگانه را و ما او را متقاریم .

منهموسیکه از این گفتند خدا (ج) مستفاد
 میگردد این است که عبادت خدا (ج) طریقی است
 که به وسیله آن مؤمنان صبغة میگیرند و عبودیت
 خدا (ج) تحقق مییابد و عبادت بمعنی عام آن عمل
 جامعی است که اعمال و اقوال ظاهر و باطن مؤمن
 را شامل گردیده و به نماز و زکات و روزه و حج
 و صدقات و ادای ایمانت و نیکی و با والدین و صلوة
 رحمی و وفا به عهد و پیمان و امر بالمعروف و نهی
 عن المنکر و جهاد با کفار و منافقین و احسان

رنگ امیزی نصرائیت . و صبغة خدا (ج) اسلام
 است .

و انشاء علیهم الصلوة و السلام بر صبغة طیه
 اسلام خیلی حریص بودند ، خود شان این صبغة را
 گرفته و اپنای شان را به تمسک این صبغة توحید
 میکردند و قضیه صبغة خلاصه دعوت پیامبران علیهم
 الصلوة و السلام بوده و همین صبغة «ملتى و دینی»
 است که پیامبران علیهم الصلوة و السلام آن را
 اختیار نموده و اندرین موقف ایستاده اند : بناء
 خداوند متعال گزیدن و اختیار این ملت را ضرورت
 عقلی که انسان و حیوان بدان متعاین میشوند ،
 دانسته میفرماید :

«ومن یرغب عن سلة ابراهيم الا من سقه نفسه» .
 (سورة بقره : ۱۳۰)

ترجمه : و کیست که رو بگرداند از «ملت»
 ابراهیم (ع) بجز آنکه نفس خود را در حماقت افکند
 و نادان است و همانا حضرت ابراهیم علیه
 الصلوة و السلام به استجاب اسلام مبادرت ورزیده
 و هنگامیکه از جانب خداوند به این «ملت خیف»
 دعوت شد قبول نمود ، روی هم رفته ، خداوند (ج)
 او را برگزید ، قرآن کریم چنین اشاره میکند :
 «ولقد اطفیناه فی الدنیا و آناه فی الآخرة» .

الصالحین ، اذ قال له ربی : اسلم ! قال : اسلمت
 لرب العالین . (سورة بقره)

ترجمه : و هر آینه برگزیدیم او را در این
 سرای و هر آینه او در سرای دیگر از شایسته گان
 است آنکه ، که گفت او را پروردگار او که متقاد شوا
 گفت : متقاد شدم پروردگار عالمها را .

ابراهیم (ع) ابتداءش را به این دعوت طلید
 و براین امر توصیه نمود : «و وصی بها ابراهیم بنیه
 و یعقوب ، یا بنی ، ان الله اصطفی لکم الدین»
 فلا تموتن الا و انتم مسلمون . . .» . (سورة بقره)

څرګندولو او د حق په لاره کېنې د هغو د قربانيو
په ستايندو کېنې يو بهځی بځيل نکوي ترڅو چې دغه
د ژبې اعتدافونه سند پاتې شي او د ضرورت په وخت
کېنې په دردو خوري ؛
قرآن کریم په يوبل ځای کېنې د دغو منافقانو
همدغه تجارتی ذهنت داسې معرفي کوي : **الذین
یتربصون بکم فان کان لکم فتح من الله قالوا الم لکن
معکم وان کان للکفرین نصیب قالوا الم نستعوذ
علیکم وانمعکم من المؤمنین** . دا هغه کسان دي
چې ستاسې په باب انتظار باسې (یعنی چې اوښ په کوم
اړخ حملې او کومې خواته په درنډي) ګډه د الله
له لوری برې ستاسې په برخه شو نور اخی وائی چې
ایا مونږ له تاسې سره نه وو ؟ او کله د کفرانو په
درنده شي نو هغو ته به وائی . چې ایا مونږ ستاسې
پر خلاف جنگیدلی نشوو او مونږ یاهم تاسې له
مسلمانانو څخه وژغورلی ؟

لنډه داچې پر مسلمانانو باندي د دښمن د
کاري ضربه او قوي ګوزار دا کيدای شي چې د هغو
په صفونو کېنې منافقان موجود وي . مسلمانان په
هغو باندي اعتماد کوي او هغوی د جهاد په صفونو
کېنې ولاړيد مجاهدينو سره د سرونو په خوځولو د
دښمن د پاره خدمت کوي . د مجاهدينو د سنگرونو ،
د مجاهدينو د جنگي تاکتيکونو او د مجاهدينو د
شمير ، وسلې او جنگي پلانونو رپوتونه وخت په
وخت دښمن ته رسوي ، منافق چې ګډه د مسلمانانو
په صف کېنې موجود وي نه پريريدي چې مسلمانان
متحد او يولاس شي ځکه چې اتحاد د مسلمان د
کابينې راز او د دښمن د ساتې او شکست لوی عامل
دی . منافق چې د مسلمانانو په مجلس کېنې ناست
وي تل هڅه کوي چې شلځه رایه او مشوره څرګنده
کړي او يا خود يو ګټور تصميم په تصوييدو کېنې
خنډه واچوي يا نور دغسې مضر اقدامات کوي .

خدای (ج) وایي :-

" ای مسلمانانو ! له خدایه وپيريئ او سمې او رښتیا خبرې وکړئ ، خدای به ستاسې
اعمال اصلاح کړي او ګناهونه به مو دروښي . او که چا د خدای او رسول اطاعت وکړ ،
نو په رښتیا چه لوی ږی یې موندلی دی ."

الاحزاب : ۷۰ - ۷۱

بل ځای فرمایي :

" او که چیرته له مؤمنانو نه دوه ډلې پخپلو مینځو کېنې به جنګ شي نو د هغو تر مینځه
صلح وکړئ . بیا که له هغو نه یوه ډله پر بلې باندي تیری وکړي نو له تيري کوونکي
ډلې سره وجنګیرئ تردی پوری چې هغه د الله د حکم خواته راوګرځي ، نو که هغه
را وګرځيدله بیا د هغو په مینځ کېنې به عدل سره صلح وکړئ او له انصاف نه کار واخلي"
چې الله انصاف کوونکي خوښوي .

ته زيات زيانونه وارول بالاخره

په ۱۳۶۱ هـ ش کال د جوزا په

۱۸ نېټه د ملحدو قو او سره په

يوه مخامخ نښته کې د خپل (۱۸)

کلن زوی نسیم گل سره د شهادت

مقام ته ورسيد.

(انا لله وانا اليه راجعون).



شهيد عبدالقيوم : زمونږ

د خدای (ج) مينو شهيدانو د

زنجير کړی يو هم عبدالقيوم

شهيد دی، دی د سردار زوی

دی، زوکړه يې د ننګرهار ولايت

د کاسی ولسوالۍ په سنگر سرای

کې په ۱۳۲۵ هـ ش کې وشوه.

په شپږ کلنۍ کې د سنگر سرای

په لومړنۍ ښوونځۍ کې شامل او

۱۳۴۸ هـ ش ترې فارغ شول.

فراغت سره جوخت و مراد علی

صاحب لېسې ته ولاړ، په ۱۳۵۴

کې يې تر دولسمه په برياليتوب

پای ته ورسوله.

د غوښې د بد سرغه کودتا

په راتګ سره چې له هيواد نه

د هجرت لړۍ پيل شوه، زمونږ



واخيسته. او پوره پنځلس کاله يې

په پوره اخلاص او ديانندارۍ

دودز گوډ ولايت ورسيد آباد ت خپله وظيفه ترسره کړه او

ولسوالۍ داتنګي د دولت خپلو په ۱۳۵۴ هـ ش

يوه متدينه لکورنۍ کې په ۱۳۰۴ هـ ش

هـ ش کال وزیږيد. دژوندانه په

لومړيو وختو کې په ديني زده

کړه پيل وکړ او وروسته دتنګي

په ښوونځۍ کې شامل شو.

د ډيرو ښوواخلاقو خاوند ؤ او

په خپلو ټولکيو الواکي په ښو

اخلاقو مشهور ؤ. د شپږم ټولګي

تر فارغيدو وروسته د کابل په

دارالمعلمين کې شامل شو او په

هلمه له درې کالو وروسته له

نهم ټولګي څخه فارغ شو.

په عملي جهاد پيل وکړ. او پدې

لومړۍ ځل لپاره يې د پکتيا د

زرم په لسوالۍ کې

کې د ښوونکي وظيفه پر غاړه

په پوره اخلاص او ديانندارۍ

دودز گوډ ولايت ورسيد آباد ت خپله وظيفه ترسره کړه او

ولسوالۍ داتنګي د دولت خپلو په ۱۳۵۴ هـ ش

يوه متدينه لکورنۍ کې په ۱۳۰۴ هـ ش

هـ ش کال وزیږيد. دژوندانه په

لومړيو وختو کې په ديني زده

کړه پيل وکړ او وروسته دتنګي

په ښوونځۍ کې شامل شو.

د ډيرو ښوواخلاقو خاوند ؤ او

په خپلو ټولکيو الواکي په ښو

اخلاقو مشهور ؤ. د شپږم ټولګي

تر فارغيدو وروسته د کابل په

دارالمعلمين کې شامل شو او په

هلمه له درې کالو وروسته له

نهم ټولګي څخه فارغ شو.

په عملي جهاد پيل وکړ. او پدې

لومړۍ ځل لپاره يې د پکتيا د

زرم په لسوالۍ کې

کې د ښوونکي وظيفه پر غاړه

در گیری با قوای روسی به
شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون

مجاهد شهید محمد جان ولد
محمد علی مسکونه قریه مریم
مربوط مرکز ولایت لغمان در
سال ۱۳۳۱ در یک فامیل متدین
تولد گردید، در سال ۱۳۵۶
به عسکری جلب گردید و پس
از کودتای شور با عده از عساکر
معه ۲۵ میل کلاشینکوف



با مجاهدین پیوست در سال
۱۳۵۸ از پکتیا به پشاور آمد
و مدتی بعد بعیت سرگروپی
عازم یکی از جبهات ولایت لغمان
گردید، شهید محمد جان پس
از چهار سال جهاد مسلحانه که
مملو از رشادات، شهادت های
این فرزند مجاهد و فداکار اسلام
بود سرانجام بتاريخ ۱۰ قوس
سال ۱۳۶۳ در وقت حمله بریکی
از پادسته های مزدوران روس



بهو اخلاقو خاندان د غویي د کر
غیرنی کودتا د منځ ته راتلو
سره سم یی په مقدس جهاد پیل
و کړ پخپل څلور کاله پر له پسې
جهاد کی یی ډیر ملحدین په آبدی
لعنت ککړ کړه. بالاخره په
۱۳۶۱-۳-۱۲ نیټه د شهادت
لور مقام تا ورسید.
(انا لله و انا اليه راجعون).

عبدالهادی شهید فرزند
غلام حسین مسکونه پلخمري
ولایت بغلان که وظیفه سرگروپی
از مجاهدین را نیز عهده دار بود
بتاریخ ۱۳۶۱-۴-۲۰ در یک



ورور هم په ۱۳۵۸ کال د عقرب
په میاشت کی د مقدس جهاد
لپاره د هجرت مقدمه او بنسټ
کینود تقریباً له دوه کالر جهادنه
وروسته په ۱۳۶۰ کال له خپلو
دولسو تنو ملگرو سره یو ځای
له دشمن سره د تودی جگړی په
ترڅ کی د کامی د ماما خیلو
د شهیدانو غونډی ته څیرمه ځان
حق ته وسپاده.
(انا لله و انا اليه راجعون).



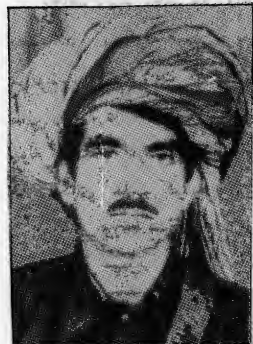
غلام دستگیر شهید
فرزند ملنگ باشنده قریه جانشار
ولسوالی شکر دره ولایت کابل
که در یک پرځورد مسلحانه
به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون

شهید فتح محمد

«اشرفی»: د حاجی سورگل زوی
چی په رحمت الله سره مشهورو
د بغلان ولایت خلایزای په کلی
کی یی سکونت در لود. د ډیرو

همراه با سه تن از مجاهدین دیگر بدرجه رفیع شهادت نایل شد. انا لله وانا الیه راجعون



شرف گل حاجی بیره گل -
باشنده قریه لنهی ولسوالی موسی
خیل منگل یک مجاهد ورزیده
و با شهادت بود که بتاریخ
۱۳۶۱-۱-۲۲ در یک برخورد
سلاحانه با قوای کفر بدرجه
شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون



سید کرم شهید فرزند سید -
عبدالله مسکونه فرزند ولسوالی

میریجه کوٹ ولایت کابل
تحصیلات خود بعد از فراغت
از متوسط فرزه در لیسه اداره
عامه بیایان رساند و شامل
ماموریت شد، در سال ۱۳۵۸
وظیفه ماموریت را در دستگاه
دولت ترک و شروع به جهاد
نمود، بالاخره بتاریخ ۲۴ ثور
۱۳۶۲ به شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون

خان آنا شهید فرزند شبر آقا
مسکونه قریه بابیه خیل مرکز
ولایت پروان یکی راز خیمه



امیر احمد فعال و همدند جیمه
مربوط اش بود که با استقامت
و پایمردی در امر وظیفه جهاد
تا آخرین لحظات حیات خود
استادگی نمود بالاخره در تابستان
سال ۱۳۶۲ به شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون

محمد نسیم شهید فرزند محمد -
نعیم مسکونه قریه بیکتوت
ولسوالی پغمان ولایت گابل که



بعد از دودتای منجوس ثور
شروع بفعالیت علیه دولت ملحد
نمود، به تاریخ ۸-۹-۱۳۶۰
از طرف متحدمان دستگیر و به
محبس پلچرخی انداخته شد، بعد
از گذشتاندن مدتی در زندان
در برج ثور سال ۱۳۶۲ در
مقتلگاه پلچرخی مانند هزاران
هموطن مسلمانش بدرجه شهادت
رسید. انا لله وانا الیه راجعون

ظفر خان فرزند سردار
خان باشنده قریه غوگیزه ولسوالی
حصارک ولایت ننگرهار که در
یک برخورد مسلحانه بدرجه
شهادت نایل شد.

انا لله وانا الیه راجعون





سید فضل احمد شهید
فرزند سید یارساء مسکونه قریه
اصحاب شریف ولسوالی قیصار
ولایت فاریاب که بتاريخ اول
حمل سال ۱۳۶۲ در یک برخورد
با قوای کفر بدرجه شهادت
ناگه رسید.

انا لله وانا اليه راجعون



خدا داد فرزند سخی داد
باشنده قریه غندک ولایت بامیان
که در سال ۱۳۵۸ شروع به
جهاد مسلحانه نمود، بعداً در
وقت برخورد روسها دست گیر
شد و در زندان به شهادت رسید.
انا لله وانا اليه راجعون



نیمه میدان به اتمام رساند بعداً
شاملی انستیتوت محاسبه گردید،
با روی کار شدن کودتای نجوس
ثور با برادران مجاهد پیوست
و شروع به جهاد مسلحانه نمود،
در اکثر جنگ ها علیه قوای
اشغالگر روسی اشتراک می رزید،
بالاخره بتاريخ ۱۱-۵-۱۳۶۲ در
یک برخورد با قوای روسی
به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون

عبدالواحد شهید فرزند
محمد تپی مسکونه قریه بنگی اریغ
ولسوالی خلم ولایت سمنگان
که در یک جنگ شدید با روسها
به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون



داور بای شهید فرزند قرچی
باشنده قریه گبلاق ولسوالی ارچی
ولایت کندز که بتاريخ ۱۷
منبته ۱۳۶۲ به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون

زلمی قاضی شهید مسکونه قریه
ابراهیم خیل میدان تحصیلات
خود را الی صنف دوازدهم در



سنگرهای پر خون جهاد بود که
در یک برخورد با قوای روسی
به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون



آشتر محمد ولد احمد گل
مسکونه قریه پنجشیری های
ولسوالی خان آباد که بتاريخ
۲۳ دلو ۱۳۶۲ به شهادت
رسید. انا لله وانا اليه راجعون

سکندر فرزند قلندر باشندۀ قریه
غریب آباد مرکز ولایت بامیان
که در سال ۱۳۶۰ در یک
برخورد با قوای کفر بدرجه
شهادت رسید.



انا لله وانا اليه راجعون

در یک برخورد شدید با قوای
کفر در منطقه تخمک بدرجه
شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون

دولت خان شهید فرزند سعادت

خان مسکونه قریه منی ولایت

لوگر که بتاريخ ۲۵-۵-۱۳۶۲

در یک درگیری شدید با قوای

روسی بمقام والای شهادت نایل

شد. انا لله وانا اليه راجعون



میرزا شاه فرزند مقبول شاه مسکونه

قریه عرب خیل خواجه مسافر

ولسوالی پغمان ولایت کابل یکی

از جمله مجاهدین با شهادت



: شیر عزیز شهید فرزند الحاج

محمد یعقوب مربوط قریه هارون

خیل ولسوالی خوست ولایت

پکتیا که تحصیلات خود را الی

فراغت از صنف دوازدهم لیسه

میخانیکی ادامه داد، با شروع

شدن جهاد مسلحانه با برادران

مجاهد پیوست، در فتح تهمانه

های دولتی در منطقه پکتیا

فعالیت زیاد نمود بالاخره در

جایی میدان به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون

قوماندان علام سخی شهید

فرزند بابۀ جان مسکونه شهاب -

الدین که بتاريخ ۱۰-۷-۱۳۶۲



جلگه ولسوالی چک ولایت وردک
که بتاریخ ۱۳۵۹-۵-۵ به
شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون



تازه گل شهید فرزندان گل سیر
خان مسکونه سلام خیل احمد
زائی ولسوالی سید کرم ولایت
پکتیا که در سال ۱۳۶۱ در
ولسوالی چمکنی ولایت پکتیا به
شهادت رسید.
انا لله وانا اليه راجعون



نیک محمد شهید فرزند
محمد قاسم که در حصه پل نظر
ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر
بتاریخ ۱۳۶۲-۱۰-۲۸ به

امان الله مشهور به جان آغا
مسکونه قریه کتب خیل ولسوالی
محمد آغه ولایت لوگر که بعمرو
(۱۶) سالگی بتاریخ ۱۳۶۲-۱-۲
به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون

صفت خان شهید فرزند مستو
خان باشنده قریه منی ولایت
لوگر که به اثر بمباردمان
طیارات روسی در جبهه دو بندی
علاقه داری خوشی بدرجه



شهادت نایل شد.

انا لله وانا اليه راجعون



سلام گل شهید فرزند امان الله
مربوط قریه موکه علاقه داری



معلم محمد عمر مشهور به
محمود فرزند حاجی سلطان محمد
مسکونه قریه چار توت ولسوالی
خان آباد ولایت کندز تحصیلات
ابتدائی اش را در خان آباد و تحصیلات
متوسط اش را در بغلان سپری
نمود بعداً شامل دارالعلمین کابل
شد، بعد از آن در لیسه حبیبیه
حیث معلم مقرر گردید در زمستان
سال ۱۳۴۷ راهی راه مهاجرت
شد و بعد از چندی عازم جبهه
شنوار گردید و بعد از گذشتاندن
مدتی دوباره به پشاور آمد و از
آنجا بولایت کندز رفت ولی
با گذشتان اندک مدت با برادرش
یکجا به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون



شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون



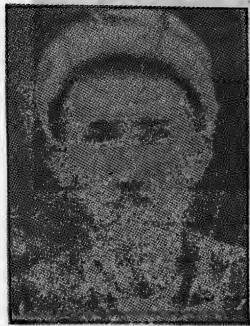
شهید حیات خان

د عبدالرحمان زوی د لغمان ولایت د قرغیو ولسوالی د عبدالرحیم زایو کلی او سیدونکی یوټکه او زړور مجاهدو. د دښمن له زیاتونسکرولو د فتح کوولو وروسته په ۱۳۶۲-۵-۱ نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون).

نور الله شهید فرزند

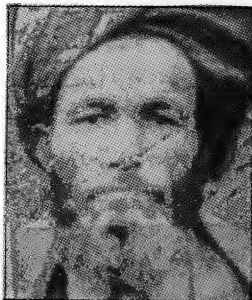
نور محمد مسکونه پلخمري که بتاریخ ۱۳۶۱-۴-۲۰ به شهادت



رسید. انا لله وانا اليه راجعون

عبداللطیف شهید فرزند الله بیری مسکونه ترسک چیمه ولسوالی اشکمش که بتاریخ ۱۳۶۲-۱۱-۴ در یک برخورد مسلحانه به شهادت رسید.

انا لله وانا اليه راجعون



محمد طاهر شهید فرزند محمد

ظاهر مسکونه ده قلندر ولسوالی چهاردهی ولایت کابل یکی از جمله مجاهدین مومن و همدندی بود که در اکثر جنگ ها علیه اشغالگران روسی و غلامان

کرملی شان اشتراک می ورزید، بالاخره بتاریخ ۱۰- سنبله ۱۳۶۲ هـ ش در یک برخورد چندین ساعته با روسهای وحشی بدرجۀ والای شهادت نایل شد.

انا لله وانا اليه راجعون



نور محمد شهید فرزند

محمد نور باشندۀ قریه کچی ولسوالی پل علم مربوط ولایت لوگر بعد از چهار سال جهاد مسلحانه بتاریخ ۱۰-۹-۱۳۶۱ در یک برخورد با قوای روسی به درجۀ شهادت نایل شد.

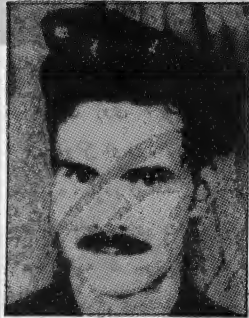
انا لله وانا اليه راجعون



غلام حضرت ولد حاجی

سیدونکی یو تکړه او زړو مجاهدؤ
د ملحد دښمن پر ضد یې په ډیرو
عملي جنگونو کې برخه در لوده
بالاخره د باری په تا نه په یوه
سخته نېټه کې د شهادت لوړ مقام
ته ورسید.

(انا لله و انا الیه راجعون.)



سید محمد شهید فرزند سکندر
شاه باشندد قریه گلنگار ولایت
لوگر که در یک برخورد دوازده
ساعته با قوای روسی و غلامان
داخلی شان بتاریخ ۱۷ - سرطان
۱۳۶۲ هـ ش به شهادت رسید.
انا لله و انا الیه راجعون.



انا لله و انا الیه راجعون

سید عبدالکریم خواجه فرزند
سید معصوم خواجه مسکونه
علاقه داری تاله وېرک ولایت
بغلان که بتاریخ ۲۰ عقرب
۱۳۰۹ در برخورد با قوای خون
آشام روس به شهادت رسید.

انا لله و انا الیه راجعون



شهید صاحب جان:
د جماعت خان زوی د پکتیا
ولایت دا سپری واسوالی د
خارانو د دښتګ د کلی او

غلام محمد باشندد مرکز ولسوالی
خواجه غار ولایت تخار که در
یک در گیری باقوای روسی در
ولسوالی امام صاحب ولایت کندز
به شهادت رسید.

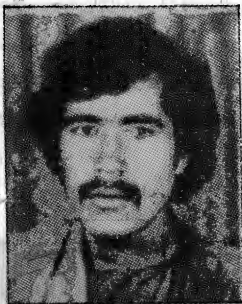
انا لله و انا الیه راجعون



خیال محمد شهید فرزند امیر -
محمد مسکونه برکی برک ولسوالی
پل علم ولایت لوگر که در سال
۱۴۵۸ در منطقه دشت ارچی
ولایت کندز شروع به جهاد
مسلحانه نمود و در سال ۱۳۶۲
در یک برخورد با قوای کفر به
شهادت رسید.

انا لله و انا الیه راجعون

عبدالواحد شهید فرزند عبدالحمید
باشندد علاقہ داری تاله وېرک
ولایت بغلان که بعد از مدت ها
جهاد مسلحانه بتاریخ یوم
عید فطر سال ۱۳۶۲ در یک
برخورد با مزدوران روس به
شهادت رسید.



امید الله فرزند محمد یوسف
مسکونه میدان شهر ولایت وردک
که بعد از مدت ها جهاد مسلحانه
بتاریخ ۳-۸-۱۳۶۲ در قریه
فاضل بیگ به شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون



محمد عثمان شهید فرزند محمد
نبی باشنده قریه سرده غنلک
مربوط ولایت بامیان که بتاریخ
۱-۱۳۶۱ در یک برخورد
شدید با قوای کفر بدرجه شهادت
رسید . انا لله وانا الیه راجعون
عبدالودود شهید فرزند

محمد رحیم فرزند شیخ یوسف
مسکونه قریه چار توت ولسوالی
خان آباد ولایت کندز که بتاریخ
۱۴ ثور ۱۳۶۲ در وقت محاصر
شدن قرار گاه شان به درجه
شهادت رسید .
انا لله وانا الیه راجعون



محمد نذیر شهید فرزند عبدالحمید
مسکونه قریه تنکی لوی ولسوالی
ارگون ولایت پکتیا که بتاریخ
۱-۱۳۶۲ در یک درگیری
شدید با قوای کفر بدرجه شهادت
رسید . انا لله وانا الیه راجعون



شهید عمر خان : د
چندر خان زوی د پکتیا ولایت
او سیدونکی او د اسلام د لاری
یو تکړه ، زړور او مخلص مجاهدو .
محترم مجاهد ورور په ۱۲-۳-
۱۳۶۱ نېټه د موسی خیلو
د قلع په جکړه کی د شهادت لوړ
مقام ته ورسید .

انا لله وانا الیه راجعون .
اکرم جان شهید فرزند حاجی
خان باشنده قریه تولی ولسوالی
وازه خواه ولایت پکتیا که بتاریخ
۲ مینله ۳-۶۲ در یک جنگ
شدید با قوای روسی په شهادت



رسید . انا لله وانا الیه راجعون



عبدالحسین فرزند ملا محمد
بغتوب مسکونه قریه تمدره علیا
ولایت پروان که بتاریخ
۱۳۵۹-۶ ش به شهادت
رسید. انا لله وانا الیه راجعون

اکه بای شهید فرزند گل محمد
باشنده قریه گبلان ولسوالی داشت
ارچی ولایت کندز که بتاریخ
۲۱ سنبله ۱۳۶۲ به شهادت
رسید. انا لله وانا الیه راجعون



محمد یونس شهید فرزند محمد
میر در سال ۱۳۳۵ ش در
قریه خواجه پسته ولسوالی خان

د محمد عمر خان زوی په قام
مسعود دور دگو ولایت بند چک
ولسوالی د بیکسمند کلی او
میدونکی یونکره او زور مجاهدو.
د محمد دین پر ضدی دیر
جنگونه وکړل بالاخره په ۶-۲۵
۱۳۶۰ نېټه د شهادت لوړ مقام
ته ورسید.
(انا لله وانا الیه راجعون).



حبیب الرحمن شهید
فرزند عبدالرحیم شهید قوماندان
گروپ راکت جبهه سمیع الله
شهید ولسوالی محمد آغه ولایت
لوگر که بتاریخ ۸-۲۹-۱۳۶۲
به شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون



حاجی آقا جان مسکونه قریه قچی
ولسوالی میریچه کوت ولایت
کابل که بتاریخ ۱۸-۲-۱۳۶۰
به شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون

محمد اسماعیل فرزند حاجی
سلطان محمد مسکونه قریه چار
توت ولسوالی خان آباد ولایت
کندهار که در برج قوس سال
۱۳۶۰ در یک برخورد با قوای
روسی به شهادت رسید.



انا لله وانا الیه راجعون
شهید غارف خان:

د نبوت په زمانه کې د اسلام د سپیڅلو

شهیدانو لویه نمونه

که چې خبیث په دار باندې خړیده مشرکانو ورته وویل: د اسلام څخه واوړه، موږ تې پریدو... ده په ځواب کېنې ورته وویل: نه، قسم په خدای چې زه نه غواړم د اسلام څخه را وګرزم، که څه هم دا ټوله دنیا زما شی

مشرکان به خبیثه، د اسلام څخه را وګرزه!

خبیث به قسم پر خدای چې اسلام به پرې نږدم...

مشرکان به زموږ دې هم په لات قسم وی چې که د اسلام څخه راوا نوری غرو مرو به دې ووژنو.

خبیث به د خدای په لاره کېنې زما پیره نیکمرغی ده چې شهید شم.

پدې وخت کېنې، مشرکانو د ده مخ د ټپلي څخه راواوړه... ده ورته وفرمایل: دا چې تاسې زما مخ د ټپلي څخه واوړه پاک ندرې، ځکه لوی څښتن تعالی فرمایي: (هری خواته چې مخ واوړی همغه لوری ته خدای شته).

او بیایې داسې وویل: خدایه! د لته زه بې د دښمن د مخ څخه بل څه نه وینم خدایه، د لته خو داسې څوک نشته چې زما سلام ستا غوره پیغمبر ته ورسوي. نو پخپله زما سلام ورسوه...

پیغمبر پدې وخت کېنې په مدینه کېنې د خپلو یارانو سره ناست ؤ چې د بې خودی حالت (دا د وحی راتلو د حالاتو څخه یو حالت دی) پزې راغی... خو شپې وروسته بې سر راپورته کړ او بې فرمایل: ددې جبریل ما ته د خبیث سلام راوړ...

د نبوت په زمانه کېنې اسلامي حرکت څومره ټبرمانان وروزل! چې په رښتیايي تاریخ ته عزت او کرامت وربښلی او د انسانیت امیل یې د ایمان په ملغلرو سره ښایسته کړیدی.

دلته کافی ده چې د نمونې په توګه د حضرت (خبیث بن عدی) د شهادت داستان په لنډه توګه وړاندې کړم: ترڅو وپوهیږو چې عقیدې او ایمان د دوی پر روح څومره اغېزه درلوده.

خبیث په داسې حال کېنې چې د مدینې د (عضل) او (القارة) په لوري روان ؤ، ترڅو د دعوت هغه وظیفه سر ته ورسوي چې حضرت پیغمبر (ﷺ) پرې مکتف کړی ؤ، خود مشرکانو له خوا وینول شو. جنایتکارانو دې مکتف ته بوتله او هلته یې په حجر بن وهاب تمعې باندې خرڅ کړ، ترڅو چې هغه یې د خپل پلار په مقابل کېنې چې د بدر په غزا کېنې وژل شوی ؤ ووژني.

د قتل په ټاکلې ورځ مشرکانو دې (التعمیم) ته بوتله، چې هلته یې په داروځړوي. پدې وخت کېنې ده وویل: څه کیري چې ما ته د دوه رکعتو لمانځه د اداء کولو اجازه را کړې؟ دوی ورته وویل: څه ویی کړه، اجازه ده. نو یې دوه رکعاته لمانځه په بشپړه او ښه توګه اداء کړ، بیایې خلکو ته مخ را واوړه او داسې یې وویل: قسم پر خدای چې که تاسې پر ما دا گمان نکولی چې د مرګ له ویرې څخه لمانځه اوږدوی؛ نو هرو مرو به مې ډیر لمانځونه د خدای د رضا مندي پخاطر اداء کړي وای...